

مأموریت صادره کما یزید

مأموریتِ مصدوره  
یک ماشین  
ضعیف ترین علقه طرح  
اعلام انقلابی  
سہ عباسی آسٹریائی  
ستارہ نئی سرودی ہوائی  
شاہ مزدور

\* مقدمه \*

مصادر امام مرقیت آمیز کلمات اللامی سه عاودس آمریکائی ، و مقام و وظائف  
در تامل جمع بعد این عمل دانستیم بر آن شدیم تا استبانات و تجارب حاصله از عمل مصادره اترمیل  
در اولین میدان شاه را برشته تحریر آوریم .

البته از قبل بطور حسیه در نتیجه رتفا ف - ۳ و ۳۰ باره در تیر میدان شاه و عمل مصادره  
نظراتی نوشته بودند \* من پس از مطالعه نظرات آنها نظراتشان را صحیح نیانم و لذا ابتدا ذکر سستی  
به عمل آوردم تا با مطالعه نظرات رتفا ف - ۳ و ۳۰ تجارب عمل را تدوین نماید . این کوشش  
در نتیجه راه دما را هفتاد بار رفیق مدغم بر این نتیجه گشاید . بهتراست نظرها جداگانه ای در کتبه  
به عمل عمل مصادره نیزیم .

این عمل تحت عنوان : " باوریت مصادره کتب اترمیل ، ضمیمه ترین حلقه اعظام اللامی  
سه عاودس آمریکائی - متارکات من . . . . . " نگارش یافت و نسخه های آن را احاطت مطالعه

رفیق ف - ۳ بر این نیز ستادم . رفیق ف - ۳ پس از مطالعه این عمل ، با رتی مای - ۵۸ مورد  
سپاس زد . در ضمن مجری نقطه نظرات درستی در آن یافت نمیدهم ، بلکه حاد نقطه نظرهای  
اغراض زیاده هم بود . لذا لازم دیدیم تا جهت بررسی دقت این نظرات ، زیر نویس هایی بر آوردیم مای

\* - نظرات رفیق ف - ۳ تحت عنوان " انگاشی عملی . . . . . " در رفیق ۳۰ از چند برگ  
( بدون عنوان ) موجود است .

رفیقان ستم بزم تا در آستان (هم یاد ربه ای ف - ۳ د هم زبرد سیل من) سرور ملاحظه

رفقا ترا بزد.

از: "رفیق شماره ۲ طبع"

مدت ده هفته بودم تقاریر و احادیثی که گفته باشم آنکال تصحیح مواجبه با اشکالاتی در پیش بود

است و در سه جلدی که اینها را نوشته ام اینها را در موضوع مایشین بودم بی بابت در هفته مجلیات

منتظر شده و راه مایشین آنرا رسانده ام اما از آنکه در مایشین راه مایشین را حجت منتظر

کردن فرستادم روشن کنیم، دیدیم روشن نمی شود. بعد از مدتی بالا دایم شدن و داری می شود و ...

مدرسه شدیم هر مایطری مایشین را در دیده اند - ضمناً مایشین را از محل اولیه که با کوشش کرده بودیم به محل

مناویس نقل مکان داده بودند که در داستان غالب و غیر است که کافی بود به جای انتقال به محل

مناویس به نقطه دیگری منتقل می شد و دیگر ما نمی توانستیم آن موقع شب در ناامنی بودیم و مجبور بودیم

از غیر مایشین بگذریم - ظاهراً حجت با ما بود اما مایشین به دل مایطری و با هم رنجیده شدن میماند ...

فکری حال ما را در آن موقع شب گرفته بود! اما از سلسله شدن این مایشین در دروغها قبل گفته اش

را گفته بودند دستگیره اش را طاق در میان کرده بودند، آینه اش را در دیده بودند و نفس علیها

در سن نهم و هفتاد یک روز هم مایطری اش را بزدند<sup>(۱)</sup>! در سن نهم و هفتاد یک روز

مایشین <sup>چون</sup> ~~بگفت~~ دروغها نباید ازند<sup>(۲)</sup>! و بالاخره در سن نهم و هفتاد این مایشین

را کند. حقیقت هم روشن است بخاطر اینکه ما علی را حلی کردیم و گفته بودیم که بله! غناب آنرا <sup>لدر را</sup> مایشین

در روز شنبه آمدند خرفان می بینیم و ... هیچ در اندیشی ما نیستیم که حقیقت هر دو پیش از

ده هفته حجت منتظر شدن در موضع محل حیدر مایشین شب قبل از محل خیلزه مایشین را مانند نفس کشی ما

تا عمل استقرار عمل کنیم و تازه فزادیم و تن برین کشیم ما هم برین هم داشتیم و آن نفس کشی محمد این  
 از برین تا با ما باشد <sup>(۳)</sup> (از میدان و تون تا اینجا) تا ما من یا هم جهت حفظ و ثابت  
 ما من! عین این بودم در تمام تران، تنها یک بار کتیب در بیان صحیح تریک عمل او را  
 ما من! حاضر به نگهداری آن بود! <sup>(۴)</sup> داستان و طلاهای م این ما من گفته و بر سر ما آورد  
 خلیه طرلان است م، خلاصه اش می کنیم.

صحت بر سر زدیده شدن با طر ما من بود آنهم در ساعت: است. خلاصه با یک کنیم؟  
 یک لحظه یاد رفتیم می یادیم که فزادیم با هزاران رحمت و تحمل فطر در این شهر بیسی  
 و... خود را از با فطرها میان به موضع عمل می رسانند تا عمل از اینک ما من در کار نیست.

باید در فکر باره می بودیم. <sup>(۶)</sup>  
 رقیق ۳۰ با هزار رحمت و بلاخره با خریدن یک با طر ما من از کمان نقاشی در فکر زها!!  
 و از برین سیم دوست از روی ما من با این و... موقوف می شود ما من را روشن کند و ساعت  
 حوالی است بود م گفته و مستقر شده با فطرها میان بر کشیم  
 فردا و فردا ها بر روی موقوف به عمل شدیم تا اینکه شب موعود فراریم. با در نظر رقیق ۳۰ و من

\* - از این تجربه به این نکته ضروری است م با هزار عادت منموم استفاده از ابزارهای گنبد را م  
 هر دانی است نوع فکر معینی، صرفی سلطانی، نسبت برای به از کار مبارزه و نشانه و البته بودن  
 به افکار و شیوه ها ریشه و... است از دست داده ایم. <sup>(۵)</sup>

حجت استقامت را شین کند و ما ز من جل شدم و بعد هم در طول حرکت ما در این حالات گذرد و کل کرده  
 دنده ما خوب جا نمی رست و بعد هم اصلاً دیگر جا نمی رست. ما شین بابت استقامت هیچ کده با بعد استقامت  
 بهم روشن نشد. معلوم شد باطن است باطن و بیما و ... همه می بیند. آخرین تلاش خود را  
 هم کردیم. گفتم شاید همه اینها سالم است و بزین برادر ا. دنبال بزین رفتیم و ما شین را از بزین گرفتیم  
 ولی چه ناید. ما هم روشن نشد.

تا راه اینها را مطرح کردیم باید در ذلک این ما شین را لیدر نماید و ندارد و قابل اعتماد نیست.  
 البته از رفیق ۳۰ پرسیدیم آن رفیق کیم خود را باید بول بدیم تا در کت شده گفت: "مان  
 مقدار" گفت: "تترا است دهانش را بگشاید و از خورش بدیم." ۳۰ روز هم مراقبت  
 کردیم سمت با بیا که ما هم شدیم.

در طول میر با رفیق ۳۰ حضرت کردیم م بطور است تا در کت به مصلحت و بی ما شین بزین  
 هر دو براتن بودیم تا در حضرت مراقبت رفیق ۳۰ - م اینکار حضرت لیدر.  
 در باب بیا که حواله نامت  $\frac{1}{4}$  است این بنیاد مطرح شد و ضمناً من مطرح کردم که تجربه  
 سازمان در مورد مصارف ما شین چیست؟ و اینکه از نظر سیاسی تا ترجمه - اینکه صاحب ما شین سفر  
 می شود و ... تا بزرگی همراه ندارد؟ رفیق ۳۰ ترخیص داد و مشکلات است.

در باب بیا که داخل حرف ۳۰ مدت بسیار کوتاهی در باره این بنیاد بحث شد. در باره اینکه  
 نسایس داریم یا نداریم؟ از نظر تعداد کامی از چه وضعی هستیم؟ چه کسی بود م چون ما هستیم خود را میبوی

(۷)

بر وزن و مصدوره فرستاده بودیم و برای این بحث ها جایشی تصایا بود در هر ترتیبی شد خبر رس کرد. راجع

به تجربه مصدوره اتراصل بر وزن ف - م جواب دادیم و گفتیم به مصدوره اتراصل زده است و لذا

تجربه اس را دارد و گفتی این تجربه به هیچ منتقل نشد. تنها ماد لثنی داشتیم در وزن ف - م تجربه اس را

را دارد اما این تجربه چه ارتباطی با این تجربه ماد را در وزن ف - م دارد ما را توجهی می کند، چگونه اشکال عدم

استمال آن تجربه را به ما ترافع می سازد؟ ... سوالاتی بودند در زمینه با حسن تصنیف را نیز رسیدی

و کردیم

باین ترتیب وارد ارتداد کلمات عمل شدیم. متذکران صحبت شدار اینله: توده سیم احتیاج است؟

(۸) اینکه کاری ندارد، از یک کلمه سیم بر آن خانه تأسیس می کنیم. این کار صورت صورت است. ارب

تیر؟ اینهم مسئله است از مائین خودی برسی داریم. دیگری؟ دشمنه؟ اینهم کاری

(۹) ندارد از سهر نومی فریم. دیگری؟ شناسایی؟ اینهم کاری ندارد، سیدیم خایان ابن حسین خا خا

است ترتیب کار را می بینیم! \* \* \*

\* - در مورد شناسایی بر خود را مین ز ۳ تا این مسئله خیلی جانب است و فردی مطرح می کند

و در جمع گفته بود: "از شناسایی دانش بین شناسایی به مدل مائین و نوع صدیها در زمان اینکه چیزی  
سنت و من بلدم" (۱۰)

جواب تر خود را به ما این نقطه نظر غلط و اجزای در وقت از مسئله "شناسایی" است. مانند تها به تسبیح

این نقطه نظر نیز داشتیم بلکه با اسارش با این نقطه نظر اجزای مینال حرکات خود بخود را یادیم. از قول خبرهای

طایفه نقل می کنند که ۱۹۰۰ در صد بر روی نظامی از روشناسایی است \* \* \* ←



تالفة نمائند در مورد توبه دشمن رفیق ۳۰ گفت به دشمن در احتیاجی هست را همین جا در ترتیب کارها  
 می دهیم. و همین استناد کرد تا اینکه همین الان که یادگاه می آید هم روی ما شین خود می آید همان گرم خلی سانه

\* \* - از صفحه قبل

البته این چهار با عمد تا از طرف رفیق ۳۰ عمران می شد و از همین جا معلوم می شود که چگونه  
 جمع تحت تأثیر جریان خود بخود ۳۰ تراز نشسته و انون در آن زمان این رفیق می شد. فی الواقع ما در  
 کلمه مراحل عمل نظامی هواره هر شمار بودیم که کار آبیهار عملی رفیق ۳۰ (کتابی و نظامی) را با  
 اصولی تری و قدرت بالا تر از دیگر رفیق ۳۰ در هم می آمیزیم. بهین دلیل حتی در متفرقات ما شین  
 ما شین کنند و دو نفر به محل می رسم در صورتی که ظاهر است اسیار بود از جمله که یک نفر هم بر می آمد  
 آنچه نوشته ام ظاهر است که محلا چنین نبود در رفیق ۳۰ به اعتبار صفاتی که طی آنست  
 از برای اینکه در فزون داده بود من تعانت متعلا مسئولیت کرده از طبع را پیش برود ما  
 تحریر کرده بودیم که نهایت مدادها را کارها این رفیق نظارت داشته باشیم و الا کلا را خراب  
 می کند. حتی در مرفوع و الذاریه مسئولیتها بین نظیر باریک کردن یک ما شین اما خطور؟ یک نمونه  
 روشنی قضایا است. یکبار به اتفاق رفیق ۳۰ جهت متفرق کردن ما شین اندوه به منطقه  
 رفقه بودیم. وقتی رفیق ۳۰ ما شین را کنار جدول باریک کرده او نفهم در رفیق یکی دو نفر ما شین  
 را محبت تر باریک کن تا راحت تر و مطمئن تر بود بپسید. رفیق ۳۰ جواب داد: «این جا  
 سلب است» از برای خدای که بار در همین جا با اندام بد هم و جلور یک ما شین می بینم!! در اینجا



می شود حتی باب انبرد که در بیست و هفتامی جلور ایا کرد ... ! رفیق - م نامه تجارت گذشته  
گفت : "نه اختراع به اشتباه"



کامی بود تا کمی من تحت تأثیر نظرات و تعلیقات رفیق ۳۰ تراژیم ، گمانی بود تا کمی نقطه ضعفها من  
بارتیب در این موضع یک فارسی را بنوازد ، آنوقت سید بیستم م خطور بر ۳۰ همه کل فرد ار ار همان  
عمل کل مانور میگردد ! او تنها سطر اشاره ار بود ! غافل از اینکه انجام چنین کاری کلفت طرح  
را بسوزاند و غالب اینکه این بر خود ما ۳۰ در شرایطی است م ماکلی مانور عملیات را از قبل  
داده بودیم و ادخوش مایدی می نصید م همه عملیات عمل مانور نیست !! هر حال عقوله عدم ارت این  
مسلک از جانب رفیق ۳۰ در آن شرایط درست و دقیقاً ما آن تفکر آدمی فراهم در همه عملیات  
مصادره ما شین عمل اسارت داخل بود تر رایید آکنده گره خورده و بی می شود اما وظیفه من  
نمی بود ؟ اثر من ار همان نقطه ار ۳۰ بشود ما در همه عملیات را ما ما شین گنود داده بود با  
نقطه نظرات غلطی رفیق کرده بودیم چه با دیگر بخود اجازه نمیداد تا در همه عمل مصادره ما شین  
درست به مانور رفیق اسارت نزنند !!

با تمام این تفاهیل ما در آن شب چه کردیم ؟ ما در آن شب شواستیم از ایات ما در دست رفیق  
۳۰ را ما یک نو بادهی فردی بسیار بسیار خوب مبار کنیم ، م البته نتیجه این نو بگردن ما  
نقی عملیات مصادره و تفریق کل فرد بود . نتیجتاً صفحها این مدتی در ضعف جمع و نر ماندهی ضرب  
و ما را بیشتر از بیس در حرایات خود بخود فرد بود .



از آنجایی که من زودتر از بابا به بیرون آمدم با هم نمی‌آیدم بالاخره تقسیم بر این شدیم برویم شیراز تا  
دشمن تهی کنیم یا اینکه همان جاقوی آشنی خانه را مورد استغاره قرار دهیم (۱۱)



اگر جمع و در زمانه‌های کمالات از ارزش بی‌ماهیت پیچیده عمل نظامی و . . . . . دچار ذهنی گزاف  
شده بود عمر بنی ۳۰ با شیده بر خردگان دیره و خاص خردش، در آنتب بطور مضاعفی  
این ضعف را تشدید نمود، بقول برنیک ف - ۳ دگرهایی بر این عرض انجام عامه منطقی در خرد  
محقق با قضا و با تسلیم زدن در مقابل جریانات خرد بخورد و ارتکاب ماهیت پیچیده عمل و شناخت  
راه عمل سهل انگارانه از ما برایش آفتاب گزیده بودیم . . . . . باقی نماند و اخبار را با ما هم  
عمل کنند. این جریانات چه درس آموزی برای ما داشت؟

این حوادث ۳ مانعان دادیم بطور در پیرو ملک و طیفه و مولیت تکلیفی - نتیجه انجام  
عمل نظامی - بابت کادرهایی در پیرو آن و طیفه شتر با رعبه اشان است لحاظ خصوصیات  
و سلامت ایندولور ملک ازها هندی خاص بر خرد و ار بوده و ملک هار مرنی را سباز نند. به بیان دیگر  
رستار واحد تیم کلن و تیم هدنر با نند. نه اینکه سبکام بروز ضعف و نارسانی از گذشته ای از  
کارها (مثلاً ضعف فرماندهی در عمل معاصره با شین و تقسیم نیروها بر سر خط) بطور تیم و کلن  
تیم رتس کیفی ضعیف بود باز نند.

یک سردار و خاص تر این تجربه وقتی تکرار می‌شود در هر صحنه کمالات معاصره می‌باشد



حیران دلیلم در ایضاً و تن از خروج از آن مطرغ تردید منته صلاح بود که کنترل شد هر کدام  
از ما دارا یک سلاح کمر مطمئن بودیم و ضمناً در ایضاً استثنائاً یک مسلح شتایر بودیم

باستانها اسلحه خود را می کشیم و آماده از تیر می شویم و کلین بعد از بدلیل روحیه فرار می بدین رویه ها می کشیم  
بودیم تا صحبت خود را پسین برداریم و قطع سلاح از دست می دهیم در آنجا فرار می کنیم در  
صدرت می روشن بود قه ابر رفیق - ۳ دربار ما شین خودی بهم بود اراده قطع سلاح  
سفید مطمئناً وضعیت صحنه بفع با بر می نت و با اعتدال استیم از موضع تقرضی با آنها مواجه  
شویم ، خصوصاً آنکه در این نقطه ما کاملاً استوار استیم از تا کتیب غافلگیری استفاده کنیم در  
حالتی در تنایه با صحنه ارم در آن در تیر رخ نمود مانده تنها از اصل تا کتیب غافلگیر  
استفاده نکردیم بلکه غافلگیر هم شدیم . مانده تنها به دشمن تقرض نمودیم بلکه این دشمن بودیم  
بر ما تقرض نمود .

تقسیم فرستم آنرا هم حجت الاریقین قدرت آتش پریم . اینک می فریم استسنا تا کماله دلیل دارد  
 محاط اینک این عمل همیشه در خانه بابیاهی دین پر بود و من هر روز در قصد عمل داشتیم و شب  
 قبلش به آن خانه می رفتیم تا صبح عمل را همراه فراموشی عمل می آوردیم و کتب آنروز استسنا تا  
 من عمل را از آن خانه بابیاهی به بابیاهی دینم نظای آورده بودم و تازه قرار بود شب با فراموشی  
 در حق ما شین گفتند و در سر ایما کرد عمل هم در این خانه مانده بود . باین ترتیب من فراموشی  
 نیستم بلیریم که اثر در خانه بابیاهی عمل هم وجود داشت ما هم به اقبال قریب به تقین ما حجت  
 عمل انجام می کردیم و چراغ ما در اصل تصنیف ما تمام عمل صادره ما شین بود که بیشترین تردیدی  
 بداشتیم . بقول رینق ف - ۳ در این مورد بعضی تشبیه از صغیرا من با نجس از صغیرا

مانند رفتار دیگر به حالت رزقناش آمده ، از این رو دین پر را بر عرض ابرام غاصری  
 در محافظه کاری - و بقول صبح سردیال جریانات خود بخود بنیقادن \* - با هم ملامت و جبراً  
 ما را به صحنه عمل نشاند .

\*\*

باین ترتیب در حالیکه ما در بدترین شرایط از لحاظ سازماندهی عمل داریم باین دین خرافات  
 عمل بعدی بودیم از بابیاهی با هدف مصارفه اترسیل حرکت کردیم و صحنه اینک شما به ملاحظه ما  
 محسوس می شد و به جانبیاه مصارفه ما شین !

\* - داخل خط تیره از من است .

\*\* - در اینجا در نسبت تار باره سازماندهی عمل داریم باین دین خرافات عمل بعدی ترسیم فریم و

# مادر باقیه مرتکب چه اشتباه محوری شدیم؟

روسی سائلیم از باقیه لذت، برصیح نشک می دهد، محوری ترین اشتباه جمع در آن شب  
عبارت بردار ایله جمع تفهیم بریده عملاً بنهاد رفا (من و رو ۳۰) را سنی بر صاوه لب اتوسیل

بعبارت جمع تر در باره پرده در حال تلفظ لب عمل نظامی و قتی در استرگاریک واحدیم و لایان  
قرار می گیرد ترضیع و هم. موقلاً و قتی ما مرتب لب عمل نظامی در استرگاریک می گیرد و اشد قتی عمل  
کننده مرتضاست تا مراحل چند را حجت کسب آمانی پشت سر گذارد، از جمع بنهر  
عملیات نظامی انفجار باقیه سمران در دستبرد از مرتکب در باره این مراحل مشروطاً است  
شده است، آن میدان به آن مراجعه کرد. مادر اینها تنها به ذکر روش این مراحل ممالاً  
دلیم هم بنیسته می پردازیم:

۱- بحث سیاسی - استراتژیک عمل.

۲- به پیش بردن بجای استعار عمل (استعداد استدار حرد)

۳- مطالبه تجارب نظامی گذشته - بخصوص تجارب م در رابطه با روشی عمل مورد نظری توانند

مفید نماید به پیشتری قرار گیرند (من باب مثال اگر رفتار عمل گذشته از طرح مصداقه باشین تجارب

مربوطه به نحوه مصداقه باشین راهانه و برونه و یا فرصتی بدو تارینق ف - ۳ برای آن متفاواً است  
(۱۴)

می گرد خلی مفید و مقرر بود. همانطوری می دانند در حال حاضر رتینق ف - ۳ این تجارب را در

رتبه ای تحت عنوان "کناسی" تعلیمی بر روی می ساست لب بنیسته چه ۲۳ مرداد ماه برشته



مورد تأیید قرار داد - محضرها از جانب فرماندهی عملیات - در حالی که این پیشها در بدلائل متعلقه اعراض  
و عطف بوده و نمی بایست تسلیم آن گردید. این دلایل عبارت بوده از :

→  
تحریر در آورده است)

۴- فرمانده مشورتی در فرمانده عملیات از قبل تعیین شده اند. تمامی مامورین متعلقه سایر افراد  
در طول پرودنه شناسائی ها تدارکات عمل و مامورین و مجریان سیاسی - استراتژیک و اقتصادی و ...  
تعیین می شود. ( در باره این موارد از طرف فرماندهان سیاسی و نظامی قبل از عمل مشخص  
است. )

۵- فرمانده عملیات و وظایف هر یک از رفتار تیم را بطور مشخص تعیین می نماید و این رابطه  
تقسیم مسئولیت می نماید .

۶- هر یک از رفتار تیم وظایف است تا پس از بررسی ها هر چه باشد دست به امر آن طرح  
کلی عمل - از اسب تا استلار کار - بزند  
(۱۵)

۷- بر سبب فرمانده عملیات بعد از تعیین موضوع و وظایف و تقسیم مسئولیتها برآمده برتری جهت حاضر  
مشاوران متعلقه در هم طرح عمل می آید و بعداً مانور داده می شود.

۸- تحرین تریانه از هر گونه شک و دودارت در کنار روان مسلح، کسب بعضی آباد گیاهی  
روزی و بدنی و با این تسلط بیشتر برآمدن میسر تر رسیده است و ...

۹- ارجحیت مبارزه ای که در زیر بار انجام عمل نظامی و با این ترتیب و در اول اهمیت

الف در ضمن تجارب ملوس و سایر آن ها حال متوقع پیش رو بیان نمود - علی الخصوص نکته تریاندرند برای  
تصافه شده همان محل "تدریس آریاها" در دست اندر کارش بودیم - بوضع نشان میدادم

مبارزه ایدئولوژیک ، وقتی تیم صلاحیت لازم ایدئولوژیک را نداشته باشد ، بطور کوتاه مدت در یک  
مرحله انجام عمل تکلیف صلاحیت به تأخیر میآید ، به بیان دیگر با تقاد میان عمل نظامی و مبارزه  
ایدئولوژیک راهواره به نفع مبارزه ایدئولوژیک حل نمیکند .

۱۰- در بیان وظایف گروهان تشریحی یک واحد تیم عمل کننده در دست مرقمهای واحد  
سویلیت انجام یک عمل نظامی را به عمده ترنمه اند ، الیه تیم با انجام وظایف نظامی است .  
باین ترتیب واحد تیمی از طول انجام یک عمل ، با رعایت نکات ماسوره در بالا فعالیت تشریحی  
خود را تنظیم نمود .

بملاحظه همین تجارب بوضع نمایان است که ما تا چه میزان بطور کیفی پرورش را داخل قلمرو  
عمل را مورد اندیم و نامادیده ترنم صراط عمل نظامی است به اندام زدیم . در طرح مصادره ماسین  
بسیج وجه رعایت موارد شماره ۱۳ الی ۷ صورت گرفت . ترفیع بیشتر آنکه من در بنف ۳۰  
بسیج وجه در جریان تجارب نظامی کل مصادره ماسین در بنف ۳۰ کاملاً سرانجام آلف داشت و  
بعداً آرا مدون نمود قرار گرفتیم ، در صورتی م قضا و الزاماً بایست این تجارب در اختیار قرار  
میگرفت تا ما بکده ماه دستدانه بشیر می حرکت نظامی عمل مصادره را تنظیم (مورد شماره ۳۰) .

در این محل مواضع ابرار و تنبها و طبق یک برنامه ریزی آگاهانه تعیین نمود ، بلکه بطور خودمختاری این  
←



جواباً با محور ماسینه تا در نقطه متوالیه از موضع محل مستقر شویم تا موقوف به اندام آخر کلبه شویم .  
 مابین ترتیب ماسینه و مرکز احتیاج بود ( ماسینه و محور ارسال آخر کلبه به یکدیگر ) بابت واحد

→  
 انتساب صورت ثلث ( البته از هر دو محل اخیر هم این نسبت در این انتساب خود نمودن با انتساب آگاهانه  
 مغایرتی نداشته است ) بلکه هم اینست که در حال ظهور آگاهانه این انتساب صورت ثلث (۱۶)  
 مابین ترتیب وقتی مواضع نسبتاً روشن گردید ، در همین بودیم به تبع و طایفه افراد هم یقین شد .  
 توضیح بیشتر این کلمات از متن آمده است . در اینجا تنها اشاره ای می کنیم به موردی که ظهور  
 در مقام باز کردن در بینه ای مابین توسط دشنه یکبار در زمین (۱۷) و بار دیگر در نطق ف - م  
 دست به کار شدند ، حال آنکه انجام این عمل باید بطور مشخص بوده یعنی از در نطق محول می شد  
 و بار در موردی که مابین فراگردیم ظهور خود کردی در نطق ف - م از صد می جلوس شد در نطق  
 ۳۰ در رویف محبت قرار گرفت . حال آنکه از قبل چنین تصمیم گرفته نشده بود ( مورد ۵ و ۶ )  
 مابین ترتیب کتیف مدار شماره ۶ یا ۷ هم روشن است . نه تنها هیچ یک از آنها فرصت نیابت  
 تا با ارائه طرح کلی عمل - از ابتدا تا انتها - به درازد ، بلکه در مجموع هم - هیچ طرح کلی در روشنی  
 در پیش روی مقرر نشده است . از مورد ماور آنها نسبت عملی قصه عبارت بود از اینکه از هر دو  
 یعنی عمل استلارت داخل موثر در دو مدل ماسینه موقه عمل آید و استیم از قبل تا اساسی و عمل  
 مکرریم ( مثلاً روی ماسینه ها مینگار خودی و ... یکبار شناسایی از راه راه عمل آورده و استلارت مکرریم )



مصارف دوری تک اتومبیل را بطور صحیح ایجاب می کند بشرط آنکه عمل کرده ندارد.

ب: حضرت نظر انانیتک ما با کلیه بر تجارب گذشته و حال، پیشنهاد مصارفه را در کردیم بلکه متعاقباً بدلیل از زبان نگارنده نامشروع گشتی در پیشنهاد - بعنوان وظیفه جدید در مقابلان تکرار گرفته بود - عملاً تسلیم پیشنهادی علیه و تابع یک جریان خود بخود شدیم. از لطیف ریشه در اینزه ما تا سالم ایدند که در یک ماه است عمل و عمل رد می، بر بهادان بخورد، هم بهادان عمل، و ذهنی برای عدم آرب ماهیت پیچیده عمل لطیف هر چند که کوچک باشد و... دارد و از طرف دیگر مربوط می شود به کم تجربه می فرماید عملیات.

ب: ما بعد از در بر آرب از فردا مجدداً در تدارک خریدن یک ماشینی دست دوم تسلیم. این انتخاب بعد ما - هم تجربه بر دو نیم آگاهانه - ماشینی از چه بود؟ و چرا مجدداً حاضر شدیم دست به مصارفه ماشینی برینیم؟ چرا اینکه بعد از شکست طرح مایک بر سه بخورد و پیش آمده و فضا دیدیم که عقیده پیشنهاد مصارفه ماشینی و باسغ مثبت دادن به آن - و در بر استناد تک بر دره - با توجه به کمی ضحکا ضحفا و عدم آما دلها با استناد و عملی برده است؟ و چرا اینکه در زدن شکست مصارفه ماشینی مراداً ضحفاً متلون در کارمان در پیش در میان روزه می زنند و ما این ضحقت را تحمل می کردیم در انتخاب راه حل مصارفه ماشینی بخاطر خریدن اتومبیل به استناد زنده بودیم؟

آر انجا مصارفه اسرار است بر پس چرا زدن شکست طرح و با جمع بنبر تجارب حاصله مجدداً دست

به مصدوره نزدیم؟ یادگت بعد تمام بهرعت دست خیزد مایشین نزدیم پس آن سبت  
 در علاج بندن بخاری حاصله بمارت بود از نفس راه حل مصدوره مایشین ارجحان عملی - دلوور  
 استفاره یک روزه آنها با آن میزان ارا مادی - و شفا با تا باید مجدد درستی خردین مایشین؟  
 البته ما را اینجا دارا آن کتب لقی تر نشان میدهد بطور میان آن انتخاب اولیه و  
 عمارت کهنه بر تپانه مادر زمینه کار رفتن مایشین لکند و این اقدام جدید در دست به مصدوره  
 نزدیم و در رابط هاهنگی وجود دارد نمیشود آفرانه نتایج چهار ایدر لوریک عمل و الذاری کنیم \*  
 و کین با آوری و ناکدی کنیم این مرد و انتخاب مایشین مقوله ایدر لوریک است و بنا بر  
 آن دلایل در لکند از آن مایشین لکند و آنچه صبر صوفی منسله دو استغنی از خرد نشان داریم،  
 بنا بر آن دلایل بکرتبه از جیب بر است اسلام و باب بر خرد و ضربتی و جلیستی هر استیم حال  
 قصه را کنیم آن صبر صوفی سلطان و عادت مذموم را استفاده از ابزار فارسیه و این بر خرد  
 ضربتی در روی یک سکه بودند طایفه نتایج شراطی فرغ نمودند. در هر دو جا تو استیم حل میدهد  
 عمل نظامی را با عیده کردن اقدامات فرد جبران کنیم. \*

\* \* \* - مثال ما در استفاده و استغنی به اشیا کهنه و ... داستان آن مابینه کلمه ای  
 را بخاطر می آورد به سراج خاظمی رسد و فراموشه بود تا با آن کلمه نمی بود و اما کلاما آنگه در این  
 مایشین داشتیم در مجلسی از تلامه نشان این بود در این حال به نحوی از شران راحت کردیم  
 در نفس روز ۳۰ می گفت مرد ع ای ۵۰۵ است ح این لکند روی دست ما مانده بود و ما



در خارج از باب اول چه گذشت ؟

استادمان از باب اول خارج شدیم در مائین سطر رعنا شدیم. در رفیق به محض رسیدن کاپوت  
مائین خودی را بالا زده در ب فیدر را از بزرگتر از معمول بود برداشته. کین هر قدر دنبال محل

→  
مدتها بودم آن را مثل نفس کشی ما این طرف و آن طرف حل می کردم. تا یک بزرگی تا بیل  
کنیم و حالا چنین فرموده است که داده است. پس شروع کرد به بیان آن "شمال" یا "سینه" ... !!  
در واقع در اینجا بارشندنه این قضیه بطور ساده تر می شود که ما محسوس از هدف استادمان آری ما اینجا  
مخاطب از سرد کردن این نفس کشی بوده است !!

حالتی مرضی از عناصر ایدئولوژی جدید گذرد همانی همراه ما اندر داد آسیم در دستگیرانه بر ما  
مانند شده بودم در درنگ در ده دست سناسیم. می خواستیم با ابزار می گشته تره از ابزار کنیم باز

حسب سناسیم خلی بیختر از ابزار ما بود. بجای در انداختن دندان ما شده لقمه با  
دندان هم کرده مائین را روشن خواهیم کرد "!! نه نقل از رفیق بر ۳۰ و بعد هم بخود غره شدیم

در "بله" از رفیق بر ۳۰ ما دندان هم کرده روشن کرد "!! این حرف را باید ما درست و  
دقیقا به این معنی بودیم می شود یک ابزار می گشته محل ماهیت پییده عمل نظامی پروانت

به بیان ائمه این تأیید می بینیم عدم درک ماهیت پییده عمل نظامی بود.  
بعد هم واقعیت ما تلخ خود را بر ما تحمیل کردند و در پییم به سینه تغییرات شد در مای  
بارشندنه (۱۹) اعتماد کرد و در پییم با دندان مائین روشن شد اما محب کف محسوس بود

استاد گشته از استادت خبر نبرد این نشان میدادم چنانکه استادت این مدک اندر سبیلها  
در باره خبری غیر از نقطه داخل کاوی است قرار دارد.

→  
راه حل جدید بدینسان منظور کردیم از ادون کف نارسا نیاید کار جمع شهر حاصله از آن بیرون  
نیاید و بدو بهین کف دلیل نمی توانست راه حل استی باشد چرا که راه حل جدید - م  
همان پیشینها و مصدوره ماشین بود - نیز نویسه خورد و در از صورت ماهیت پیچیده کار را  
مردم کنگاش قرار داده بود. راه حل جدید باقی لغت حال م ماشین گفته شد پس

برویم ماشین مصدوره کنیم (قبل از انتخاب این راه حل با ریشق ۳۰ صحتی داشتیم پس لغت  
گندور درمی است و ... شانس آوردیم م اید وقت بود نمی شد آن ماشین بود  
و الا معلوم نبود آن دو سه های شیطانی !! چه ها مگر در ۹ معلوم نبود ماشین گندوی  
شمار ۲۵ م کاوی بران کار بود ما را از حاله دور نیارده به چاه نیاید دارد !!) و دریم

م کلونه این راه حل هم بدلیل عدم ارب پیچیده عمل و ... نزدیک بود بجای اصلاح ابرو چشم  
را کدر کند! این ترتیب مگر می کنیم تا حد در سرخ قضا یا در این کلمات سردرگم استیجابات  
بدست داده شده باشد و اینکه منظور ما با از زبان غلط در مورد ماشین گفته و در بیان  
صحیح تر منظور با عدم ارب ماهیت پیچیده محل نظای و مان سعی در اطمینان ساده ترین  
راه حل ها با پیچیده ترین ماهیت ها و نیز با توجه به اینکه هنوز عمل شکست در تمام ترانایمان را  
در مورد استفاده از این ماشین گندور جمع بند کرده دارد در طرح جدید شدیم م لظور مگر در مگر

(۲۰)

رقعا بدون ترجمه به این تصنیف با هر سطر خیالی معادل تبدیل شدند ۱۰ در ماشین از رتقا بریدیم  
 که بر روی ۹ رتقا لفظ طرف شمر نو برداشته تهیه کنیم و من تا رتقا ۳۴ رتقا در مورد گشتن  
 در پ و ... اتوبیل همم هسته ۴ از دسته استفاده شد در نه آن کار را نیز خانه  
 در رتقا ۳۰ گفت ملک آنهم می شود عمل کرد (۲۱) م الرتقا لفظ هاد تجارب رتقا ف - ۳  
 نبود چه با ما بد بنا کرد روی باز هم بیشتر از نظرات ۳۰ می آید دریم و ما همان کار را نیز خانه  
 باز ۴ هسته می شدیم !!

حالب اینکه این رتقا می گفت حتی با این دست هم می شد ۴ باز هم رتقا ف - ۳  
 نظر او را رد کرد و الا معلوم نبود در این حالت چه می شد ؟ البته اگر در اینجا حائز اهمیت است  
 عبارتت ۴ از اینکه هر حال من در اینجا به نسبت به این تقسیم رتقا و وقت کامل نیامد تنها  
 یاد هست ۴ عبارت از تهیه رتقا هم شد که ما اینکه عبارت از باز کردن ارب با کار  
 آینه خانه هم شده بود اما کداسک از این دو نظر جنبه اجرایی بدانی کند ما له ای است  
 در بعداً در رتقا ب من توسط در رتقا ف - ۳ و ۳۰ حل شده بود . این بود و من

(۲۲)

آن حال کار ۴ در بدورد در اینجا توی چشم میزد (۲۳)  
 رتقا ف - ۳ و ۳۰ در رتقا ف - ۳۰ استند در حالیکه در اینجا رتقا ف - ۳۰  
 در ماشین می شده بود اما ملل در اقل ماشین کجا قرار داشت ؟ این خود نکته حالب

ما از رتقا ب استباهات و حیرانات خود بخود اداست .

دینار است و آن اینکه در کنار رانده قرار داشت! در صورتی هم بهیچ وجه در خلال رانندگی  
 نمی توانست از سلسله استفاده کند و در میان تقسیم قدرت آتش در ماشین از یک طرف و  
 همسفر ضرورت به استفاده مانند سلسله از طرف دیگر میبایست سلسله در ردیف عقب  
 و نزدیک تر قرار می گرفت - اینهم اشکال دیگر - ضمناً ملاحظه که سلسله رده نشده بود، حال  
 آنکه قضا میبایست با آمادگی کامل نسبت همه عملیات حرکت می کردیم. لکن آنکه از سلسله آماده تر  
 بود و قضا رفا از آن استفاده کردند قضا احتیاج به رانندگی مطلقاً هم پیدا نمی کردند - توجه داریم  
 در این محل نظایر ماشینه ها در خطها در صورتی هم با یک تقسیم نیرو در حرکت و ماطع تره منور در بسیار تقسیم  
 کننده بود و به توان تقسیم از بار ماشین مضارره با آغاز تقسیم نیرو در حرکت و به سرد استفاده  
 از ماشینه ها در خطها هر دو با بیان را اطلاع صلاح کنیم - به بیان دیگر ملاحظه کنید که  
 که آنکه اگر یک مطلقاً عقب تر بودیم هر خطه امکان داشت تا یکی از رفا مورد اصابت

طول در دشمن قرار گیرد و نافع بهر آید. اینهم اشکال دیگر (۲۴)

وقتی به سمت شیراز حرکت کردیم راننده یک ماشین شخصی از کنارمان رد شد  
 صدای درم چرخ ماشین کم باد است و بایدون توجه به این مسئله براه خود ادامه دادیم  
 تنها و عمده سرفر من داریم که اگر آماراتی دیدیم میرویم سراغش!  
 ماضی آ تقدر با این نقص ماشین برخورد وصال کردیم که لا اقل یک نفر باره شود و بیند  
 به چرخ ماشین فقیر کم باد است! آماره ماشین من به تشخیص مردم عادی کم باد است -



و مالا به ششپن ماهی خرامیم در محل نظامی ایران استاده کنیم بی التوقع بخرایست ۱ - می توان

در محل نظامی استاده کرد؟ ممتناً خرید در انصورت آید در شرط امکان تفرص لاسٹیک

باشین موجود نبود و متقابلاً آبارائی هم در کار نبود و ..... آید در سستی ترین کار این

نبرد در همان نقطه بطور مطلق همیم بر تطلیل طرح می گزینیم در آراء موقعی و نبرد الداری کردیم؟

آید در همین نقطه نمی توانستیم امان نارسایا و مجدد کارها موجود در کارمان را مورد کنگا س

و مدانه قرار دهم؟ آید در همین نقطه بتلور و کنگا س مقوله عدم آمدنی نیم محل لند در انصورت

در ایست؟ آید در همین نقطه نمید . مقوله عدم آمدنی مان در ارز باری ارستی شرط تطلیل

\* - یعنی بی بایست بدلیل احتیاط در کارها آن را بخر بجا بی آ دریم .

\* - در توجیل لاسٹیک زاباس ندانست فتمناً دور نین ف - ۳ و ۳ در توجیل حایان

از این محل آورده اند بی بایست است به تفرص لاسٹیک سردیم بی نظیرین اینا طرد طرفاً

خادر به اشکال است . اولاً اینکه لاسٹیک زاباس داشتیم . ثانیاً اینکه رتقا باین مسئله تدرجی

ندانسته به بیان دیگر کل تیم اجراییان وضع ما سنین خودی نبوده است - حال آنکه علی القاعده

بی بایست باشد - ثالثاً اینکه بر فرض بی لاسٹیک زاباس داشتیم اندام تفرص این

در آن موقع بی عالی از اشکال نبود چه با در صورت چنین اندامی وضع ما مسرول همان

(۲۶)

ضرب المثل میید بی می گزینید : " آیدیم ابر در ارستی کنیم جیم را کور کردیم !"

و بهریم و نسبتاً طرح را تعقل و به موقع مناسب و تدریس و انداز کنیم ؟ ما با ادامه کارمان و با این تکرار  
به کم بار ما شین عملاً این سوالات با این معنی داریم . اینهم یک اشکال .

زودینیا سرش در زینق ف - ۳ در ۳۰ از ما شین بیاره شدند و هبت تیره دشنه به برکت و ده  
برداختند . من در ما شین مستطراً بنا بردم ، تا اینکه رتقا با تیره دشنه مجدداً برگشته و با ما شین  
و کت کردیم . ظاهراً هیچ اشکالی در این قسمت کار ما دیده نمیشود چرا که به دشنه احتیاج  
داشتیم .

خراب طبیعی هم بود محل فرید و دروش آن از خود سرش تراکت است پس رتیم و فریدیم !!  
اما این سطح تقاضا است در محقق جریانات و تدریس لذت م مطناً بر ارتقا می م  
تا جمال تنها بکار هم م شده در گرداب جریانات خود بخودی استاده اند کاملاً ملموس و مفید  
است . با اینحال من در اینجا باز هم استاده ام در گرداب جریانات خود بخودی کارها اشکال  
و ضعفای م در همین و کت کوچک ما م ظاهراً با موقعیت انجامش داریم - و خود راست  
برسیار م .

اینه تفری هبت تیره یک دشنه اندام کرده بودیم حال آنکه هر ما می دانیم که تدریس یک دشنه  
نه تنها نیازمند به تفریبت بلکه در موقعیت همگی یک نفر خاص است . البته این حرف مقایسه  
آن نیست م ما در شرایط خاص (مثلاً موقعیت آب م عمومی نبودن) بر ضرورت دوره ای با  
تقاضای آنهایم بلکه تمامی یک بر سر آن " بر ضرورت دوره " است وقتی همه جوانب تقاضای ما

(۲۷)

مورد بررسی قرار میگیرد اما همین حرکتی را می شود بر فرود گیره نامیده؟ مطمئناً غیر

۲ - من در حالی شهرت دیدم هیچ محل در دست و حساب مطمئن را با یک کرده و داخل آن

نشسته بودم در حالی که تعداد کسری آدم لوسین ، تا جایی ، از دو ... در حال هوای جریح

می زدند . هر من دانستم در این گونه محیط ها ما مورین پلیس (با بیان) گشت کلانتری ،

ما مورین آگاهی درباره ما را از خبر ... زیاد پلاس هسته دکامی بود ما مورین

به ترکیب و حالت مستطانه من در ماشین مشکوک شده ، دست به بررسی و جویند

و من خود را آماده کرده بودم ، معلوم شد در آن موقع یک چه برخوردی می کردم .

۳ - حرکت بی رویه در یاد از حد مادر شهر ، سه نفری و با ماشین آنهم در آن موقع

تربیت دایم اقدام خلاف تجربیاتی است در جنبه داریم . به بیان دیگر ما با خطر تهیه

یک دشنه مجبور شدیم سه نفری تربیت کنیم ساعت آنهم ساعت نیم بعد از نصف شب

(۲۸)

با ماشین در قیابانها بر سه بریم ، حال آنکه رفتار تجربه عمل شهرال نوحی بسیار گشت

زادک بیشتر منطقه و قیابانها شهرال من اول بار اذیته وقت گذرانی است به

پوشش مناسب زده بودند در رفتن سوم در هندی محبت نشسته بود ، روی تشک دراز

(۲۹)

کس می کند تا ظاهر ماشین آنها در نظر دیده شوند و نه سه نفر

باین ترتیب ملاحظه می شود و استقامت تا کسلی هر چند با نظر هر کویک - در

اقدام تهیه دشنه مجهول بوده است . ما بعد از تهیه دشنه سوار ماشین شده حرکت کردیم \*

در خلال حرکت صحبت شد کجا برویم؟ (۳۰)

من لغتم خجور است برویم خایانها <sup>(۳۱)</sup> فرالی فرس یا ماعسی و رفقا نظر مخالفین دادند سبها بطور  
 نشان تفادیم لغت برویم همان خایان ابوحنین را توجه داریم ۱۲ یا بیایه روی این خایان املت  
 گذاشته بودیم. بنا بر این پیشنهاد من نمی توانست صرف بجای باشد، و لکن نوع برخورد  
 رفتار آنچه در محل بیس آمد بوضع نشان میدهد ما هم در تقسیم خردی بر مصادره ماشین  
 در خایان ابوحنین قاطع نبودیم. لذا پیشنهاد من در رابطه با ردیف کلی حکم بر جمع خین هم  
 تعجب آور نبود. بعداً بجای ابوحنین از کجا سرد آوردیم؟ <sup>(۳۲)</sup>

در طول وقایع خایان مولوی و امیریه پیشنهاد شد خجور است از همین کوفه ها  
 قول در حوس امیریه دست به مصادره بزنیم. رفقا همی موافقت کردند! و از کوفه های  
 نسبتاً باریک ماشین رو برداشتم. خیال اینکه در این کوفه جای مناسبی پیدا شده تا  
 انتظار کوفه رستم امیریه کوفه راه در رو ندارد، لذا خجور ماشین هم مصادره کنیم بدلیل  
 مشکلات مربوط به یک طرفه بودن کوفه در راه در رو مناسب ندانستن... مجدداً  
 ماشین بر فرض مصادره ای را دیده محبت ناصر خایان یاد برویم... اینست هر فقط  
 شد. در کوفه از خایانها فرعی همان فرالی مجدداً جهت مصادره رفقا بیاره شدند و من  
 منتظر و ناظر کار رفقا بودم. کله تبه مواج شد ما سه نفر همان هییم به سمت ماشین  
 در خایان فرعی مرد و نظر میا میدند. رفقا بدلیل مشغول بودن روی ماشین توجه ای به نفرین ندارند.

کتاب نحوه نگارش آن کم در طیف نام فیدان مانده طرح چه باشد ؟ بدین بود و طیف نام از این مورد  
 روشن نبود و تکراری هم نگذاشته بودیم ۱۰۱ در صورت این مورد ... رفتار مطلع سازم ...  
 به حال دست روی برون گذاشتم تا رفقا مقوله قصه شوند

رفیق ف - م ما شنیدیم بوق لطیف ما شنیدیم در برید جریان چیست ؟ لغت سه نفر  
 دارند لطیف شما می آید . در همین موقع یکی از آن سه نفر از قبل ما شنیدیم مصداقهای روشنی  
 بدستور فرماید ما شنیدیم حرکت کرد در منطقه دور زمین . در نقطه بعد بدلیل دیدن یک نفر  
 در روی بالکن خانه از مصداق هر نظر شد و بنامه پیشنها رف - م منطقه را طائرک  
 گردیم و نسبت میدان شاه آمدیم . در خیابان فرعی شعب از میدان شاه م نسبت  
 شرفی رود شده در یک کوهچه بین دتاریک و خلوت مترقی شدیم . این خیابان  
 حاد تقاطع توی بود نظیر خلوتی و تاریکی م مانع دیدن اهالی محل از محل مصداق شد . نسبت  
 تضاد این تقاطع قدرت در فردش بود ما این معنی م در صورت آمدن شخص ثالثی در  
 خیابان سهید است می شد خود را از محل توجیه کرد و در حال آن موقع م این شخص ثالث  
 دو نفر را بیان گفت و صلح باشند از طرف این خیابان دارا دیده باشی بندر  
 یعنی ممکن بود در یک لحظه شخص ثالثی وارد خیابان شود و شاهد کار ما گردد و قدرتی با فرصت  
 بهر آن صحنه کمالات ما با هم م این محل دارای خصوصاتی تقریباً نقطه قابل صحنه عمل قبلی

۸ با مشاهده عاقل بطور طبیعی پیش زدم بود ۱۰ بیان دیگر چنانچه عمل جدید در ارمان خصمه

صحنه تحمل متلب بود، چه با با اجمال هر شیاری سید هستی با آمدن با سبانه صحنه تحمل را بطور طبیعی

(۳۴)

۳۴ (ز)

بدست تادرمین جابظ صنف کندن در کارمان را آنهم پیرامون صحنه تحملانی م انتخاب

۹ جمع بند کنیم. استنباطات موجود در این مرحله عبارت بودند از:

الف: با جز شدن در خیابانها مختلفه سیر جهت یافتن محل مناسب برای مصافحه کلاً بر ملا

لغیمی ۸ از قبل در پایگاه ترننه شده برداشتم نمودیم ۱۰ پایگاه بطور مشخص را چالی صحت

شده بود ۸ خیابانها حوالی خورنه نظر اوجین مناسب اند ۱۰ احوالیه مافداً بدون هیچ دلیل

خاصی و بنا به دلایلی ۸ در ماشین سیر اندیم درست به تغییر لقمه تنگزه ۱۰ پایگاه ترننه ۱۰

این تغییر در لقمه موجب انکالات دیگر می شد نظیر:

(۳۶)

ب: پرسه زدن در بازار بدون برنامه بر کما و حساب نظور بکله در یک مورد در کوهی ماشین روی

ندیم ۸ در رودبارت و محمودیه بازگشت با دانه محبت شدیم. جالب اینجاست ۸ در یک

همچنین کوهی اقصه مصافحه ماشین را داشتیم ۸ بعداً صرف نظر کردیم.

پ: بدلیل بد داشتن شناسایی درست کلاً مناطق و محلات نامناسبی را انتخاب

کردیم ۸ نامناسب تر نیست همان موردی بود ۸ با سبانه مشکوک شدند.

ت: عملی ۸ با سبانه به مشکوک شدند فاعده دیدن با بی بود و نمید منطقه را زیر کنترل

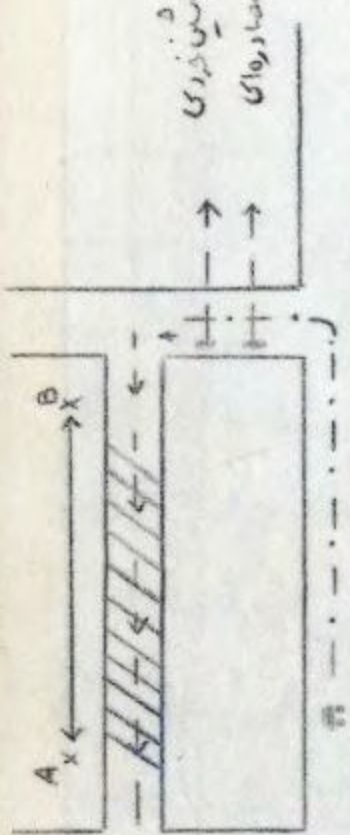
داست (رجوع کنند بنقسه صحنه عمل مصادره)

ث : تقاطع قدرت محل مصادره نظیر خلوتی و تارلی بدلیل تقطع ضعف محوری غیر قابل کنترل بودن (مخضراً از این جهت م با سه نفر بودیم) منقعه کلاً به تقاطع ضعف تبدیل شده بود لذا باید نتیجه گرفت م ما را بدترین تقاطع است به عمل مصادره ما شین زدیم و کلاً فریب خلوتی و تارلی منقعه را افزودیم و ضعف محوری آن را نادیده گرفتیم .

ج : تقسیم دقیق و طائف رفقا در صحنه عملیات دقیقاً صورت گرفته بود . من باب مثال و طائف من اربیت زمان بهیچ وجه مشخص نگردیده بود و من در یک مورد با یوق زدن رفقا را از وجود عا برین مطلع ساختم و این مورد سانه م احتمالاً در مورد این عمل خاص م سه نفری آدم کرده بودیم و عطیه و طائف من می توانه میر شیرازیک را سنده باشد و لیکن م شین اربیت را با م مورد توجه قرار گرفته بود .

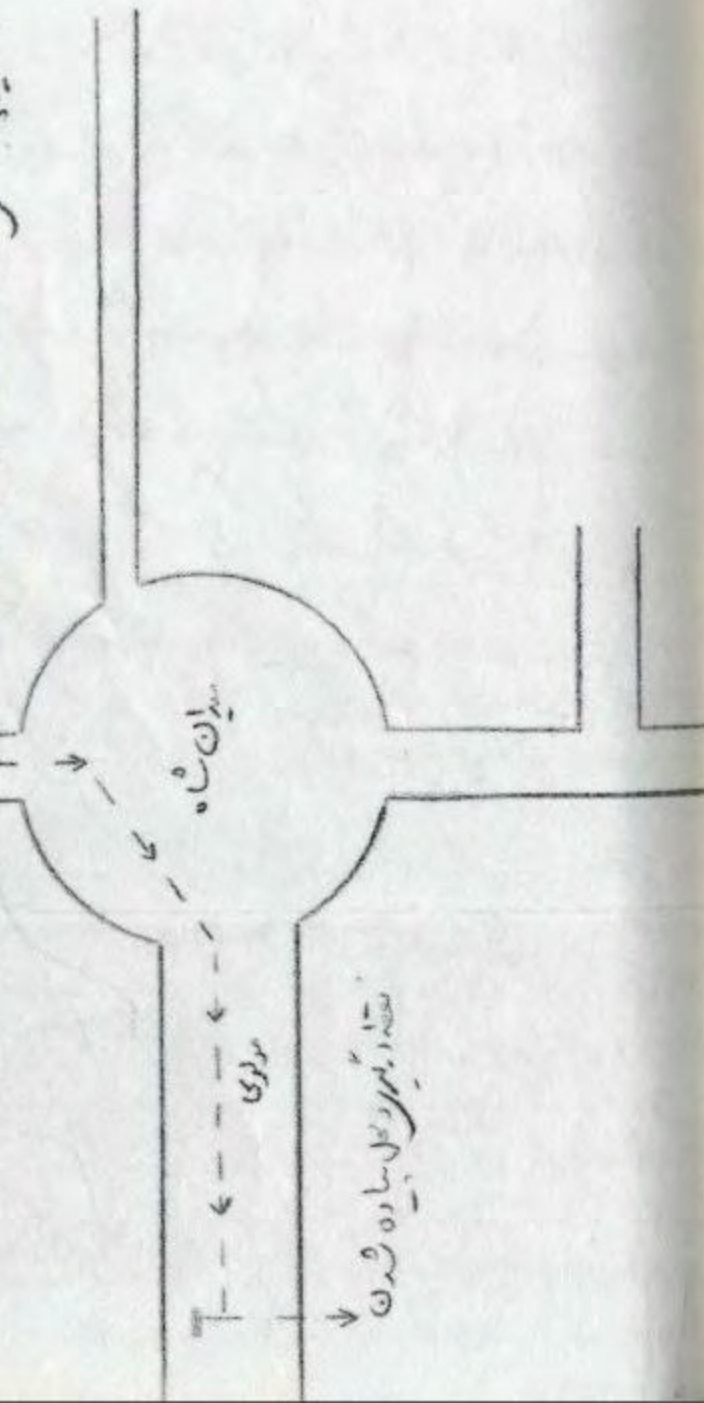
مورد دیگر م من از طریق آینه داخل ما شین ناظر شدم بودم ۳۰ تا ۳۵ نفر رفیق ۳۰ و ف - ۳ حجت باز کردن درب کوچه جلوی ما شین بود . اسطوره م یاد م هست بیکار رفیق ۳۰ و بار دیگر رفیق ف - ۳ از این رابطه آدام نمواند . حال آنکه علی القاعده باز کردن درب و طائف مشخص نفر است در حالت ار کار دیگری مایا م م تقسیم و طائف دستگیرها معیار دقیق کلمه (رکاره بود و . . . .) (در جایی دیگر با شین مسئله مجدد از خرابم برداشت) .

شمال ↑



عمل انتقال بارهای کروی  
عمل بارهای عمود و موازی

خط نقطه میز بارها را نشان می‌دهد.



میدان ش

مردوی

نقطه انحراف عمل بارها شده



در صحنه عمل مصادر ماضین در تعصیب بعد از دشمن  
 چه گفته است؟

رفیق ف-۳ در ۳۰ منقول ماگردن در ب ماضین ... شدند و من در ماضین فردی در  
 حالیکه سلسله در کنارم بود ماضین را خاموش کرده بودم. انتظار بودم. بعد از مدتی در ب کاپوت  
 بالا رفت. در این مرقم در قفا مرقم شکست در ب ماضین شده و ... آنها بعد از تر اردان  
 در ب فردی در قول بدنیال استارت داخل موتر می کردند و کلین از استارت خبری نبود. با  
 فردی که می گفت م ماضین راهل بدهند و از ان طریق در دشمن کنند. رفیق ر-۳ سلبه  
 فردا چه؟ فردا نمی شود عمل دارا در همین موقع ماضین از پیچ طرف بالا و  
 حالیکه رفا منقول مصادر بردند می شود در ب ماضین مصادر ای پاک می کند.  
 رفا در ب کاپوت را این شده ما هم در دن جیبی صحنه است ماضین فردی حرکت  
 می کند. در کنار ماضین فردی در ب ف-۳ مطرح می کند م خطی راست حرکت کنیم؟  
 پرسیدیم شایسته ای ایجاد شده؟ مالا م در ب ماضین کاپوت باز شده در این کارها  
 را هم پیش ببریم. در همین موقع آن ماضین غرا هم م ما فریاده کرده بود از کنار ما  
 و شد و این ترتیب « مانع مستفی و متفنی موجود » رفا ما در دگر برام ماضین می دهند.  
 مجرداً در ب کاپوت ای می زدند و رفا سرزمین به گردن محل استارت می کردند. در همین موقع

بایست با حرکت ممتد و سکت از بیخ تقاطع نسبت با حرکت می کنند و بایدین رفتار می به  
 اوضاع مختلف می شوند و گنن براه خود ادامه می دهند . اما بایدین من در وقت زمان ماشین  
 آنهم در آن تاریکی بطور غیر نسبت به قضایا بیشتر شک می برند و ارتباط بین دو جریان را  
 حدوداً درک نمی کنند .

موتور سکت حدود ۵ متر بالاتر از ماشین خود مرتفع شده بود ، بایست با حرکت  
 لحظه دیگر سکت در می ریزد و نسبت ماشین خود می آید . من ۵ متره موتور سوارها  
 شده بودم و دیدم بایست با حرکت هستند . در جا اسلحه خود را بردن گفتم در حاله اول  
 دستم بود و زیر پامم خمی شده داشتیم . بایست با طرف ماشین خود نزدیک شده بودم  
 زیر پامی آهارا می دیدم و گنن آنها آتش می دادند . سوراخ دور بین دیکر بودند نسبت  
 به براه خود ادامه داده نزدیک ماشین مصارعه استوقف شده بودند . رفیق ۳۰ و ف - م  
 در این موقع متوجه قضایا شده بودند . لذا نسبت بهم زدیم و گفتم دیکر ناید از هم جداست  
 نسبت اقدام می کنند . در یک جا پوت داشتیم بعد ماشین خود در می تریه به بایست با  
 حرکت می کنند و در خلا حرکت دست به محل سار می رسند . " آره ماشین  
 ملان است و بهمان . . . " یک لحظه سوار ماشین شده و نسبت حرکت می کنیم -  
 من بعد از آنکه بایست با طرف مصارعه بودند و ماشین را روشن کرده و ادامه بودم . البته

در یک لحظه این زمین را در برده عقب نبریم و بدویم طلب رتقا تا اگر آفتاب آفتاب دفعه نایده

تر از نبریم. بعد از ایمان شدیم مملکت ایستاد در دست نباشد و بیشتر طلب توجه کند. در

عین حال من کاملاً از برای ام آماده بودم در کیمین رخ خواهد داد. چرا که دفعه بی نهایت

مملکت کننده بود و همین دلیل هم مایه بود با سایرها سریع است <sup>(۳۷)</sup> را کشیده آماده بودم -

بعد از آنکه از سریع سیدنا هوار در ملوک تویم یک لحظه ای سرگردم مخرج ما شین نبر

است. در جا بارها مطرح کرده و ما شین را از کار جدول خیا بان بارک گردم.

رفیق - ۳۳ از صد لی جلد در ۳۰ در ردیف عقب تر از آنست که سیرت از ما شین

پیدا شده اما با کشیدن شیشه هادیکن در بوقه نقل کردن آن قصه رفتن به داخل

کوچه ها ششای خیا بان را می نمایند. منم با برداشتن سوئیچ و بدون بالا کشیدن شیشه ها

از حالتی است به آنکه بدویم از ما شین خارج شده سیرت کوچه ها ششای در دیدم.

در همین موقع با ایشان با تو سیرت برود و در رفیق فاب ۳۰ در ۳۰ را م ۳۰ مینه بیشتر

تر از یک بوده بود و خطاب تر از ام اعدا م آقا و ایستادیم و ... م رفیق فاب ۳۰

باردن مملکت منسل و با برداشتن هند تمام سریع لطف ما بود و تر اول رفتن با در کار

ما بود و رفتن بر زمین کرده با مفلح صلاح با ایشان سیرت کوچه ها ششای فرامی کند. در طول

این قصه با یک فاب از داخل کیف منسل م در دست رفیق ۳۰ بود و من آمده م بر ایل

عمله کار و مسلط نبودن لازمه بر محیط برداشته نمی شود. بعد از رقتا هرگز در کوه ها ستمانی  
نیایان می بیند و پس متفرق شده و سالم به پایگاه بر می گردد.

### استیلاهای و تجارب حاصله از این قسمت از ماوریت صادره ماسین

الف - مواضع دو طایف بیخ و جبهه دقیقاً روشن نبودند و در صورت مواجهه با ماوریت  
درگیر شدیم یا فزاد کنیم. بهین دلیل مشخص نمیشود چه قدرتی در زمین ف-۳ در ۳۰ جیب  
صادره ماسین، از ماسین خرد و پاره می شوند مثل راه ماوریت جیب بالا بودن  
قدرت آتش با خود ببرند همراه داشته. مثل نزد من بود، حال آنکه راننده  
نمی تواند دارا قدرت آتش بالا می باشد و یک اسلحه کمر میخیزد بر راننده گاهی آتش  
تخیل ارتقا مثل را با خود برده بودند مکن بود در همان نقطه با شخص قدرت آتش  
بالایان نسبت به دشمن مثل کشیده آنها را فلع سلاح نماید و بالا ایل قصه در  
صورتی ماوریت قصد بازرسی از آنها را می داشته (یعنی از هر طرف قطع بر آنها تخیل می شد)  
در آن حالت از قدرت آتش بالا مثل استفاده کنند و به سلاح گرو  
کلمه دیگر ناوار در رقتا بودند نسبت به محل استیلا ماسین م این فرد با محبت شده بودم

در دو حالت مجزومه بر کس ایجاد اختلال شود. نکته دیگر لطیف را نده است و اینکه مایشین  
 روشن و آماده باشد بهتر است یا خاموش ( مادرها نباید با توجه به تارک و خلوت بودن  
 محل تصمیم رتبه مایشین را خاموش نگه داریم) بدین ترتیب اگر مخالفی م روی افعال در تری  
 بیع وجه حساب نده بود مبدی بود مطنیه قضایان بعد از این قسمت روی بدال  
 فرد خود را این قرارداد است. رقبا وقتی حبت فرار سردار مایشین خود را شد بطور فرد خودی  
 کهن در دست طبر مایشین شدت در تری در صندلی عقب (۳۰)

ب! رقبا محضاً زمین ف-۳ در ۱۳۰۰ شخص شرایطی از تری از برای  
 علفی که ندر صورتی حرکت اشنی بوضع نشان میداد م اگر کس قطعاً است. فی الواقع  
 ما از شخص شرایطی در تری بر فردی که با تصایا نمودیم. مگر کردیم م قفا دشمن باید اسلمه  
 نگه و سه ماییت بدهد. تا محرز شود م از تری صورت فراهم نیست\* حال  
 آنکه ما ماییت حرکت بعد از اشنی را می فراییم. م ماییت در سه مرحله طبر تر از آریا  
 حرکت دیگر کنیم و نه عقب آریا ماییت م آنجا م ما مشکوک شده اند ما نباید م آنجا طین  
 نمودیم م ما فکر می کنیم م شرایطی در تری نتواند است م قفا دشمن بر روی ما اسلمه کند  
 و تا قبل از آن ضرورتی بر کشیدن اسلمه نیست. حال آنکه قضیه درست ممکن این مسئله است  
 (در بالا نقل ممکن قضیه نیز می تواند اسلمه است باره) م شب بر سر رک غلای شرایطی در تری  
 \* بر روی م پس از فرار و تعقیب دشمن و ایست بعد م دادیش آمده و ما روی دشمن عمل کردیم.

و کشیدن اسلحه بر روی دشمن و یا فرار و ... است . محبت بر سرانست م آثارمان م  
 در امام دشمن بیفاده ایم ضرورتی نه کشیدن اسلحه نیست ، بابت با هوشیار خود را از ترس  
 دشمن بر فایم امانت م در امام آماده ایم ، و فریب درین بابی می ماند . تا بدوست اسلحه را  
 حفظ کرد \* و با هوشیار در صورت حمل تخریب دادن ، دشمن را غافلگیر کرد . تا کتب غافلگیر  
 ریز موقتیت و بیرون م از این کتاب و نظایر کتب شهر است . اگر دشمن ما را  
 غافلگیر کرد امکان کشتن ملقه خامره نزدیک به صفر است و این را دشمن را غافلگیر کنیم  
 در این بریم موقتیت و هر درازد . ما در صحنه اول لغو غالب و نزدیک به صفر در صحنه  
 امکان غافلگیری دشمن را داریم و کین نه تنها این امکان را با فرار هر دو دست داریم بلکه  
 دشمن را موضع تعرضی شدیم ، و داشتیم تا ادراک کتب غافلگیر استفاده کند و ما را  
 از بیخ در چهار ضلعان در حالی م ما این پیغمبر آورد غافلگیر کند .

باین ترتیب بیجه می گیریم م تعرض شرطی است و بر اینله نتوانسته باشیم  
 بابت تعرض کنیم . از صلاح باید عنوان مامل تعرض و بیا استفاده کنیم صلاح باید در  
 خدمت روحیه رزمندهای ما قرار گیرد و لا غیر .

در مواجهه با نزد ما دشمن آنگاه اگر کیم بر مامل می شود و بابت این ما بیسیم م اول  
 ما بر روی دشمن اسلحه کشیم و ادراک موضع شدت در بون قرار دهیم . ما باید بر قدم آتس

\* ما اسلحه را کسی می دهیم م اسلحه را در ( یعنی نه تنها از سازمان و این انقلاب ) دارا اسلحه حفاظت  
 کند .

سلاح حرکت بر آتش سلاح دشمن کنیم زینم ، درک ما را شرایط در تیرباری است در کسی خلاق  
دیگر باشد ، باید از خود در همین نشان اطمینان و از تسلط شدن شرایط در هم فردی در محیط آرام  
در اتریا در تیر به راه فرد دارد تیرسیم .

آزاد تلامذ هم شرایط بهر اطمینان ، آرزای است با کشیدن سلاح محیط آرام محل ، خاطرنا را می شود  
توس دوامه بخود راه در هم ، آرزای استقبال شرایط م آیین حوادث است تیرسیم ،  
باید مطمئن باشیم م امواج طونا تیر شرایط م دشمن بر ایمان تبارک دیده است غنیم  
سهل تر تیر از در کام فرد فردی برود . مطمئن باشیم م آن شرایط طونا تیرا و قابله زبان علیه  
انقلاب و له صد انقلاب با فردی را از زمین خواهد گذشت . نظریین ما رفتار ساریمان  
بدلیل ندانستن رومیه تقرضی تبارک ، بدلیل عدم دانایی از ارباب و بی خلاق شرایط در تیر  
در مواجهه با دشمن . . . . . قدر سلاح و محل کاربرد آن را نمی دانیم چیت ؟ اسلحه بهتر از  
آنکه در فرست اعتماد نفس ، مناصبت بالا بردن هر شیء و حرکت و در یک کلام  
اعتماد رومیه رزمنده و تقرضی مان تیر تیر و با نفس از حدت بی اعتماد نسبت به فرد  
اقتیاط و محافظه کار ، یعنی عدم حرکت و در یک کلام داشتن رومیه تقرضی در رزمه همان  
تر اسی تیر ما با اسلحه چون یک شیء بی روح و جان نگاه می کنیم ، ارحانی م کاربرد هیچ سلاح  
آنگاه م با هر شیء ، سرعت عمل ، حرکت مکرر و . . . آینه تیر در تنها اسلحه را از یک

شیمی روح و جان تکامل طراوت بخیر و زودی سازد بخوبی سازد بلکه در بین حال و سببهای

است که در خدمت نامور این برائیم و در میان طبعانی خلق قرار میگیرد. <sup>(۳۸)</sup> علامه کنیم مادر

آفتاب در مواجهه اولیه با مادران دشمن حرمت سلاح را نگاه داشتیم و به آن شباهت تک

شیمی روح و جان نگرینیم. همان شیمی چون بعداً ما قاعیت در سبب رزینت - م

در بیم آفتاب، سازمان را از تحمل یک فاجعه و کشتن نجات داد. در ترسندیم بر جیب

پیرزی ما را روشن تا بین نمود (اعراض انقباضی سه مزدور و جابرین امر ثانی).

پس! در تقاضای <sup>(۳۹)</sup> است به مصافحه ما بین زودیم نسبت به سبب قرارش شناسایی آفتاب

داشتیم. کفایت برقی برید شناسایی دیگر چه معنایی دارد آن جوانی را همه ما مثل کف

دست شناسیم و . . . . .

تأیید می کنیم <sup>(۴۰)</sup> معمولاً آن جوانی راهی مثل کف دست شناسیم سبب کفایت

بعضی ما هم شناسند. و کلین مقاله تنها بر سر این نیست م باید اینم بعد از <sup>(۴۱)</sup> از طلال

خیابان وارد بهان خیابان می شدیم بلکه ارشناسی عملیاتی کف بر سر آفتاب

به تمام بیخ و فضا و موانع میرا شناسیم. جیسا همان روز عمل - م مادر رئیس عمل کردیم -

کمی از ضایعات ششوب به محل مورد نظر ما را کنده ما سنده تا آن مخالفین کنند همین تک

شکل حاضر است م مادر خلال قرار در ام بقیتم. من ماب <sup>(۴۲)</sup> مثال همین صحنه ابرام مادر



روشن عمل کردیم در نظر بگردید ما من دانستیم ما را در اینجا دارا سینه آناه من نوسم و آنکس هم با در

خیابان صریحاً به خیابان ری منتهی می شود در این خیابان از کمال ما ما شود مشخص شده

است (عده از مشغول تعمیر خیابان و اسفالت می بودند، آنوقت ما از همه چیز بی

خبر بودیم و ما به سمت سرسبز آمدیم در داخل این خیابان شده بودیم محل بود چه حاجت ای

را این آدریم؟ ما این ترتیب فکر نمی کردیم روشن شده باشد ما ما چه اندازه شناسایی

تکلیاتی و تعیین مسیر قرار - دلودار کوچه درین طرفها - با اهمیت و تعیین کننده اند -

ت : بدلیل بی توجهی منی نسبت به کم بودن ظرفیت ماشین ما افزه در این مرحله درین

را خود را می دانستیم بفرستید . چه چیزی می جرز در حبه منی در این مغرط ، بی بر صله می ، آسان

در زیاد جریانات خود موجود و ... توجهی برای بی توجهی است

ت : از قدرت ما را آنی مثل - حالا ما در حال قرار بودیم - استفاده نند -

در صورتی که با استفاده از یک یکبار کوتاه - منی نسبت هر ایتم که شکیب کردیم اوقه

گشتن با خیابان را هم نمی کردیم ! - می شد مانع ادامه تعقیب بعد آید باشد ، ما منی

در شرایطی که ما را هم از خود نشان می دادیم ، در آنستیم تا ما در خارج ماشین هم حالی شود

(۳۹)

و غیر تردد و دشمن با یک مرتبه در مسافت فردش را با ما رساند - حالا ما در آن طرفی

الطرح در صده برانجیل شده بود در این دشمنی عمل کردیم ، آنهم با طراکله دشمن و قدرت داشت روی

عامل کند و با بیان اسکنه کمر استن را از جمله بیرون آورده بود - و یا در حال بیرون آوردن بود - !!

در اینجا در تیر آن حرف ما تأیید می شود نه تنها بر تفسیر آن شیخ حررک <sup>تایید می کنیم، بلکه</sup> (۴۰)  
نویسی و جرد در معادرت یک عامل مزاج در آمده! م از بیرون میسر است از جمله در دست!

ج: دومی ما شین را در کنار جدول فیلیان باریک کردیم، رتاف - ۳ در ۳۰ شروع کردند به با لاکتیدین  
شیشه ها در بین درت با این هدف هم نظیر بعضی از منطقه خارج شوند، در صورتی که ما تره

با بلیه با مسافت زیاد از نقطه حرکت در رنده بدیم، روشن بودیم لحظاتی به با سایر پاس  
میرسد، با این ترتیب با این شکر تره که ما در اول وقت مثل نظرشان می شدیم و با این

سریش منطقه را ترک می کردیم، نظیر شیشه در میان برای با لاکتیدین شیشه ها باقی نماند، اما  
مانند شکر تره و نه سیرعت از منطقه خارج شدیم بلکه شروع کردیم به عمار کردن منطقه و

با لاکتیدین شیشه ها تا دشمن سر رسید و صدامان زد ا در اینجا نظیر در نوسم بین درک و  
کلسن العمل رتاف - ۳ در ۳۰ با من نسبت به شرایط ارماع و احوال جدید با احتیاطی

و جرد است با این معنی هر چه عمل صادره، رتاف - ۳ در ۳۰ تعیین درستی از  
شرایط دیگری بقبل نیاورده و لذا کلسن العمل به نشان ترک و فرار از صحنه بود، حال

آنکه من در لیر را قطعی می دانستم و همین دلیل است که را سریعاً کشیده و آماده بودم، همسفر  
در موقع بیاره شدن از ما شین رتاف - ۳ در ۳۰ علی رغم اینکه زودتر از ما شین بیازدند و کلین

بدلیل بالائیدین سبب حاجت بعضی کردن و دفع هیچ ضرورتی نباشد \* با هم از اتمام نظر  
و ... سرریزاً عمل کردند (۴۱)

بظن من این هر دو اتمام رتقا مبین بر عاقل کردن صحت از آن نیز در آن قطعی و قهقی بود از یک  
متوله می باشد و در هر دو جانب آن رده و بعضی لغوی لازم و در حد است و نه آن تحریک و سرریز  
عمل از نظر.

تیمار از این رده که می خوانیم بگرم عبارت است از : رابطه میان روحیات لغوی و ...  
رتقا با سایر مادی می نماید که در بعضی از مصادیغ از طریق اشغال می کند. اصلاً با مادی این رابطه  
طوری باشد که تا بنیل بیان دادند می را از مصادیغ عمل جدا کرده گفته برساند .

حال آنرا از این زاویه عمل مصادره ماشین را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم ، اصلاً و تا آنکه به تجارب  
عمل مصادره ماشین ( این تجارب اردو شده " کنگاشی برادرترین ... " آمده است )

حاصل ترین نسبت طرح (۴۲) در همین حال آسیب پذیرترین نقطه می باشد همان لحظه بدون

ماشین است - در شهر الیهم رتقا در حال با کردن درپ ماشین و با لایرون کابریست در حال گذار

کرده ایم و ... می باشد - در همین دلیل هم در این نقطه از طرح بالاترین قدرت می تواند مادی

در مبر و مبرترین عناصر واحد تیم سازمان داده می شود . در وقت " کنگاشی عملی ... "

آمده است

\* - هم سوچ ماشین را بر دانهیم استباه بود و ضرورتی نباشد .

شماره کتبی افراد به ترتیب اهمیت اجرائی آن:

شماره	فرد	تدریس آتش
۱	فرمانده عملیات	صلاح کبر + مصلح
۲	بارکنده در بکابری	" + "
۳	راهنمای ماشین مخابراتی	صلاح کبر
۴	" فرار	" "

باتوجه به این ملاحظات آیا در سازماندهی کلیات آن ب (مصارف ماشین) ملاحظاتی  
در عین حال آسیب پذیرترین نقطه طرح بالاترین فرماندهی و حجب ترین عناصر سازمان

دارد بودیم؟ رفیق ف - ۳ در نوشته "گمانهای عمیقی..." از مورد این مواضع می پرسد:

"مواضع نامتعارف شنیده بود، اما مستحقاً آن را تعین نکردیم، این مواضع بطور طبیعی

بدین صورت تقسیم بند شد، من (ف - ۳) دلف کننده بر این مصارف ماشین) و در

رفیق دیگر ترتیب آنکه به گمانیم ماشینها در مورد مصارف گشته و در رفیق سوم هم از

راهنمای عملی بر فرود دار بود طبقاً از مرفوع رانندگی ماشین فرار تر است."

من با این نقطه نظر رفیق از تعین مواضع عمل در آن ب مواضع بیستم، چهارم بدین نام آشنا

من به گمانیم - ماشینها و کلین در مجموع ترکیب رفیق ف - ۳ و من از نقطه عمل مصارف

از ترکیب رفیق ف - ۳ و در ۳ حجب سروازتت فرماندهی بالاتری برقرار دارد (باتوجه

به اینکه ف - ۳ در بارگاه گفته بودم مسکولیت خالدار کرده ایم، از ب میدانم آنکه استارت

داخل شود با دست و لذا چنانچه در موضع ۳۰ قرار می گیریم نزدی است ۸ نه بجاییم  
 مائین هم دارد ۸ در حالی ۸ سینه ۸ تراکم تک فرمانده مناسب تر در آن نوعی حجاب  
 آیم و باقی سینه فرماندهی به من و انداز شد در ریش ف - ۳ هر دو نفر شماره ۲ طرح باشد.

بر حال این اعطاف در طرح و تعیین مواضع متولات طرف در این حال سینه ۸ استایب  
 با سینه ۸ این عمل نظامی می باشد بر فرماندهان نظامی است تا متری از هر کس که چیزی تر (اشاره  
 به آن نقطه نظر ریش ف - ۳ می نرسد: " در ریش و نیز آنکه بجاییم مائینا دارد در شماره  
 کنده ۸ در ریش سوم هم ۸ از راستی معلومی بر فردار بود قطعاً در موضع راستی مائین  
 قرار قرار گرفت ) تا بدست یار و نیزه اش را تک کند.

وج - ۸ منظور ۸ قبل از ۳ ریش ف - ۳ وقتی نسبت مائین خودی جهت قرار آمد  
 بدون اینکه از قبل برنامه ریزی شده باشد در صندلی جلوی در کنار من نشست و مائین  
 ترتیب وقتی از مائین پیاده می شدیم ریش ف - ۳ افعال می باید مسلح راه در کنار من  
 بود با خود هر دو - ۸ با توجه به تأخیر ۸ این رفتار از منطقه دانسته بدلیل ناگهانی شدن  
 سینه ها و اینکه کوفه ۸ قصد ورودش را دانسته بنیت بود - و پس از ترتیب  
 با آتش مسلح استفاده کند در حدود ۸ اگر ریش ف - ۳ هنگام سوار شدن از ردیف  
 عقب نشسته بود ۸ افعال بسیار قوی مسلح را با خود می برد و پس از ۸ با توجه به اینکه

من سر برتر از منطقه دور شد این رتقا - همانطور هم دقت شد - بادشمن باید بر سر دوری کردند در  
 اشهرات قدرت آتش آنها همان اسلحه کرد بود و نه مسلل و معلوم نبود در چنین حالتی چه  
 مانی پیش می آمد - در صورتی که باید مسلل و قاصدیت نباشد - ۳ غنی سر برتر استیم صحنه  
 عملیات را بیفخ خود محقق کنیم .

۲ : آمادگی شتاب \* در بر داشتن آن نمونه باید در نظر گرفته است از عدم تسلط کامل بر موهنه

\* این مسئله باید در نظر گرفته شود که ما در حفظ سلاح و تجهیزات نظامی خود به اندازه لازم را میزود  
 نمی داریم . ما مسلل را در داخل یک کیف ریپ دار گذاشته بودیم و ششها در کنار کیف بدون  
 آن که برای غلافی بودیم قرار داشت و این صلبی بودیم بدلیل نداشتن غلاف برای ششها  
 در به خود کیف دوخته شده باشد و قتی ما در آن شرایط برای مسلل را از کیف بیرون  
 می کشیم و کله شتاب ما هم از کنارش بیفتد - و نه تنها کیف شتاب - ۱۵ چنین حالتی در وقت  
 داشتیم قرار می کردیم که انواع مسلل ما در شتاب ذخیره نمی بود و عملاً مسلل از جنس استماع  
 می آمد . ما در این عمل تنها یک شتاب حاضر ۱۵ از آنه شتاب را در دست می دادیم بلکه در  
 همین حال ( در دست مسئله ) امکان آتش کردن ۱۵ آطلوله را به وسیله دشمن از دست می دادیم  
 در این در صورتی که دشمن به تعقیب می پرداخت خود بسیار جا از اهمیت قرار می گرفت .

تعلیمات و در این باره شرایطی در ضمن راهبرد و گمارده ام و اصله اس را به نفع اسباب  
 صادره کرده ام و ظاهراً بابت در شرایط تسلط و احاطه کاملی بر محیط باشیم آنچه که در وجه  
 و دست ما باقی مانده است کنیم و حتی خرابی برداشتن فاجعه را در نامه ۱۰ آتری در ثبت  
 سران اشاره است می کنیم \* در صورتی که واقعتاً اینست در ضمن شرایط معمولاً این ما  
 هستیم که احاطه و تسلط کامل بر شرایط و محیط می توانیم هر نوع حادثه ای بر هم می آید برداشتن  
 فاجعه ما فرود دارد

ف - با توجه به اینکه در مورد درگیر و ... نامه دقت می باشد و روشن بودم بعد از  
 بیاره شدن جاره ای جز اینکه هرگز فرار کند یا ... در دست و قرار نگیرد می باشد  
 از عدم بر نامه نریستی بودی در صورتی که آرزوی بر نامه نریستی کرده بودیم چه بسیار  
 ستر بودیم اتفاقاً هم فرار کنیم و در یک مرحله بیست و آنس همدیگر باشیم

\* مرقعی می دانستم در یکی از کوفه های فرعی می دیدم دیدم بیقرار ترس تیر انداز و صداهای  
 شنیده بود بسیار است و با هم فرار گذاشتن بطوریکه او علیه ترس از کوفه می دوید اجتناب از وضع  
 و از ای چه دلایی فرعدم احاطه بر وجهی ما بر همه اگر بر تو چه گفته برداشتن فاجعه مملکت است

پاورتی ہا



ف - ۲ = ① و ② و ③ - تحت ۳ تناقض ۱ و ۲ است از این روشن است

در نوشته این شفا کاری بکنیم در دلیله از این کلمه و احیاناً قدر رودخانه نیندازند و اگر با این بار  
رحمت تا ملکه باد نمی آوریم و بگذاریم از طرار!

ج - من نوشته ام م از این روشن عبارتت از این کلمه تا دلیله ما شین کلمه در این

کلمه و با قدر رودخانه نیندازند و از نوشته هم شین طبعی استباط می شود. حرف من این

بود که ما می بایست در این روشن کنیم م باید بدان این ما شین را کند و در طرار دلیله این نوشته  
هم بود و در این موضع روشن گردیده است. بهر حال مترجم آن تناقض م نوشته است

نشد

ف - ۳ = ④ - در تهران کلمه کنیم بیس از یک بار کسب باشد. کوبه در جاده

خادران و ساوه ... سرگزاین بقیل چیزهاست. بهر حال با دیدار این مورد تحقیق بکنیم  
من نظر ماطعی ندارم.

ج - آنجا تا رشتی روی ۳ ارهان جاده خادران با کلمه رحمت روشن توانسته بود

تنبای علی را پیدا کند. این چیزی م من نوشته ام با بر تجربه و نظرات رشتی روی ۳

است. ضمناً می هم جنبه طنز آمیز دارد این معنی م کلمت ع ای ۵ تا می هم بار کسب

پیدا شود و کلمن مسئله بر سر تعداد بار کسب نیست، محده ساله در کلمن قضیه است.

در ک این م ما از دیدن می ما شین می فرایستیم در این کل استفاده کنیم.

ف- ۲- (۵) - این نیز می‌توانسته‌اند درست است شرط بر اینکه آن را در یک تحلیل سیاسی - ایراد لوریک نشان بدهیم. در نتیجه آن تحلیل را در اینجا آورده‌ام! بدیهی است که لا یتجلب است.

ج - رفیق ف- ۳ هم اینست که تو با من در درست بودن این نظر وحدت نظر داری. تنها بحث بر سر اینست که آوردن این نظرات در اینجا کار بجایی بود یا نه؟ از نظر من کار بجایی بود لا یتجلب هم نیست. هر رفیق و هر عنصر نظامی باید بداند که چگونه در این به عادات مذکور استفاده از ابزارها کرده‌ام خود را می‌تواند از یک نوع تفکر مذهبی، صوفی، مصلحانه، سنت‌گرایانه از کار ساززه و... است. می‌تواند در اینجا هم منصفیت آمیز عمل نظامی مواضع مشکلات عدیده را بوجود آورد. گمان است در عمل نظامی ما بوجود آورده و لذا لازم بود ولوریک جمله دیگر بند هم کرده به این مسئله توجه کنیم و پس از اینهم در این نوشته می‌سازد به آن پرداخته. بهر حال من با تو قسمه و پیکند تو منی بر اینکه در یک تحلیل سیاسی - ایراد لوریک این نتیجه را هم مورد بررسی قرار دهیم و واقعاً، تو می‌توانی در یک بحث جداگانه آن تحلیل سیاسی - ایراد لوریک را بعد از این مضمون و تحلیل این نوشته‌ها ارائه دهی و تقاضای این جمله من را هم بیاوری.

ف- ۳ (۶) - این عیالست تعجب است یا عیالست یا باید دنبالید؟ هر دو نفس

احتیاج به توضیح دارد.

ج - علامت نجیب است ، در عین حال لری بزدر و فعال با تصبیه را برساند .

ف - ۷ - بج تدارکات را نمی رود به جایشی [عنا] \* تفسیر کرد استلا فرین کن  
اثر واقع به تک عمل انطالی بج <sup>بایع</sup> موقوف تدارکات به جایشی تبیر شود .

ج - بند دوم جمله است معصوم شد در امر مرد بنادول جمله نظرم انیت :

این نظریه در نوشته اس "بج تدارکات را نمی شود به جایشی تبیر کرد" اثر شرطی است .

اگر ما را تمام بب عمل نظامی ظهور هائلی مسائل راه پیش بریم (رئوس این مسائل

همانای است م در نوشته آورده ام ، پرده عمل دمانو عندر عمل نظامی را مورد کفاس

ترا می دهد ) طعناً بج تدارکات دهنه آن ایلر جایشی غذا ( عمل نظامی ) نیست .

لکه در یک مرحله اصل تصبیه است . بدون تدارک م نمی شود دست به کل زد اما وقتی

در مادر تمام بب عمل نظامی مسائل را ظهور هائلی پیش ببریم و مثلاً در شرایط خاص آنب

در اصل تصبیه انجام دیا تطیل عمل معادله است ، تقسیم ارسی در باره آن بلیسیم . آنوقت

با طرات قاصی در خواهم بابت م بج تدارکات آنب هم بیشتر از جایشی غذا بنود .

فلاصا بنده حرف تد ظهور کلنی ارسته است ، دلین تقسیم آن در مورد عمل خاص آنب

دو تابع از آن شیده بجبار ما در زمینه تدارکات در کلردمان اسرر علط و ما ارسته است

و اثر با آن بر فردی انتقادی کلنیم بدآ موز بیان زیادی همراه داشت ، بهر حال بنظر

ترکیب آن شیده بر فرد ما با مسئله تدارکات تک عمل انطالی قابل اعتماد نبود ؟ و اثر قابل

\* داخل گروه از من است .

استاد خود العارین استاد چه بودند و با چه دایره امری بایست آنرا رسانند؟ البته توجه داری م

تو آن نمونه کلمه را از زمینه تدارکات در جمل درین برادرستی هاست م رده ای بعد از تلفظ

تو تیم محراب کرده ای! م من بعداً مسترداً به آن پرداخته ام (برادرستی شماره ۹)

ف- ۲ (۸) - مقدمه می شود این سوال را چنین پاسخ دادیم ما سازمانده می ایجاب می کنیم

در مورد آن بتواند این کار را کند - عمل هم دیدیم از پس مسئله خود ما شین برآمد - ف- ۲

پس دفعه تجربه ذهنی درین باره این قبیل موارد (ها نظیر م در کلمات نوشته شد)

تذات - همان چیز م مستقل شد و نمی توانست بود و ضربه اش را هم زد - استباه

شود من این را بگفت ضربه نمی دانم .

ج - قسمی از نظرات را فاضل اخفا من از عدم انتقال تجربه معادله - م در خط

تجربه تدریس - صحت کلام و نه انتقال تجربه درین اثران تجربه معادله به جمع منتقل شده

بد در حال تقاضای فرق می کرد و ما دیدیم باز تر نسبت به ساله انصاف می کنیم

ف- ۳ (۹) - اینها آیا بخود خود اشکالی دارد؟ اینطوری م تو نوشته است که ما مثلاً

اگر تیم معطل تدریس نمی شد می توانست ساله آرا عمل کند م دیدن کرده و ... اینها

هر دو تلفظ تو تبارک جمع بود م معطل این مسائل نمی شد و این کار آن ما را از خدا نشان

میداد م آنها را فراهم کند - از نظر تا کشتن این بخش باید مورد تجمید قرار بگیرد - م از طرف

تدریس تمام آنرا معطل نشان کرده است . البته اینرا بعداً در نوشته غنی بیشتر مشاهده کنی

ج - در این است که در خورد و بالوائه اشکالی ندارد و کلین ماه نبات تابع حرکت خورد خورد

شدم باید تا ماه نبات تسلیم حرکات خورد خورد شدیم - این سخن نظر من است .

تا بر این فرض این خبر دهه از نیم معطل کرده ایم غنیه من تدریس مسئله اگر اجل کند ۱۰۰۰

من فرض می در استم نقطه قوتها را لا بد از آن کنم و لکن بحث بر سر است ۱ این نقاط قوت

در اینجا چه شیرین گاست ؟ از خورد تعرف و تجمید ( اینم انقلابی ) کردن مشروط است

شرایط ها بطوریکه من در یک جا نوشته بدلیل اینکه در این نیم بر خورد است با قضایا

کلیت به نیم استاد کردم ( مریض مزاج ) و لکن بعد از آن ف - م تدریس تکلف هر بیماری و

تأخیر و ... سازمان را از یک سکت نجات دهد ، اینهم تجمید و تأیید انقلابی

قضیه است . تدریس ندیسی . " از نظر تا کنونی این سخن باید مورد تجمید قرار گیرد م

از طرف تدریس تمام اینها خط لطفان کشیده شده است \*

بدینیت به اینم آنچه نقطه قوتها را قابل تجمید از طرف رفیق ف - م تا اینجا قضیه مبارک

بودند در اینک :

الف : با تدریس بودیم در آن شب نیم تدریس یک رابط لامپ را بریده ، بدینت آنرا

کنده بصورت تدریس بودیم !

ب : سه نفری تدریس بودیم از شهر نوشته شده کنیم !

\* - تأیید از شما .

پ: وقتی می خوانستیم موار با من خود می گویم ارب فی زمانین راهم برادسته بودیم!

اینها هستند آنچه در نقطه قدر ما هستیم از جهت تدارکات آنست که از طرف من بر آنرا عطف بطمان

کنیده شد و رفیق ف - ۳ آنرا از نظر ماکشلی قابل تمجید میدانند!

ف - ۳ - (۱۰) - ما بس اراستیم احتیاج نداشتیم و اثر با ارضیه شناسایی ادوات

من نداشتیم مثلا جار استیاه نمی گویم - مثلا ائرف - ۳ قاطعانه آن ماستین بدل بالا وارد  
نگردد و در ۳۰ این صلاحیت ایدولوژی را از خودش نشان میداد که بگوید من به آنها شناسایی  
کامل میدادم بهتر است که مردم مال قصبه در هانجا کنده می شد.

ج - واقعا عجیب می بینم که عطیور رتیب ف - ۳ علیه من آنچه تجربه حالاتی صحبت از

شناسایی ~~میکنند~~ میگوید که عمل نظامی می شود، انتظار تضادت می کند و عجیب است

چای من رتیب ۳۰ به ساله صعب شدن شناسایی آنست استعداد دارد و خودش هم

در سمت استقادات وارد بر خودش و تیم به این ماله اشاره کرده است که عمالار رتیب

ف - ۳ می نویسد: "ما بس اراستیم احتیاج نداشتیم"!! می پرسد آیا واقعا شناسایی

عملاتی آن عمل خلاصه می شد در اینکه ماز مدل ماستین و نوع صندلیها و فرمان اتومبیل

با اطلاع ما هم؟ و ما آنها با این خاطر که عین شناسایی نداشتیم و نمی دانستیم ما سینه های

از مدل ۵۲ به بالا استارت را فل بر تو بر میدارد - و به بیان صیح تر از آنجا سینه با ارضیه

شناسایی رتیب ۳۰ فراتر نداشتیم - نتوانستیم ما سینه را صادره کنیم و دچار استیاد شدیم؟!!

الته ملاقطات رتیق ف- ۲ مکرر همین نظر است و لذا ضربت تاکی این ملاقطات  
 را مورد بررسی قرار دهیم و آنرا تکلیف تمام نظرات بیشتر روشن کرد و در مورد شناسایی  
 اولیه شناسایی عملیاتی \* محل مورد نظر از نظر انحصارات را دانستیم البته شناسایی محل  
 مختصر می‌شود . . . . . باین ترتیب رتیق را وضع کرده آن مجها و تجارب مربوط به  
 آشنایی داشتن منطقه محل و مسیر فرار و انتخاب نقاط م با احتاطه کاملی می‌توانیم عمل کنیم و . . . . .  
 هم می‌شود ؟

همینطور در تحلیل تدابیر دلیلی و اجازات استباه شدیم با از خطه شناسایی رتیق ۳۰  
 فراتر گذاشتیم. بی‌شک آیا این ما بدیم م با از خطه شناسایی رتیق ۳۰ فراتر گذاشتیم و یا  
 این رتیق ۳۰ بود م با از خطه شناسایی است فراتر گذاشت و یا همگام ؟ اجازت  
 دیگر شناسایی رتیق ۳۰ امر تخصصی بود یا نه ؟ اگر امر تخصصی بوده در اضیورت م  
 یا نمی‌توانیم با از خطه شناسایی او فراتر گذاریم و اگر غیر تخصصی بوده یعنی همه ما  
 می‌توانیم اظهار نظر کنیم ( م عینی هم نبود ) در اضیورت طرح مسئله " با از خطه شناسایی  
 رتیق ۳۰ فراتر گذاشتن " چه معنی می‌دهد ؟ ( بهترین حالتش این بود م مطرح می‌کردی  
 با از خطه شناسایی خود بخود جمع فراتر گذاشتیم ) . باین ترتیب می‌فراهم می‌توانیم م  
 مانده از خطه شناسایی رتیق ۳۰ و نه از خطه شناسایی خود بخودی جمع با از فراتر گذاشتیم  
 ( اقدامات مادتیاً معنی و منطبق بر شناسایی خود بخودی جمع بود ) چرا م اساساً خطه ای

\* رفتار و رفتار شاهی تفاوت این دو نوع شناسایی را توضیح دهند .

کتابخانه قدسه در دکان خرابی آن فرودم. همه آنها بر سر آن حیطه است. م. تاریخ آنست و  
در خلال عمل مصارفه برابر بارش شد (البته لطیفه در وقت روز بعد و وقتی در رفا بر سر و در  
نظیر آن در روز روشن شد!) و اثر آن حیطه تبلاً برابر بارش شده بود و ملاز قبل سید استیم  
در ماشین شماره ۵۲ به ۱۱۱۱ شماره داخل می‌آورد و ندارد (و یا حتی رفیق ۳۰ به حالت)  
آنوقت حرف رفیق ف-م در این قسمت درست بود (این شرطی در مطرح سید بود)  
از حیطه شناسایی جمع فراتر گذاشتیم و نه رفیق ۳۰) آنوقت دیگر سید این تقسیم بر سر هم  
در آن شرایط خیلی ساده می‌برد. م. بعضی فراتر رفتن با از حیطه شناسایی آطلاخانه  
است. عمل ترسیم. در هر چایی امر "ساده" "بنااره" "تسغ" شد؟ چرایی "اثرهای"  
رفیق ف-م از محالات شد؟ (مثلاً اثر ف-م مطاطخانه آن ماشین در کمال  
رارد که کرد - اثر با از حیطه شناسایی اد فراتر نمی‌گذاشتیم - اثر ۳۰ این  
صفاست ایندونیک را از خردشان سیداد می‌باید به آینه شناسایی قابل ملازم ...)  
چرا رفیق ف-م آن صفاست نظام ساده را از خردشان نداد؟ چرا ۳۰ کی با سلامت باصلاست  
برسد و نکرد؟ و دعا چرا و دیگر؟  
هر باب است. م. مائلاً در آن موقع و به اعتبار تجربات قبلی با مقوله حیطه شناسایی  
و فراتر از آن سینه بودیم و این سقا خیال مرا هی فرقت م لو با حیطه شناسایی ما همه  
عاست. این حالت و این تعمیر شدن در مقال چربان خرد مجدد به مطابق با مهر ت



در تحریکات قلبی، شامل حال ماشینها از ۵۲ تا بالا هم هست. نه برای این خطه و نه برای همین  
 میوه ۲ - اثری فراست یعنی در دهه همان یک عمده ماشین خودی م روش عمل کردم  
 و تا کام هم شدیم کاشن بودا - تنها بعد از اینکه در این عمل مصادره مراهه شدیم تا اینکه  
 ماشینها ۵۲ تا بالا دارای استارت ..... نیستند آ نوقت بودم قضیه هم خطه ای  
 بیم در کار است ادانستم بدیده ها به اعتبار ماهیت متضادشان شناخته می شدند و  
 لذا مقوله "خطه" در رفیق ف - ۲ مطرح می کند وقتی برابر ما عینیت یافت م ضدش  
 رخ خورد .

با این توضیحات حال آن نظرات رفیق ف - ۳ را با هم بیشتر نگاه کنیم. رفیق ف - ۳  
 می نویسد :

« به این دلیل دچار اشتباه شدیم م با از خطه ..... » می رسم بنا بکلام شناسایی  
 رفیق ف - ۳ می تدانست تا طعمه نه آن ماشین بدل با لارا ارد کند ؟ در کدام پرده  
 این قاطعیت و تعیین عمیق شناسایی بوجود آمده بود ؟ \* چرا اینکه در محل سینه ماشینهای  
 بدل بالا امکان ندارد و بعداً تا طعمه در باره اس لقمیم بتریم ؟ ما این ترتیب آن قاطعیتی  
 در مطرح عمده از جز ظاهر امیده آلیسم در محل نظامی معاد مغربی دیگر در بردارد. جز  
 اینکه بخواهیم تمامیات خودمان را بر واقعیات و دیا لکتیک سمیت زمینی تحمل کنیم نیز دیگری نیست .  
 \* رفیق ف - ۳ فردا در نوشته کماش در جمع بند استجابات تا کشایی عمل می نویسد : " با توجه  
 به اینکه نسبت به ماشینها بدل بالا آشنایی کامل نداشته ایم سرخ آ برار قسم ..... "

کلمه در طرح سله نشان دادن صلاحیت این کلمه در جانب رفیق ۳۰ است و اینکه  
نوشته از ابرار میان صلاحیتی از خود نشان داده بود تا آن قصه در اینجا کلمه میسه (تاکید از  
من است) اتفاقاً این سله از جانب رفیق ۳۰ هم مطرح شده لذا آنکه در آن  
حاضر است است . بهترین کلمه ای در طرح این سله فرایده است عدم توجه به  
تاکید مندی تغییرات کمی به کیفی است و اینکه این رفتار علت یا مناسبات آنها  
نقطه کیفی ناسی از یک سله ملک و تغییرات کمی را چندیده اند (می بیند) و نقاط کمی  
را در استان تحول به تغییر یعنی بود فراموش کرده اند، لذا نقطه نظری استراحتی داده اند  
در فب ابر ۳۰ در همان نقطه صلاحیت این کلمه در جانب رفیق ۳۰ میاد باف - م  
تا طبیعت نشان داده بود تا آن قصه کلمه بود! این حرف بمفاد یعنی مرحله گذار از تغییرات  
کمی به کیفی است . این حرف بیان معنی است مگر ما در آن نقطه از غیر محل می گذریم  
در نقطه از دیگر مثل خیابان ابوحنین مال قصه راه نفع خود می گذریم - در حالی که خود م  
در جانب دیگر می نویسد: " در ابوحنین هم لغت عربی بر ایمان تهیه ندیده بودند " ما این  
ترتیب رفیق ف - م ما کلاسب از دو نقطه نظر متضاد تهر را در این زمینه مخصوصاً  
حرف آخرت بدینم . یکی می گویم " مال قصه کلمه می شد " یکی می گویم " در ابوحنین  
هم لغت عربی بر ایمان تهیه ندیده بودند " بهر حال اگر هنوز هم بر نظر اولت استوار باشی  
م " مال قصه کلمه می شد " می پرسیم آیا واقعیت هم همین است؟ آیا درک دیا لکسی

تضایع و ضعفها و نامرغبتیها سرچرند در عمل آنست هم به ما چنین می آید و در بعضی موارد غیره اثر  
از غیر عمل در آن نقطه خاص می گذاریم و معنی آن نقطه دیگر به ما می آید \*

ف- ۳- (۱۱) - و حال آنکه منقسم می بایست تا آخرین لحظه تقسیم نریزیم در آن جمع می ماند

چون به حال نظر منقسم میزان معادن فرماده عملیات می توانست ضعیف تر باشد اما من  
برای آنکه . . . . . ( در نقطه چین ما فرض کرده ایم که در آن نظر دادن و بحث جمعی شرکت  
نگردد ، با توجه به اینکه در پایان بحث ما می توانستیم چند لحظه مکث کنیم تا توجیه و تدریس ما به هم  
نرسد با هم )

ج - این بخش نظرات رفیق ف- ۳ شامل دو قسمت می شود ، یکی اینکه چرا من تا آخرین  
لحظه تقسیم نریزم در آن جمع می ماند . و دیگری من میزان معادن فرماده عملیات چه نفسی را می توانم

\* - در اینجا لازمست رکب دنیا ملک از انجام امتدادن " داشت و آن را بطور دایه لیبی  
در رابطه با ضعفها و قدرتها دشمن شنید . باید توجه کرد که عطفور . . . . . بدلیل شرایط پلیسی  
و بینه حاکم ، هر خطا و اشتباه ولو کوچک از جانب نیروها و جنبش توسط ضد جنبش  
بها جواب با تهمین می ماند و این امر بار دیگر با همدار می دهد در روند تقسیم شدن در میان  
جریانات خود بخود و لواسته در یک مورد اشتباه سرزده از جانب ما از ناحیه دشمن بطور  
متقیم بها جواب با تهمین می ماند ، با این حال در پرده در روند حرکت ما بدلیل بقیقی در جریان  
خود بخودی داریم - در نقطه و حلقه ای دیگر از سبب اشتباهات به حال منزه استی را فراهم  
نکرد . در اینجا مراجعه رفقاً به صفحات چه باید کرد . در اینجا من را به تفاوت ده نفر



اینگاهم نکردم چرا؟ در قسمت اول بنابه لفظ جمع یعنی از خانه بیرون رفتیم - در رابطه با رعایت تردد خانه  
 و اینکه نمیشه هلی با هم از خانه بیرون برویم - بی الواقع اینطور نظری رسیدم وقتی بحث جمع تمام  
 شده بود قرار شد اول من از خانه بیرون بروم و در ماشین مشغول باشم (توجه داری مهسا  
 هم حدود نیم دقیقه بعد از من سوار ماشین شدید) . اشکال کار در این قسمت مربوط  
 می شده اینکه مال اول در همان قسمیات نشسته شده نظری شخص در آن فریب کارها را بر  
 نکردیم ، جمع و فرد را نسبت بر طایف و قسمیات ننهاده قدمه ننوریم - البته در اینجا باید  
 پرسیدم خوب این چه کسی بودم نظری صلاقت داشت تا عدم رعایت این مسئله را  
 در جمع مورد توجه قرار دهد؟ پاسخ باین سوال همان چیز است قسمت دوم نظرات رفتی  
 ف - م اشکال میدهد به بیان دیگر همان مسئله نظر ندادن و در بحث جمع شرکت نکردن ، البته  
 در اینجا باز هم مجبورم بار روشن شدن مطلب موضوع « نظر ندادن و در بحث جمع شرکت  
 نکردن » را مورد تجزیه قرار دهم و با اجراء شخصی در آدم ، بحث جمع آنک با مسائل او است  
 بود یک قسمت بر شئت ، بنسبه ما رفتی قضیه ارسال کرده ایم ، دشمنه با جا تو ، در ب  
 فیروزه ، . . . من از این مورد مجدداً نمی توانم صاحب نظر و اصلاحی باشم . قسمت  
 دوم بر شئت - سارباندهی محل ، بحث روز شرایط محل ، ضرورت محل ، و مسأله دانستن

عاقل و صدق را به سخن می گویم ضروری است . این قسمت می تواند ایجاد دلیل این بحث را  
 روشن سازد .

شش ماهی منقعه در کف نضار روحی محل زده جمع و یا . . . . . در عین حال این موضوعات

هناں محمدیہ مسائل اساساً تیس گنہ ۱۵ بودند مہدایت در مہر صہیح آریا در عہد عادت

فرماندہ کمپوس بایت از عہدہ ۳۱ بر می آمد مہ نیامد . من نندانتہم در موضع عادت

فرماندہ در تیس گنہ ترین قسمت و وظایف کار بر ضرورت صحیح مہدایت گنہہ ان با

مسائل بنیام ، واقعہ کنہاں جمع ہر چند محدود آفتاب را با طرح جوایب ضروری

و مختلف کار دوست تجسم (مغز) میں مسئلہ ۱۲ ارجحہ کنہاں ، کار ہا را محدوداً مہر گنہ

و . . . . (دلیل این امر یہ بود؟)

نظرم مہر سد مہ بنیامہ دو علت نزدیک و دور نندانتہم بر ضرورت صحیحی با موضع خود

در آن محل بنیام . علت نزدیک سالہ را در ہاں تب بالا محل دیا محل زدگی کم براداری بہ

محل مہنسی ارکان ناشی از ذہنی تر بود دخیسی دیگر بہ نزد ضرورت و تہی و . . . بایت

شعبہ کرد . علت دور سالہ بر می زدہ انکہ من ماہی اوقات ار بر ضرورت با وظایف

و مخطات سازمانی (وظایف سیاسی - تعلیمی) . . . . . انجام مسئلہ از مترار

تحریرہ ۳۱ بارہ علیہ عم انکہ بالقدہ تارہ حل سالہ با سہم و لکن بالفضل ہا را مہر و

مہدایت آریا بدست نمی گیرم ، استئلہ تعلیم جریانات مہنم . بنا بر این این قسمت

از استاد در سن ف - ۳ را مطابق تر صفیات فردی سرور قبول ترار دہم .

ف - ۳ (۱۲) - منظور از آوردن این جملہ " نامہ را در حفظہ کار " این بودم نشان

دهم رشتی (شماره ۶ طرح) آنجا بود اصلاً نتوانست هیچ حرکتی از خود نشان بدهد - در  
 صحنه ای که ما به نظر بر خود آورده بودیم ادوات شده بود فقط پیش از یک جمله نیز دیگری  
 تلفت . یک جمله محافظه کارانه بود . یادمان نیست چه گفت . از این جهت من هنوز  
 سردم آن یا ادراک بعد از آن یک یا تقسیم نبردمندرت می شود به حساب آورده بماند ؟  
 (تدریجی ما مانند نوشته ارس "من و ۳۰ نظریان را به درون جمع بردیم")

ج - بدین است که هیچ وجه ادب یا تقسیم نبردمندرت من هر یک با لفظ ام جمع  
 مقدم جمع محل کننده به نظر می ماند بوده است ، جمعی از ما با یک تقسیم نبردمندرت محل کند  
 ف - ۳ - (۱۳) \* - در واقع تا طبیعتی نبرد از دست می دهی ؟ یعنی

درست تا طبیعت همان است که صورت می نبرد - در محل .

ج - در این مورد از یاد من شماره لطفاً شرح هر صحبت کردیم که در آنها کافی است

\* فکر من کنی اگر همان تا طبیعتی در آن اسم میری اثر به ترک زیانت هم می آرد می وضع

صدار صد بفع با تمام می شد یعنی من با فاصله آنرا تأیید می کردم و ... حالا بطور خودت

را از جمع جدا می کنی و در واقع موضع متعلق بر اثر خودت مشخص می کنی . مثال قابل توجهی است

پراختن به این مسئله در واقع همان جمع نبرد و تحلیل این نوشته است . من نگردم چون

منی رسم . این امر کول می کنم به بیان نسبت شفاهی - م بعداً با نمونه ها ریاضی در تحلیلت

ارائه داده آن می پردازم .

براعت این تجربه، نقل از صورت ۸ منتهی است؛ یعنی درست تا حقیقت همان است  
 در محل صورت می‌نبرد؛ این سه ساله را بستن کف هم بر این اساس بوده و بیانها درست  
 است که بر ۳۰۰ چراغان چیزی ۸ در یک مدار عملی را هم کردیم در مدار جدید به یک زبان  
 هم یاد کردیم ۱۱؟ و اینها فرد تو در یک مرحله آن بفرار دادن در مرحله و شرایط جدید  
 خود را حاضر به دفاع و یا تعرض شدی؟ چه عاملی هست که تفاوت میان این یکس الکلیها  
 تفاوت را بستن می‌نماید.

نظریه تدریجی اینها با توجه به شیوه تفکرات نتوانسته امی تحلیل علمی و منطقی  
 با واقعیت ارائه دهد. چرا که برخلاف تفکر مطلق و فزونی‌گرا، برخلاف نقاط موجود  
 در صفت نظریات، تا حقیقت امر نسبی و شرطی است و نه مطلق. نشان  
 دادن تا حقیقت در شرایطی که من ثبت فرمان نسبی بودم و با بیانها مواضع شدیم با

تا حقیقت در شرایطی که شماره صحنه محل مصادره و یا ماشین مصادره مواضع با بیانها شدیم  
 و با افزای تا حقیقت در شرایطی که پس از فرار از صحنه خودتان را به ماشین خودی رساندید -  
 در حال سبایت علمی باید - (۳) و با تا حقیقت در شرایطی که در صحنه محل شماره ۲ در گری

با بیانها پرداخته همه اینها بطور کلی با یکدیگر فرق می‌کند. از همین دلیل در نقطه اول

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) نقاط چهارگانه و یا چهار نقطه از من تفاوت در تری در اینجا

موضوع من بود - حد متوسط تا صغیر مورد لزوم ۳۰ و حد باشد ۰ در نقطه در ۳۰ موضع زمین

ف - ۳ و ۳۰ بود حد متوسط تا صغیر مورد لزوم ۶۰ است و اما در نقطه بود ۳۰ این حد

متوسط از ۱۰۰ هم بالاتر خواهد بود - چرا که ما این پیشین کرده بودیم و در اینست از دست

ادراک می کردیم و با همین روش را اگر نگاه کنیم در ۳۰ و ۳۰ است ۰ باید

خطی تا طغ با ۳۰ و خطی عرب و هر شماره ۳۰ \* . . . در نقطه چهار بار در هر حد متوسط

تا صغیر مورد لزوم پایین تر از ۶۰ خواهد بود چرا که این بار در پیشین حد از تقصیر ما حالا

دارد دست به اسمی سیر در نظر اثر ما نسبت او شکی نیستیم او را امر در شکی قرار می داد.

فما لواقع چون شرایط از نظر بحرانی بودن و نقطه ارجح و کفین فرد است و نیز نسبت به

شرایط ۳۰۲ با هوشی بیشتری می شود دست به عمل زود تا صغیر از خود نشان

داد. اینجا همان جایی است که اثر آن تا صغیر داریم از خود مانه نشانه می دهیم و اگر کلاماً

بسی موقله است!

باین ترتیب اهم مسئله در اینجا مطرح می شود؟ اهم مسئله عبارت بود از درک

نسبی بودن مقوله "تا صغیر" در عمل نظامی و . . . و اینکه تا صغیر شروط به شرایط

است و در اینجا هم کف این را طما است ۰ بر فرماده مان نظامی است تا در انتخاب

مواضع دقتاً در پیش حساب باز کنند. بنابراین آن ترک زبانی ۰ ترسیمی یعنی دارا بودن

\* - زمین ف - ۳ مگر کم حالا سوره شده باشی ۰ آن ترک زبان ما قابل ۰ ترازان

اسم سیری یعنی فوج؟



عالمی ترین قدرت فرماندهی مسلمانان با قدس بودم، اما این بدان معنی است که در  
 مدار خودم تا طبعیت لازم از خوردنشان بدارم؟ فرقاً لغتاً در بردارم با مسائل مطرح  
 شد دقیقاً به التماس در نظر و مطلقاً ترا این، چیزی نرسد، آنگاه این یکجا می شود تا طبعیت  
 همان است که در عمل صورت می گیرد و این حال غیر نعم این من در عمل است که کسب آن  
 را به من تا طبعیت تفسیر می کنی، گدای ندیسی: "در واقع تا طبعیت من نبرد از دست دادی!!"  
 و از جانب دیگر نظاً هر مادی آن تا طبعیت من از آن اسم برده شد در این میدان و بطور جزئی  
 شرطش می کنی به این من از آن نام به نیک زبان می آورم. و الا قبول نیست، باین ترتیب  
 ملاک در معیار تا طبعیت بر آن تو بطور جزئی و نه شرط به شرایط یکبار حرف است و  
 یکبار عمل!!

[ بدیهی است که اگر شرط شرایط این ملاک را قبول داشتی آنوقت بنفهم با تو  
 هم عقیده بودم، آنوقت می توانستم در مورد این مسأله هم با هم به توافق برسیم و مصلحت  
 رفتنی مناسب با شرایط همان چیز من از یک مدار عملی راهم کرد، و از مدار جدید (و بدلیل  
 پیچیده تر شدن شرایط و...) به نیک زبان هم نیاید و بعضی هم کار نباشد] از تو با  
 این شیده تکراری رسم اثر من بر زمین من نیک زبانم آورده بودم (بجا فرار جمله کنیم) و  
 بعد هم تر حرف مرا نگویش نداده سواره باشی میدی حالا ارجع به عمل در صورتی من  
 مدعی دار بودن تا طبعیت میدم تفاوت نمی کردم: "تا طبعیت آن نیست من عرض را

بر بزرگ زبان میباشم بلکه قاطعیت همان است که در عمل صورت میگیرد!! و اثر تو دافعا

قاطعیت داشتنی مثل رابرین دانتی و ... !!

باین ترتیب القاط و در فکر، اطلاق تراش و قریب تری تو در وضع رخ می نماید. تو بر لب

چنین معیارها را تقویت کردی و توانستی در هر از اینها ایستادگی کنی تا اثر من قاطعیت

داشتی (حالا در چه شرایطی هم نیست!) پس در عین تری لحظاتی هم قاطع باشم. تو

می گویی "اثر قاطع بود در موضع زمانه می را حراز می کرد" تو با قاطعیت داشتن در این

عمل مساویست با حراز زمانه می ام البته این را هم توجه داشته باشم که اثر کسی بتواند

در جهان شرایطی چنین مرغی را حراز کند آنوقت قاطعیت در زمانه را حراز کرده است

و نه کنی!

رفیق من نفهمم که قاطعیت امر از موضع در زمانه را داشتی تنها گفتم به مجرد دیدن

با بیابا اسلحه خود را کشیدم و آماده در تیر بودم و آن آماده می شوی و همان شرایط

بود، شرایطی که چون بر تو متغیر و متحول است. انت و غیر بیدار کنده ...

با این قاطعیت روشن می شود که نظرم منی بر قاطعیت داشتن و با طر پر درگی

با لبی زنی از مقوله قاطعیت و تبدیل طیف از قاطعیت در وجه نظامی بود طیفی که در آن

در حد با او با این قاطعیت نیز وجود دارد، وقتی در هر زمانه معنی طیفی هم این تضاد

\*

وجود دارد.

\* رفاقتها را باره این موضوع در کلاسها به بحث بنشینند.

راستی یک سوال! گفت رفیق - ۳ ترخیص دهی؟ آیا تو در صحنه عمل دردم تا طعانه بر  
عمل کردار یا نکرد؟ و اگر طعانه عمل کردی پس چرا این قاطعیت را در صحنه عمل شماره ۱  
(و تن با بیابنا طرف ما شن صادره آمدند) از خرد نشان نداری؟ آیا اینکه در صحنه

عمل اول تو از خردت قاطعیت دهد شمار بر بخرج نداری دلیل آنست ۴ در صحنه عمل  
دوم هم درمی قاطعیتی و عدم حد شمار عمل کردی؟ مطمئناً غیر. منتهای سانسافانه در

آن داستان خیالی ۵ تراز قول من (البته بزعم خردت) نوشته است تو با انطور

منقش شده است!! ابر آنجا آمده است: "..... با مثل قلاب ادای

تعلیم ما را بلیسی را در می آورد، بعد دشمن ت را دل می رفت..... این کارها را در

بی اعتماد نسبت به سلاح و ارمی روحی کامل انجام میدادند آنکه کلید در جابجایی

صحنی بی اعتماد و بی روحی..... را از خرد نشان داده بود!!

نخاسته کنیم توی این سبب و اظهار نظر کثافت است از مقوله قاطعیت نتیجه

نرسه از واقعا همه کجا در هر بار من یک طرف تر ارمی لبر و این نتیجه لبر تو هم طرف

مقابل آن! تو می نویسی: "حالا چرا خردت را از جمع جدا می کنی، در واقع مرفوع مستعنی

بر خردت مشخص می کنی، مسئله قابل ترخیصی است، در واقع باین مسئله در واقع

همان جمع بند و در عمل این نوشته است ۸ من فکر کردم چیده می رسم این امر کول می کنم

جوان کجاست شفا هم هم بعد از آنکه در قلیت ارائه داده از سبب آن می پردازم (تألیف از من است)

واقفاً عجیب است! علی‌رغم اینکه تدریسی است اتفاقاً مورد در پیشه از این نوشته بطور حالی نویسی  
اینکه بن خردم را از جمع جدا کرده ام و موضع متعلق را از خردم منصرف کرده ام (الله به رحم تو) در

واقع همان مع بند و تحلیل این نوشته است "اعل الخلق!"

تو در سطر ۴۴ مورد یاد داری که نوشته زده از پیش از این ای دو مورد - آنهم بطور

کتابیه وارد نه با قاطعیت - بحاله موضع متعلق اشاره نگردا در حال هم در طریقی همی با کنی

تو این از در آن را در سطر ۵۰ به کجاست شفا هم همی بحاله سید می اخطور شد ۴۴ مورد از ۴۵

مورد در این کتباً نوشت اما همین مورد آخر ۱۸ در عین حال - بزخم تو - جمع بند و تحلیل

این نوشته است از تلم اتفاقاً!

ف - ۳ - (۱۴) - من و یا دندام بینی غیر بدون شده داشته باشم

ج - درسته تدریس ، در اینجا بیشتر منظور من همان کجاست شفا هم بوده است چرا

در عین یک تدریس شده است تا قبل از نوشته تو در داشته ، هر حال جمله داخل بر اثر

انظیر تصحیح می شود (در مورد عمل مصالحه آن شب با تو به اینکه نه یک بدون شده ای

و بعد در انت و نه فرصت مطالعاتی بود حداقل کارم می شد کرد عبارت بود از اینکه

رضیق ف - ۳ - تا ب غود را بطور شفا همی در اختیار جمع قرار ده (.....)

ف - ۳ - (۱۵) - تصحیح بیشتر لازم دارد

ج- توضیح راهیم اکنون فراهم داد. گفته شد هر یک از رفتار نیم مرتب است که با این ارزشی  
 هر جا باشد که به اراده طرح کلی عمل - اراده آنا آنها کار - نرند. توضیح آنکه وقتی تمام یک  
 عمل در دسترس کار نیست نیم نظامی قرار میگیرد، کلیه رفتار نیم مرتبند با ترسیم طرح کلی عمل و تعیین  
 مراحل مختلف آن نشان دهنده با آغاز و تکمیل و به سلسله از آن گشتها نظامی به بهترین وجهی می توان  
 پیروز نظامی را تعیین نمود.

باین ترتیب ضمن شناخت خصوصیات روحیات مثبت و منفی رفتار، از یک طرف توانایی  
 با نیازها از جمله خصوصیات منفی برای آنها داده میشود، استعدادها و روحیات نظامی رشد  
 داده و شکلده فایز گردد و از سوی دیگر با روشی هم رنجین مجموعه ای از فرجهای نظامی ارائه شده،  
 می توان تعامل یافته ترین طرح نظامی را به مرحله اجرا در آورد.

ف- ۳ (۱۶) - البته برای ارتقاء وضعیت ضمیمه ای فرستادی این لطفت را دو نگه کرده ای  
 (ص ۱۰ و ۱۱ ضمیمه).

ج- همانطور که برایت نوشته بودم بحث اولیه لازم بود تا از بارها موارد جرح و تعدیل  
 شده قسمت ضمیمه هم بهین دلیل نوشته شد. ضمناً واقع در تدوین نوشته اولیه (بدون  
 ضمیمه) من مرحله به مرحله جلو می آمدم تصانی را تحلیل می کردم. بعداً ۲ ضمیمه مراحل  
 آخرت را جمع بند کردم دیگر فرصت نبود تا دقیقاً رابطه نسبی بین قسمتها و فصلها را بررسی  
 کنیم - در حالیکه فکر میکردم راجع باین قسمت را در آخر نوشته کرده بودم تا اول نوشته و بهین دلیل

۳۴ آن مطلب داخل بر آن آمده است. بهر حال داخل بر آن است. اصطلاحاً تصبیح خواهد شد. (صرف نظر از اینکه این انتخاب خود بخود با انتخاب آقاهاست مغایرتی داشته باشد یا نه) - در نامه شان داده ام در مغایرت داشته است.

ف-۳ (۱۷) - نه تنها این بلکه اصولاً ما با هم همکار و همدرست می‌گردیم و مشترکاً کار می‌نماییم.

ف-۳ (۱۸) - من باین مسأله توجه داشتم و روز ۳۰ برای آن عاقلان را نظر کرده بودم منم

خود را شرایط آن کار را می‌دانستم و به بنود. تا بر این تألیف است که از ۳۰ تا ۳۱ می‌توانیم آن را به

آن محل منتقل کنیم. مثلاً هم ما این مصادر را را بر تمام می‌خواندیم در خانه عاقلان تا بارها

داشته است و باین روش منتهی شد. اگر اهل می‌گردند - البته من حیث المجموع

ما این مصادر را در سرش از این عملیات خیلی بیشتر از ما این خودی می‌دانست باشد -

(تألید از من است).

ج- اینهم باز نشانه این است که آن هم توجه شدی من از چه مرصعی به انتقاد از عمل

آنها نشسته ام. اصلاً توبه به هم با توجه به دوری ایشان عمل ما درم و کیف آمادگی تیم؟

بالاخره لطوفاً مطلع بکنی من می‌دانستم از ما این مصادر را استفاده کنیم یا نه؟

تألیف از این جهت بسیار است و در این است و در این بکنی در

بالاخره از دست بردار است یا نه؟ اما من لطوفاً هیچ نظر از این هم در توبه به دوری ایشان

کمال و با توجه به میزان آموخته‌ها رسم و با توجه به در دسترس بودن ماشین مصادره را در این قبیل موارد در دست انتخاب عمل مصادره استنباط کرده و من باب یک ماشین تهیه می‌شود با توجه به مال را اختیار می‌کند ... در این حال این راهم در نظر بگیریم با اندازه شکست طرح مصادره یک ماشین خریدیم در رقیق ۳۰ دلیل آن آن در آن در مسافر کسی استفاده نکرد از غیر استماع ابتداء و ما محمد در رسم ماشین دیگر را تهیه کنیم و ... حال این رسم لابد از رقیق ۳۰ آن ماشین مصادره افضالی را در مسافر کسی مرد در استفاده قرار می‌داد - بعد هم نبودیم به حد ۱ - و بعد آیه از غیر استماع می‌ابتداء و تقاضای رسم سماع مصادره ۱

دیکر !!

ف ۲۰ (۱۹) - خوب نیست کار آیه بر حال قابل تجدید رقیق اطلاق را استلزامه بگیر

کنیم

ج - رقیق ف ۳۰ که با توجه ضعف شدن در عمل رقیق ۳۰ را در کاردهان بر این مضمون دانسیم بر این مضمون کرده از ۲ فراموش کرده این به حال تا زمانی که این کار آیه باب هدایت است این کار در یک لازم کرده که در دیکر قابل تجدید نیست مع اینکه شاید اهم خطر ناک است ... در این مورد حرف زیاد است ۲۲ بر هم مخصوصاً رقیق ۳۰ که در مصادره آن در عمل حاشی می‌آید آخر بار از خود ارائه نمود ابعاد ضعیف خود را مطرح ساخت و من در اینجا نظر بر همان ابعاد ضعیف طرح شده ارجح است خود او را هدایت معنی خود را این مسأله را مطرح کردیم . اما در حال حاضر

این موضوع برای ایجاب سوال کرده اند چرا چنین فرض می‌کنند؟

قد بعد از آن یک عضو سازمان مارکستی نباشد اعتبار کلام درک پرولتری و بنا به اعتبار کلام تحلیل از شرایط جنبش انقلابی ایران در کتب طبقاتی آن و در ظاهر بنا به اعتبار جنبه‌های از مافوق طبقاتی سازمان مارکستی موجود و ضعفها و قدرتها این بابت و غیره چنین فرض را می‌کنند؟

شاید بدنبال آنکه مجدداً افکار از درک پرولتری را نسبت به سازمان‌ها و احزاب مارکستی و بنسب و ماهیت بابت طبقاتی این احزاب و ... بخاطر آوری آنوقت در فضاها بابت مطلق در کلمه "شورما بای خط" به باره از برقرردها دستورهای اجتماعی یک طرفه از انقلاب جامعه پرولتری به عضویت سازمان مارکستی درآمده است چندان هم تغییر در شایسته نیست، سهل است بیان این تقابلهای آنست که ما همیشه در برابر سید که به عقیده خود را نیز در این روش داریم چه کوششهای روشی در مقابل داریم.

کوشش‌های در کتاب بلکون که می‌تواند بلی کوشش خوب بود می‌نویسد: "چرا هنوز

چیزی ما را در کتاب است و این ما وجود دارد؟ نظر من دلایل خوبی روشن است. حزب

ما، از آنجا که زمین بنفاده است. فرض است که در جامعه پرولتری و پرولتر آمده

است، اگر چه بطور کلی اعضا در حزب ما، با تقابلهای بهترین سران در این زمین و سببها



پرونده را بر چنین بنام این حال، از قبیلها مختلف اجتماع بین جفا شده فایده و هنر در اجتماعهای  
 زندگی می کنند. البته از نفوذ استعمارگران، خواهرهای روسیه بازرگانه بازرگانی و انواع  
 و آنرا بلدیهاست. بسیار از اعضاء حزب با احتمال تحت تأثیر انگلیس  
 نیز حاضرند و در نتیجه غیرتای دارا ۴۴ نفر از اعضاء حزب، کمترین، بعضی از بلدیهای  
 جامعه را داخل حزب ما آورده یا آنها را در حزب متعین کرده باشند؟

آیا عجیب است که فارغین، روسی بدون کسی خود را از لیگ را بریدن می کنند  
 و دائماً در میان لیگ رکنه و پامی زند دیده شود؟ هیچ وجه عجیب نیست. تکلیف امر  
 اجتناب ناپذیر است. اگر چنین بلدیها معلقاً در حزب کورسیت نبود عجیب بود  
 جامعه این بلدی قلوبه می تواند یک حزب کورسیت نامقا متری از بلدیها باشد، بوجود  
 آورد؟ کاملاً غیر قابل تصور است. باید گفت، تا وقتی که انگلیس بلدیها وجود دارد، تا  
 وقتی هنوز ضعیفات، و نفوذ ضعیفات استعمارگران جامعه وجود دارد، قضا آنرا انگلیس  
 بلدیها تا حدودی در حزب کورسیت وجود خواهد داشت. . . . هدف ما اینست  
 در جریان مبارزات نزدیک و داخل و خارج حزب، جامعه را متحد و طالب لیگ کنیم تا  
 تدریجاً لیگ آن از حزب بلدیها و عقب مانده گیها خلاص شود، و در این حال حزب  
 و اعضاء حزب را متحد و طالب لیگ کنیم. تناقضات داخل حزب، اصل کنیم تا حزب ما را اعضاء  
 حزب ما به پایه سالم و استوار برسانند (صفحه ۱۳۷-۱۳۵)

در طاقه می رسم رفیق ف - م آیا تو با این یک بند و وقتی م برود کلمه "شود فرما با خط" من  
 زده اید با این آرزو من نسبت به این دو کلمه از خردت نشان داده اید آیا یک دید نظریه نند  
 و در حق خط تعلیمت احسان مگر آن درستی مصاحبه شما ( "بازار ایرانی" م در پیرامون  
 مسئله مبارزه اردن سازمانی یا خرمی - اراستاد و استاد از خرد - آن اظهار نظر مریع  
 و کثرت را ارائه داده است) خزانامی ندارد ؟!

آیا تو با این خط فکر - م مجاز مبارزه من امان علیه نقطه ضعفها ، بیار اخبار بلند بنوار  
 آینه را بر امر در تجرید قرار میدهی \*! - آنرا در شرایطی قرار میدی م مبارزه درون خرمی  
 یا سازمانی نظیر کیفی \* \* شرط تیار در شد یک سازمان باشد آنوقت عملاً حرف است  
 همان نخواهد بود م درستی مصاحبه شما بیان داشته است ؟!

این ترتیب می رسم رفیق عزیز وقتی قرار مرصع استقامت به عمل نه شده تا این اندازه تماظانه  
 دست به عصا و با حیرت بر بیرون و کت می کشی م در بیان نهالان دو کلمه "شود فرما با خط"  
 درباره اراستاد شما از قبالی یک رفیق سازمانی از خرد و آگوش نشان میدهی آیا درست است  
 نسبت تا بلدی م تو در پی سبب سیاستها فکر و عملی سازمان ، در پی سبب مبارزات اردن  
 سازمانی (لترس و تصفیه) خواهان تازم وضع سیاست و ایدر لژی یک سازمان ایدر ال

\* - رفیق ف - م می نویسد: "خوب نیست کار ما اینجا بهر حال قابل تحمید یک رفیق  
 ایلامی را مشاهده کنیم."  
 \* \* - این مبارزه نظیر می همواره وجود دارد.

دگرزات حرکت کنی و نه سیاست و ایدئولوژی ساریان رزمندگوشی آیاتر این خط

تفکر و عملکرد ترس آید کرده، تصفیه را از قلم نواهیانه امنت ۱۹

طاکنون کتابفروشی و هم‌نظره خورده "ادب ساریان" در پیش ف - م را با بیخ

این سرال روشن می‌کنند: آن طرز تفکر و بین استنباطی از ساریان درون حرمی و انتقاد

و انتقاد از خود و تصفیه حرمی اراده میدهد، دارا و بی‌بایه مطلق است و سیاست و

ایدئولوژی و هم‌نظره و بی‌بایه حلقه ارا و نفلس ساریان آیاتر این سیاست و ایدئولوژی یک

ساریان رزمندگوشی است یا سیاست و ایدئولوژی یک ساریان لیرال - دگرزات؟

آیا تصفیه حرمی (انتقاد و انتقاد از خود و ...) و ساریان یک پرولتر واقعی یا پرولتر

و انزهار می‌شاند یا یک روشنفکر لیرال را؟

اراده این یک رجوع کرده به معنات ... نشریه دیره کتب (نورسینه ساریان)

ف - ۳ - (۲۰) - و با اینکه این مدعوع در ماسین مطرح شده، باز هم بی‌ترجیحی کرده

و هر سه حرکت اراده داریم.

ف - ۳ - (۲۱) - ترتیباً لغتی م طرح با قدری آشپزخانه م توسط ۳۰ طرح شد

از طرف ف - ع رد شد (ارخانه یا بیاهی) در محل آنکه الان اینجاست پس م تاره این

ساله برایم روشن شد.

ج - همانطور که در شماره ۳۱ در صحتها در ساله استناد از کار و آشپزخانه را رد کردی و لیکن

ساله من به شهرت یافتند. لکن من یادم نیست بطور جمعی تقسیم زنده باشیم چه دست  
 به شهرت برویم. چرا که ارضی تقسیم بطور جمعی زنده شده بود و در این بناست که من نظر دارم  
 دانستید اسم شهرت تازه مرتبه قضیه شد. هر حال آنست که تقسیم حالت حرفت و حرف  
 بهم پیدا کرده بود و مضافاً آنکه در خانه و طایف و مشورتها فرار و جمعی سرد کردید و ما این  
 ترتیب حلقه زنده بود در تقسیم زاین چیست؟

زنا درجه گفته م طرح این مسئله نظاهر که یک از یک محمد ان الاثر تجویز بر فروردار  
 است. چرا که در یک عمل نظامی چه با برود در با شکست از فرورد رعایت یا بود رعایت  
 همین نکات حری و دظلمت کار بر این طرح باشد. غنمت به تقصیر ما و شکست در امر آموزش  
 یک رفیق تملیاتی اگر گناه مدت صدمه از صدمه به سازمان و جنس وارد نیاید و دلش بود  
 تا تغییر در سیستم و با مباحثه مشکل اشکال بوجود آمده را تصحیح نمود. اما در طرح یک نقشه  
 نظامی یا عمل آن که در حقیقت بن سول انگار در عدم دقت و هدایت و بی رعایت به ناچار تبدیل  
 می شود. \*

ف- ۳ - (۲۲) - این نکته تأثیر اهمیت م مطرح کرده از ناظر بر همه چیز این است.  
 آن را شرح و بطن نذاره اگر شاید شرح در وسط آن را در قسمت تقفه گذاری شده یاد رفتی  
 (۱۱) شود کاملاً توضیح دار.

\* - رفتار مشکل شما را توضیح دهند.

ج - در زیر نژاد پادشاهی (۱۱) به آن پرداخته ام .

ف - ۳ - (۲۳) - این اشکال بالا فرجه و تقیاً روشنند هر صفت ؟ بهتر است ؟ آن را بطور مشخص نشان بدهیم .

ج - ایضاً در زیر نژاد پادشاهی (۱۱) به آن پرداخته ام .

ف - ۴ - (۲۴) - ما آن کتب مُنلک را بالا فرجه عقب بردیم و اینطور هم در کتب دیگر نوشته اند ؟ من فکر می کنم که در منظومات ناظر بر یک جریان عام است که در اینجا با این کل خاص بطور ناخودر قاطعی شده است . اثر شاخ در برابر نظایرین بند را حذف کنیم ، حرف درستی خواهد بود ، بنده با آن موافقم .

کتاب نکته : در تمام نوشته های فراسته از حقایق و واقعیتها بجز در بعضی موارد

آنها را در میان ما رنجیب و مخرب به خورد کرده طبعی و حال آنکه ضمیمه آرا آنها را در کتاب جمله نشان داد ، مثلاً همین رنگ مُنلک را سید در یک جمله در همین کتاب بنده بطور

مشخص نتیجه گرفته و حال آنکه در بعضی موارد کتب ما ضمیمه زیاد است ، در مورد خاص این عمل هر حال ضرورت کم بود و وقوع خود نداشت ، راستی آن نیز ما نیز هم می دانیم که بجز

مثلاً اثر نظری در مورد ضرورت با سید در بعضی موارد در کتاب نظایر و ... اندر

باین ضرورت رنگ مُنلک بگردیم ، شما در این کتاب مُنلک را در هیچ یک از کتب ضمیمه

از جمله ما را هم از دست دادید و کلاً مسئله را پیش نیامده ، چه جواب می گویی ؟

ج- در واقع نظر هم ناظر بر یک عام است و هم خاص. سزا در اینجا باید دید مورد خاص را  
 از چه زاده ای بایست مورد نظر قرار داد؟ از زاده شکست (احتمالات شکست) یا پروزی؟  
 ثره کار از همین جا باز میسر و گمان اینکه اختلاف تو در میان در کل تحلیل ناظر بر همین مورد پروزی  
 در یک متضاد است. وقتی تو مسئله را از زاده پروزی مورد بررسی قرار می دهی طبیعتاً است  
 در عیب و نقص همه از هم نباید در کار دهر داشته باشد. چرا که ملاک بررسی از دیدگاه تو  
 نتیجه پروزی منبذانه کار و تحقق کامل هدف گملائی است.

در حالی که نظریه این یک دیدگاه پروزیست. بر آگاهی است که همه چیز را از  
 جنبه نتیجه کار و منفی بودن بانی مورد بررسی قرار می دهد. به همین دلیل نیز مقتضاً باید مسئله  
 تحلیل یک عمل نظامی را از زاده شکست (بررسی احتمالی شکست) مورد توجه قرار داد (اینکه  
 چه نتیجه شکست ما را بر پروزی است و یا در همین مورد از شکست ثرته می شود از پروزی  
 ثرته نمی شود... ناظر بر همین معنا است. منتهی چون ما نمی خواهیم حوادث  
 پیش آمده از پیش بینی و تقدیر ما به ما ارضی برهند و فراقمان آ نمانند و حقیقتاً سزا  
 به استقبال این تحریکات میرویم و باید حتی در حال پروزی نیز احتمالات شکست  
 را دقیقاً مورد توجه قرار دهیم).

مشخص تر صحبت کنیم در بررسی احتمالی شکست یک احتمال نیست که یکی از آنها مورد رضا

تولد ایشان قرار بر گرفت و ما بعد ما قطعاً مع بنبر علی را می دانستیم . در جمع بندیش می گفتیم آیا

یک طفلان کتب بدون راغبان یک نقطه ضعف تا کنونی - هر چند کوچک - در تجارب

ملاحظه می دانستیم یا خیر؟ مطمئناً ملاحظه می دانستیم . منتها تا این تفاوت در تجربه بدست آمده

در این حالت محمول بلافضل و نشأه ثمره از یک بر فرد امیر یک با عمل نظامی سزوده بکم

از چهار بررسی اقلی شدت در ... بدست آمده است . تا این ملاحظات حال

بهمان قسمت ادل محب بر می گردیم . می پرسیم چه کنیم تا در بررسی تجارب یک عمل موفقی -

مثلاً در اینجا اعمام انقلابی سه جلدی آمریکایی - همان نتایج و تجاربی است بایم در

بررسی تجارب عمل شدت فروده نماید میشود؟

آری اینجاست که کوره کور قضا یا بازمی شود . اینجا است که بررسی اقلی شدت

شاید کلید و مضامین کار عمل می نماید . چنین سیده رخوردی با امکان میدهد تنها بطور

مضامین ترجمه ها تجارب نظامی سازمان بفرماییم بلکه در این حال بطور مضامین

با معنی و نامرسانها بر عمل آشنا شویم \*

من در تحلیل خود از چنین زاویه نگرشی عمل مضاره را مورد بررسی قرار داده ام تا از

یک طرف مضامین را با نشان دهد و از طرف دیگر تجارب نظامی مان بفرمایید . آثار من

\* ضمناً در اینجا بحث کندم چرا در هر دو حالت بطور مضامین تجارب انزوده و مضامین شاخه

می خوانند؟ ( جواب این سوال در صفحه

ت ۳۰ م سائله را از زودیم پیروز سرور بر روی قرار داده است (البته رتق تبدیل دارد

در کل طرح سگت خورده است اما در نقطه استفاده از مسلسل و اینکه طبلدن نژده بودیم

اشکالی در کار نمی بیند) باید بدیده شدیده بر خوردن ما مسئله چه آمد روی برار نظامی سازمانی

دو نفر نیز در همان انتظامی دارد و سالی ۸۰ تا این رسیده بر خوردن همان نژده عاود چه در سالی برار

ارتقاء کار و تجربه نظامی برار است ؟ اینکه می نویسد: " سائله آن یک طبلدن

را بالاخره محبت بودیم و انتظار بهم آمد می نویسی نژده ؟ چه مسئله را داخل می کنی ؟ در بار

رتقا عاود چه در سن آمری می است ؟ موضوعاتی است که رتق - ۳ به آنجا

نبرد افتد است لذا ما مجددم مجدداً از رتق ف - ۳ سوال کنیم آیا درون

طبلدن بالاخره نادر است بوده است یا نه ؟ در آن عمل خاص بر مثال ما می باید طبلدن

را شباً می زدیم یا نه ؟ فکر می کنم نظر رتق ف - ۳ در این باره ناکده کرده است نظر

لا اقل تا کنونی است چرا که در سائله نظر اتسی می نویسد: " من فکر می کنم که تو نظورت

ما نظر یک جریان عام است که در اینجا با این عمل خاص نژده را مشخص کرده است \*

اگر شاخ در لیا ر علط این بند را در دست کنیم حرف درستی فراموش بود. منم با آن موافقم "

\* تأکید از من است. فعلاً درجه دار بودیم و رتق ف - ۳ بر ناع از عمل خاص بر ناسته است.

خطور نژون طبلدن را در همین عمل خاص می عیب و نقص دانسته است !!



نظر رقیق عزیز منظور هم با نظر سبک جریان عام است در هم خاص و بیحد و بیایه با این کل خاص  
 نظر را تصور تا طمأنینه است. تنها اگر آنجا می آید مسئله را دقیقاً از زاویه یک دید بپوشید -  
 بر آنجا نیستی مورد بررسی قرار داده است (یعنی در نظر ترس نتیجه نهایی و مثبت کار در آن موضع)،  
 شما می توانید در آن موضع ملاحظاتی را بر شکت و دلایل بررسی احتمالی آن ملاحظاتی نداشته است.  
 اینست که این بررسی نمی تواند صفاً کمون در کار را بسازد. بهین دلیل است که امکان  
 محدود می آید: "ما آن یک مکتوب را عیب بودیم و اینطور می آید که در آن مکتوبی نشد؟"  
 در موردی که از واقعاً از زاویه شکت - در این موضع - مسأله را مورد بررسی قرار  
 داده بود در حقیقت سبک است می توانستیم محقق قضایا را از این دیدگاه نتیجه مطلقاً هم بگیری  
 : "اگر شاخ در ریشه معلق این بند را حذف کنیم حرف درستی خواهد بود."  
 اما این شاخ در ریشه معلق کدامند؟ اینها همانها هستند که در حقیقت تحلیل مورد  
 نظر معبران آنرا از میان کردن عجیب و غریب حقایق و واقعیتها می خورد (توجه مای  
 سازمان داده خواهد شد، صفت کبری چندین بار زیاد و ... از آنجا یاد شده اند  
 و متناً اینها نظری من همان نتایج است که در حقیقت من وقتی از این مکتوب قصد  
 بررسی مسائل را داشته باشم سطح نظر قرار می گیرند، از این نظر دیگر نه معلق هستند و  
 نه میزان آنها را در یک بند دیده نشان داد (اشاره به آن نظر رقیق - م می آید)

«... من طبلک در آن را می شود در یک جمله ... نتیجه نیت» (فما المراتع تو قبول داری  
 در آن نوشته خفای و واقعیتها منقح و ملبوس آمده است و نسبتی چون بریم تو آراسته میان  
 و صغر و کبر را مجسمی شده بود بصورت شاخ در یک عطر را آمده است. اما کدام شاخ  
 و کدام برگ عطر و نکته آیت مرقوم باینست در تحلیل آن را نشان میدارم. اما نظری  
 بدلیل القاط در شکل و نقطه نظر نمی توانی آن نشان دهی. باید نشان میدارم طبلک  
 نزد آن نب - در آن محل خاص - اشاره نمود. (توجه دارم که صریحاً نوشته از ناظر  
 بر یک عام حرف می آید است. اما در مورد خاص اشاره است و قبول  
 نداری) ضمن تأیید یک عام بدین ترتیب القاط در تعلقات از حق سطح کشیده  
 می شود و روشن می شود که آن شاخ و برگها هنوز هم گاهی نبوده است و هنوز بسیاری  
 از خفای در پرده کتمان باقی مانده است. این باینست شاخ و برگها را حدیدی در تنش  
 ساخت. با این ترتیب نوشته حاضر ممل و متمم همان شاخ و برگها را تبلی است که  
 مقدمین صغری و کبر اما آید آیتی نمودند و تدره ما را در نیت بلکه صمیمانه می خواهد  
 تا تدره ما را سامانی را در معرض باره از القاط قوتها و ضعفایش قرار دهد. در محضر  
 آنرا بخیر انتقاد کرده و بچید آنرا در است به اصلاح و تحدید آرزوش خوانده اند. (توجه  
 کنید باین نکته که عمده ارتقاء دانش نظامی سازمان در پس هر عملی و با هر نتیجه است و نیت

تا سر حد تک بر تریب است و من از نوشته خود عمدتاً از این زیادیه و ناظر بر همین در کس  
 ساله را مورد بررسی قرار داده ام و اثر روی احتمالات شکست بحث تکمیل مردم صبیعی بود  
 در صورتی که در کرامی در کار ننشود و حتی آن جمله و یک بند مورد نظر است - ۳ - بهم  
 می رسد !! بدین ترتیب نتیجه می گیریم تا زمانی که دست به جمع بندی  
 عمل محققان بررسی احتمالات شکست آن نزنه باشیم . تا زمانی که دست به بررسی  
 این احتمالات و تدوین کرده کردن تجارب حاصله از آن نزنه باشیم یک پرونده  
 بالذاته من تواند موجب ارتقاء تدوین و دانش نظامی سایرین تا سر حد تک اصول  
 واقعی قرار گیرد . اگر وقتی با چنین زادیه بررسی عمل مصاحبه آرد و عمل را مورد تکلیف  
 قرار می دهیم با احوال اراستجات ناگفتنی و . . . . . مواجه می شویم (نه فقط چهار  
 استباه ناگفتنی در رتبه ۳ در تحلیل کلاس به آن پرداخته است) در نزد طفلان  
 یک نمونه از دهها نمونه است . در اینجا در مجرب بر سر آن نیست " تا یک  
 طفلان بالاخره محقق بدیم و انتظار هم تریبی تریبی شد ؟ " من هم قبول دارم بالاخره  
 طرز شد و این کف حد القوی نیست بلکه بحث بر سر اینست که آنگاه در موضع  
 قدرت آتی در هر بار بیشتر قرار داشت و اثر از تقاضای ما از همه ضعیف تر بودیم

دشمن تو تر بود (م معمولاً در موارد غافلگیر از جانب آنها استفاده است) \* آنوقت چه  
 میشه؟ اگر اول بار شکست می کرد آنوقت چه فایده ای پیش می آید؟ می توانیم بگویم  
 «ایک طرف طرفت کعب تر بودیم و طوری مان هم بود» !! یا اینکه با استریک طرفت را هم  
 بجای می آوریم. دورتر بنده می بینیم خیلی با استریک و می بینیم بیکرینه جلبر میمان  
 ردیف دشمنی شده! م فعلاً بر روی آنها از فرصت کعب ما منی نمید.

در خانه بد نیست تا به آن منتقد طرفی هم اندر بیان ضرورت طرفت طرف  
 نمی رسانی کرده بود (باید فراست بکنند) جواس داده شد. ما بد گفت رفیق طرفت  
 تا موقعی م طرفت نمی رود در محدوده تنگ - بیته مثبت یک محل تا کتلی همس  
 است و تا موقعی م بیته مثبت یک محل کرد یک می توانه به آسانی تو را بهر کج خودی  
 دچار کند م بگویی "ما هم این حرفا دیدیم م مسئله ا هم پیش نیامد" تا موقعی م مقصد  
 ما تو از خیلی در بر سر یک محل ساطعی از زمین تا آسمان با یکدیگر تفاوت دارد ما  
 هیچ کس و استدلالی در برابر تو نداریم. حق بطور کامل با تو هست. تو می توانی آزادانه  
 در همان طرافت آگزیسی به راه خودت ادامه دهی.

ف - ۳ (۲۵) - چرا نبود؟ چون زانیاں نداشتیم؟ بهتر است م ایرادش کنی.

ج - یاشین خود زانیاں داشت بنا بر این امکان تعویض هم خود کجودستی بود.

\* در مورد اشیر ایسان و ماوردشمن اسماش را هم از جمله ببردن آورده بود.

ف- ۲- (۲۶) - این سه اشکال در مطرح کرده از ادوات یک اشکال است و آنهم عدم  
 آگاهی ف- ۳- در ۳۰ به وضع مائین خردن نسبت سوم ضرب المثل بهم ربطی به اینجا ندارد.  
 در ضمن تذکره از نظری من عطا کرده است، این نظریه لاسیک کم با دراماز ابی  
 عرض کنیم کجایی عطا است؟ آنرا ابی نداشتیم و آنرا من از آن بی خبر بودم و دلیل  
 ربط بودن نظری د. نظر تو کاملاً صحیح و اکتوبر بوده است.

ج- درسته مائری در ادوات را اینجا اشکال محذور همان عدم آگاهی ف- ۳- در ۳۰  
 نسبت به وضع مائین خردن بود و به بیان صحیح تر برداشتن بدفع مائین خردن باید از  
 طرف کلیم سر در برسی تر از مائری است و دیگر به جمع سه نفری مان بر صورت نه  
 ف- ۳- در ۳۰.

اما چرا در قسم سه اشکال؟ بخاطر اینکه این اشکال محذور را یعنی عدم برسی وضع  
 مائین خردن در اینجا (بعداً در حین کار) اخراج کو کلمه آئین پیدا نمودم کمی در ارائه نقطه  
 نظر ذهنی تو یعنی لاسیک است و اینکه رفیق ف- ۳- در ۳۰ بعداً در جمع سید این نسبت  
 استقامت در راه رفع آن به ذهنی براتر اند.

کلمه دیگر مسئله تو یعنی لاسیک مائین است که از آن موقع رب مائین آید هم  
 تا آنکه به طقه زنجیر و بهم پیوسته استقامت مکرر در مکرر ماکار استی شود. این الواغ سال  
 تو یعنی لاسیک را ابیث در مجموع عمل مورد برسی تر از ادوات در یک نقطه.

در عموماً در جملین قضایا استقامات ضرورت ثمرت را در یک کل مفهیم مورد توجه قرار ندادند.

در آینده فراهم دیدیم چنین استنباطی را بهم نمی توانستیم در جملین حالت داشتیم - البته این بدان معنی نیست که نظرات دو فایده یک ریبه مشترک مکرر هسته - بلکه درستی بر عکس

دقیقاً در یک ریبه تفکر و بنیانی در بریده ها را بطور استراعی، غیر مشروط و جدا جدا مورد

توجه قرار می دهد باید می گریخت. من این موضوع را از چندین جا همین عاشره هاشان

داه ۳۱۰ در مورد تقوین لائیک نیز نظر تو جدا از همین تشریح نیست همین دلیل

نیز می گوی: "عمل تقوین لائیک کاملاً صحیح و اکثر بوده است." در حالی که موضوع

بر سر تقوین لائیک نیست (به تمام آن عوامل و شرایطی که این عمل باید مشروط به

آن عوامل ضرورت می ثمرت از جمله ... \* توجه کنید) در واقع اراغاجی که

تشریح تو در قضایا استقامات کار استراعی بوده، جهت تصحیح استقامات کار هم راه

عمل ما استراعی بینها آورده از من پرسید: "آزمن اراغاجی غیر بودم که دلیل بر عطف

\* از منجه قبل - معقدد حین جمع بند عمل است، البته چنین طبیعی بودم که در اصل

را بر عطف از من شده در ضمن فرد عمل هم بین آید.

\* - منظور رعایت دقیق کلمات و زمانه اراغاجی که در متن نوشته آورده ام

و اینکه انجام بر نفیست آینه هر عمل مشروط است به اینکه تا چه اندازه در رعایت و کاربرد

این قواعد محاورت انقلابی بول آورده ام.

بدون نظری شود ؟ " آیا تبادل جمله رفیق ف - م ها " من خبر است "

باید در م " عطف بدون نظرات " در یک رابطه منبج به نظم کشیده نمی شود ؟ تو

این رابطه را فرض کرده از چرا م نندازه است بطوریکه در این قضایا را ببینی و بطور استراحتی

به بررسی جمله های مختلف عمل پرداخته ام و حال آنکه صورت و مقام اعتبار راه عمل

تقریباً لاشکیک مساله اینست که در یک رابطه نزدیک " ما خبر بدون یا بدون " تعیین

شود بلکه بایست جمله را نیز استاده کار یا را در ذهن محسوس است . آنوقت خواهیم

دید نقطه ضعف می خبر بدون را در نقطه از کلمات هم - و در اینجا اینکه لاشکیک

را ایس نداریم - بعد از جمله از خبر هم پیوسته است با حالت است م

اعتبار آن مجموعه قابل تغییر است در حالتی پیش نهاد تو بر ضریح نشان می دهی

و ضمناً کشیده در میان آنها را در مجموعه مورد بررسی قرار داده ام

در فاصله من یا دان جمله خودت م را در دهن شماره ۲۴ نوشته ام من است م

می نویسی : " . . . . من مگر کم م تو منظور است ناظر بر یک جریان نام است

و در اینجا با این عمل خاص بطور ناخود آگاه شده است . . . . . "

باری من حرف تو را ناظر بر چیزی عام قبول دارم و آن اینکه لاشکیک کم با در اینجا

همواره بار ایس موهن کرد اما ناظر بر یک خاص و در مورد عمل آنست - و لاشکیک

حال آنکه داریم فرض را هم برینیم - نباید محض کردن را تدقیقا متضاد من نگردد از آنجا  
 در من نمی ناظر بر یک خاص عمل یک ملنگد **حسب** بدون راسته دانسته ام تو در یک  
 دانسته از ... در اینجا با این عمل خاص بطور ناخود در ظاهر شده است ... چرا  
 در هر حال ضربه از نزد و اینجا می در من ناظر بر یک خاص عمل تو درین لایف را مطلق  
 دانسته ام (چرا) از ندادیم بر سرهما قمار است شکست مندر را مرد تو در قرار راه ام  
 تو در یک دانسته چرا ام از هم تو در را دید بر سرهما قماری شکست در آن نقطه سال را  
 مرد در کلمات قرار داده از

### ( انسجام در تحلیل های طرفین )

من در جاها و دیگر این باور منی ها با و دیگر این اختلافات و در درک متضاد از

یک جریان را در معرض نمایش قرار می دهیم .

ف - م (۲۷) - خوب پس تو وضع نداده ام در این شرایط و در هر یک از این

تکراریم ؟ نظر من در این شرایط و در هر یک از این ترتیب عمل کنیم م از ۳۰ را بطور انفرادی

نفرستیم دنبال این کار به شهر نو در این فاصله م در نسته بود ما شاید امکان می یابیم م

مقدار در بدو از ۳۰ م مقدار اراده ترند کنیم . شاید در همین رابطه عمل را تقطیل

می کردیم و با حداقل اثر تقطیل نمی کردیم هر حال در مرد در نسته خوب عمل کرده بودیم . با این



در ضمنی از اشکالات آن در طرح کرده از فرشته سیده .

ج - همانطور که نوشته ام بر خورد ویژه ما را نسبت به سایر مشروط بود و ما را از آنکه سایر  
 جوانب قضا با بر عمل را مورد بررسی دهن قرار می دادیم یا نمی دادیم معاصر یافت ( تا کتیب  
 تهیه دهنه از تا کتیب برگزیده ای تمام پرونده کار را در بر می گیرد و در نهایت ) در حال حاضر بررسی  
 سایر جوانب عمل موضوع نشان می دهد که اقدامات و تصمیم ماسبق بر صادره اثر موثری امر  
 درستی نبوده ، لذا نتیجه می گیریم که برخورد ویژه ماسبق در نقطه مخصوص تهیه دهنه ( یعنی آن  
 کتیب تا کتیب عمل ) نمی توانست غیر از تعطیل عمل باشد . منی الواقع در اینجا در معنی  
 دیگریست بر سر تفویض اشکال مختلفه تا کتیب تهیه دهنه یا تا کتیب تهیه دهنه تا  
 بهتر و آراسته تر نگار کنیم و . . . نیت بلکه محبت بر سر ماهیت آن بسیار ( در سوره ۱۰ )  
 است که دانه مان زنجیر است با همکارهایی ما را از دید بلند مدت عمل - که تمامی پرونده  
 کار را در بر می گیرد - بد در خویش گرد آورده است . محبت بر سر ماهیت آن  
 حرکت خود نمودار است که ما تا پیش ندیم ، محبت بر سر ستم و ضعف محوری آن  
 است در استقامت تا کتیب کار را می بایست اگر کار آن مدعا بررسی قرار داد ، در  
 کتیب ۱۱۰ محبت بر سر عدم انفکاک تا کتیب تهیه دهنه از تا کتیب برگزیده ای است که  
 تمامی پرونده کار را در بر می گیرد \* . مابین ترتیب و شناسا در بنی ف - م صرف نظر از اشکالات

---

\* - در زیر دهنی یاد رفتی ها در ظاهر خود به این مسائل پرداخته ایم .

دین بر آن نیز فراموش برداشت از این نظرگاه فریاد شکال در سه مرتبه از حرایات  
خود نمود و جز بر روی استقامت از کار و التیف و نه در کار نیست و ... معنی میدهد

در دید ما رفیق ۳ راهی فرستادیم تا دسته تهیه کند در حلال ایندت شاید امکان می یافتیم  
(و شاید هم نمی یافتیم) - توجه کنیم به این غیر ماطوع رفیق) بدو در دم لازم رفیق ۳۰ آرا دادند  
مگر کنیم .

می پرسیم آیا منظور از این نظرات است ۳ راهی رفیق ۳۰ را بدینال خود سیاه می فرستادیم؟ آیا  
ضمین خود نمودن و ناموریتی در تقسیم در قضاوت نکردن غیر اراده خود و مجاطر ایما در صفا شکر می  
آرا دادند تر ترفته شده اند می تواند قدر ضعیف از آن حالات بعد را بگیرد؟ آیا منظور  
است ۳ رفیق ۳۰ مانع از ارتدادی بیشتر جمع بود؟ آیا ما می توانستیم صریحاً بگوییم یا نه  
ما در آن شب در حیطه قدرت و توانایی خویش حتی این شعار انقلابی کردیم:

"بگذار بکسید تل بکفد بگذار بکسید عقیده با هم نبرد کند" مانده

ما این ترتیب می پرسیم: آیا پیشنهادات خود را ارائه شده حل قضا و ما اردون جمع جز  
از مجاری تعلیم شکال در این مرتبه از حرایات خود نمودن در تقسیم یک جریان خود نمود

بر وسیله جریان خود نمودن دیگر ، زنتن ۳۰ را خریدار داشته بر این اینکه شاید در نهایت  
او نگردد و درست تر کار می کرد این دلیل نهایت تلاکت و به نیت است (نشان نمی دهد؟)

آیا نظرات و پیشنهادات تدبیرش از آن در ضعفها در راه حل ما را از کار می بینیم دیده همراه

خلق میسب اراده دهد، ارکان فردوسند بیره و لذت اراحتی فردوس اراده نمیده و ...

ف - ۲ - (۲۸) - چرا توده ها را ذهنی نمیکنی و عقاب را درست منطقی نمیکنی - ارانیدر

خلق راست اینقدر بنویس: "از یادگاه به مقصد شهر نزدیک از یک در جایی حرکت کردیم"

تمام آیا غیر از این بود؟!!

ج - رنق عزیز کداسیک از روشیده بر خرد تو با من میانه ذهنی کردن توده ماست؟ کداسیک

عقاب را درست منطقی نگوییم؟ آیا طرح مسئله آنقدر درم تو نوشته است "....." عینی

کردن توده ما عینی میدهد؟ آیا منطقی ساختن عقاب در حضور توده ما سازمانی هست؟

در آن جمله کوتاه تو پرده از روی کدام استیله کاهن برداشته نموده است؟ اینله "بدون

درنگ در جاکت کردیم" ۱۹ لابد منجید بیاموزیم ما تا نامل با در جاکت کنیم؟ آیا

اینست محقق آن استیله و تجربه حاصله از آن؟ ..... مناسک نکته هست: آیا می شود با

یک نوشته ۷۰ صفحه اولی اینله عقاب در آن درست منطقی نشده باشد توده ما

سازمانی را در بر اینله استیله بسیر میزند ذهنی کرد؟ آیا توده ما سازمانی شود

نمی تواند در روشنی تجارب روزمره شان هست در مقام این نظرات سازمانی؟ و ...

ف - ۳ - (۲۹) - طرح این مسئله (تجربه) از اینجا یک نظر غلط را عین خوابیده است

از در نظر یکی اینله آموزش غلط که کار ما سیدهد بدلیل همان رزمیم حکم بر آن "در رابط

با این عمل خاص حالت رزمیست خودش میگیرد، از آن مرد و سایر اراده است"

درم هر دو رکعت آن کار در اینجا و تقسیم مکانی اش در اینجا (در آنهم اینست که قدر در واقع  
 در هر حرکت سه نفر را بر سه دسته اول یک سینه در سینه خراسته ان - یا با خراسته - همه  
 نکره را در حال آنکه نسبت به آن استعدا دارند از روی این مثال در اینجا مطرح می شود  
 منظور اینست که راه حل درست را منقلب کند و حال آنکه راه حل درست در این مورد  
 این نبود. راه حل درست مطلقاً گفته شد

ح - رتین ف - ۳ بر طرف دیگر استعدا بر اینست به بر سه زودنهار آنست شاید دلیل  
 بر دو سه شده است. یکی از جهت عالم بودن روحیه در زمین بر راه حل ما بر اینست که تمام  
 در آن عرض غلطی در این جزا نکادرها داده می شود و در زمین از جهت تقسیم مکانی تجارب -  
 در بار در اینجا رتین ف - ۳ ما بر طرف استعدا می اش با تقیایا نتوانسته است از موضع استعدا  
 صحتی با استقامت عمل آنست بر طرف را کند. اما چرا؟ همانطور که گفتم این در

پرورد انجام عمل صادره از بسبب وجار ضعف محسوس تقسیم در مثال جریان فرد مجزوری  
 بر زمین. حال باید دید این تقسیم شدن آنهم در پرورد و در عمل نظامی نظیر مثال و  
 محسوس چه شکل یا اینحالی مجزوری کرد؟ نظایر آن از بسبب عملی یا عمل زدن، محافظه کاری  
 یا تب عمل در طول پرورد عمل نظامی میا به در روی یک سکه در شکل شانه شده  
 تقسیم در مثال جریانات خود مجزوری به محاسب می آیند. از همین روادی که در زمین استقامت عمل  
 صادره از جانب خدا ناست از تب عمل و عمل زدن بود. حال پسیم آن روی سکه یعنی

بی‌کلی یا حافظه کار دارد... دارا جمع تظاهرات مشخص تر - جزئی تر - است. یعنی از

این تظاهرات می‌تواند این باشد مریض - منبوه فرد باوقتی م نقد جمع بند عمل را داریم -

بدون کارانه دلایل کافی شفا پیشنهاد کنیم. " منبوه هیچ وقت نباید دست به صافه

باشین بریم. صافه باشین کار خطرناکی است و کسبت بلاش شده بهمان... و

یا اینکه فرد باشین می‌میرد از جمع بند عمل صافه (داراست آنچه م ف - ۳ نه غلط از نظرم

برداشت کرده است که گفتیم: " منبوه هیچک از رفتارها بر دل مجاز نیست تا در سلامت

نیم بعد از نصف شب با اتفاق در رتبه دیگر در حال حرکت کند الا اینکه باید از تجربه

سیران نزد ما بوزند؛ " یعنی فردی را خواب برند و دیگر هم از آن گش شود! "

برای است م اثر از جمع بند عمل صافه همین نتایجی صافه شده بود آنوقت

شک ماریت ف - ۳ بود. مقدمه حاکم بود که در صبح روزی هم در راه علمای پیشنهاد

لقیم مکانیکی و فیزیکی را می‌دانست... مکانیکی بودند م می‌رساند می‌آیت علیه

آنها موضوع اشتغال خود گفته از شرکت. اما حالا اینهم واقعیت دیدید؟ درین درجه بزرگی

این قسمت از عمل چه گفتیم؟

حرف من این بودم باید درین برنامه روزی به خود می‌روید در باره از قدرت خود حکایت

\* - برداشتی مریض ف - ۳ از نظرم کرده است و الا تقسیم مکانیکی را چرا مطرح کرد؟

از استادان کارخانه است جریانات خود بخود در دست و پا می آید و در این باره بر سر دریم .  
 حال کلام من عبارت بود از اینکه در چهار دیوبند یک جریان آگاهیانه و هدایت شده حرکت  
 می کردیم . آنرا تجربه شیران قدر این سطح کردیم نه از جهت اقتدار آموزشی خرمی که درها  
 در چون به حال تبعیت کرد و در آن روزها من جهت از یک تجربه حتی صحیح چیزی فراموش خرمی  
 نیست) بدو بلکه از جهت تأیید و تأکید بر بدو در روی صورت زمانه در خرمی و هدایت آگاهیانه  
 جریانات وجود داشت . تأکید روی این آموزش بود که هر تاکنیک نظامی را هر چند کوچک  
 باید در چهار دیوبند یک جریان در صورت شده و آگاهیانه به نظم در آورد و سازمان داد . \*

باین ترتیب من هنوز نهمه ۱۰۰ در کار صحبتها نوشته ام - در رابطه با عمل خاص  
 آنطور که رتبه ۳ - ۴ می کردی - رتبه ۳ حکم بوده است ؟ هنوز نهمه ۱۰۰ من  
 در کارها فقط نهمه ۱۰۰ تا تجربه شیران بود از نظر مکانیکی آدینه لوس خود کند !!  
 هنوز هم در دستم ۱۰۰ من در کارها نوشته ام و با خراسته ام تا بر تبه دشنه نایب شده  
 رتبه ۳ می بود (۱۰۰ رتبه ۳ - ۴ فراموش کرده است ۱۰۰ من در جمع بند  
 این قسمت عمل دومی علیه بدتر از آن آورده بودم :

« ... آیا از ماشین ۱۰۰ تمهید مردم می آید که با او است و با آن تمهید ۱۰۰  
 می فراموش در عمل نظامی از آن استفاده کنیم من الواقع میخواسته است ۱۰۰ من در عمل نظامی  
 \* \*

\* - زفا شفا ما نظر شدیدی می کند چرا ؟  
 \* \* یعنی بایستی لحاظ احتیاط در کارها آن را بفرجه حساب آوریم .

استفاده کرد؟ مطمئناً فیروز در این صورت آیا در شرایط امکان تقویض لاستیک ماشین

مدرسه دینور و متقابلاً آیا برای هم ارکار نبود و ... آیا درست ترین کار این نبود

در همان نقطه نظر تا طبع تقصیر بر تظیل طرح می‌کنیم و آنرا به موقعی دیگر واگذار می‌کردیم؟

... و متقابلاً رفیق ف- ۳ با این اظهار نظر م: " ... ۳۰ ر. را بطور انفرادی

تجزیه کنیم مثال استیجار به شهر بند در این فاصله از ادومه بود ما شاید امکان می‌یابیم م

مقدار زمین در اردو ۳۰ ر. مقدار آزادانه ترک می‌کنیم ... باز یک کردن و

ریک آمیز استیجانات می‌گوشیده ثابت گذار از باطلان استیجار ادومه و

باز در آن مفرط‌ها می‌استه !! اما این حال این موضع را باید درست و محکومت

فرد برای تفهیم م رفیق ف- ۳ از یک موضع واقع بنیانه که به استناد عمل آنست نشسته

استه . دانستم م اد استیجانات و صفحیاریکون در عمل را در مجموعش مورد کنکاش

قرار داده است و لذا راه هلاک ارائه شده ارتباط او ( نظیر موردی م ) فزنا بر شهر (م)

انرا همی و بطور پیچیده پیروی شده از یک جریان کاملاً فزونی در استه .

ف- ۳ ( ۳۰ ) - در است م از این لحظه به بعد جایی بگویی م ف- ۳ آمد جلوه و

دیگر از این موقع به بعد در کنار سلسل بردن مقصود اینک من زیب کیف را هم با کردیم .

ج - کاملاً حرف از استی استه ، از قلم آماده بود . ضمناً تالیف روی نوشته است از من

است و بعد آن فراهم برداشت

ب - ۲ - (۳۱) - من مگر من گفتم بنام لایلی ما این نظر تو موافق بوده باشم. اولاً از نظر خیالان

بند بر نفسی سروریم است، از این جهت همان در همان از آن طرفاً رد می شود خیالیان نیست  
را داشته اند آن حالت می کردند.

ج - منم نوشته ام م نظر مخالفی ندانند و این دلیل آن نبودم موافقت کرده باشید

ب - ۳ - (۳۲) - از این سروریم به ابو حسین زینم و از خیالیان را میرید سرور آوردیم

نظرمین استنادی نمی تواند دارد باشد. اثر تو در این مورد استناد بنظرت می رسد - از

نوشته فین فصدیه می شود - بهتر است م از نظر مشخص در نوشته یاد دین

نظرمین در این سرور است، ابو حسین بهان سیده انتحاب شد م میرید و

در انتظام و نام. نهایتین اسیریم و نظام و نام دستم تر بود در استدر قرار گرفت.

ج - در رابطه با یاد دین شماره (۳۵) به این مساله پرداخته ام - آنچه خروج شود

ب - ۲ - (۳۳) - آیا یادیده بان داشتم ؟

ج - یادیده بان داشتم و کلین این مساله تقاریر آن سرور م انتحاب خیالان،

همه را تفسیر کنیم م بتو اینم فردمان منطقه را حدوداً کنترل کنیم

ب - ۳ - (۳۴) - البته این در صورتی است م مسئله ایده بان بر ما مطرح می بود.

در وضع ادبی جریان فردی خود را بود.



ج - درستی می لری و ملاقات این استقامت و ضعفها تا لکنی را در کار و ضعفها  
 محوری و غیر محوری سیستم مروری بر روی قراردادیم . البته من سعی کرده ام با توجه به متن اصلی و زیر نویسها  
 بعد استقامت را در کار سیستم و ضعفها محوری ۰۰۰۰۰۰ آن مروری توجه قراردادیم . در این  
 مروری توجه این بود که ضمن توجه به ضعفها محوری سیستم ، تجربه مربوط به نمونه از  
 استقامت تا لکنی هم مروری ملاحظه قرارداد کرد . کسب این تجربه در عمل صادره و نظائر  
 آن راستی احاطه کامل بر همه عملیات مهم است و لذا لکن رعایت تا لکنها می  
 نظیر قراردادان دیده بان ، پستی آن است و . . . . . بر کیفیت احاطه بر محیط عمل  
 میازایم .

ف - ۳ (۳۵) - میرای چرخش را خوبت در نقش مشخص کنی . بعد مشخص  
 کردن ، تا فوری ، ابروین و . . . . . نقش را استاده به بین نامیده بنی امیریه تا نظام دفا  
 شتر چرخش دارد و تا فوری (توجه داشته باش ۸ افروزیه هیچ لقه چرب و نرمی  
 برار ما تهیه دیده بودند) .

ج - رفتن هیچ احتیاجی بلیدن نقش ما هم تا این نامیده را اندازه بگیریم . سنم با تو  
 مراقبم در از نظر طول نامیده لکن تا امیریه تا نظام دفا لکن است تا امیریه - ابروین ،  
 همنظیر تا در مراقبم در افروزیه هیچ لقه چرب و نرمی را ما تهیه دیده بودند تا اینجای

فصلی با هم وحدت نظر داریم اما حال مردم سرحد جدا اختلاف است که این در این خلاصه  
 می شود که در این نظرات نشان دار جان کلام بر الفصیح و از طرف دیگر معلوم می شود  
 هنر و هم تعلیل درستی از کل آنست که نگاری و تکرار کرده ای که من نفس زیاد حرفه  
 در فایان را استیفاء دانسته ام - و این استنباط با آن نظرت که مگر می گویا من با  
 راه علمای فرسی در تهیه و تهیه موافق می ارتباط نیست - در حالی که من نسبت به آن  
 تناسبات در روابط با کسی که باعث شده بود یک تقسیم غلطی را بپایه بگیرم و تقسیم  
غلط دیگر را در خارج از پایه با جاد را دریم استناد داشتیم.

به بیان دیگر آنچه که این تقسیم تنیده در پایه هم آنگاه همان لغتی و نامه جداگانه ای  
 از تقسیمات خارج از پایه می مان شود \* من در واقع تقسیم شک تیم در تقابل حرکات  
 فردی در اینها انگاس مادر است اما کتب استیفاء آینه بر سه در چهار می رود و بدون  
رنامه بریز بود استناد داشتیم و از این زاویه تا کتب کار را بر دو انتقال ترادادیم  
 آینه پس بهتر بود دریم هان ابرحین آنچه که در حرف من برداشت کرده است در واقع  
 با اثر ابرحین هم می زنیم ما این استناد لغوت خود را می بینیم بود و چیز از واقعیت ابر  
 را مستقیم می ساخت . با این تقسیمات روشن می شود که تبدیل بر اساس تعلیل درستی از  
کل چنین استنباط و تضاد و نادانستی از حرف من کرده است . مؤید نظرم است که من نویسی

\* - تو خود می نویسی : " ابرحین همان شده است آنگاه که امیر و بعد نظام رفا  
 ←

در این مردم به ابروین زینم و از فایانها امیر به سردار دریم نظرمین اتفاق دارد  
 نمی تواند باشد. مابین ترتیب آیا ترا اشتباهات را در یک مجموعه مرور برسی قرار داده ای؟  
 مگر تا خیره از دیدگاه ترا اشتباهات تالیفی کارها آنها موعود شده اند به چارکله (۱- کتب  
 نکرده روی افعال در تیر ۲ - کم تو جوی به باو چیخ مایشین ۳ - آشنایین داشتن به مدل  
 مایشین ۴ - از دست دادن یک سلاح اسپرینک و کتی یک با سبان) هر دین اشتباه  
 بودنش را هر آدمی که تجربه هر عصر سیاسی - نظامی ماکسی تجربه چون روز روشن است  
 هر فرد نظامی ماکسی تجربه میداند مابین کم با دو آشنایین داشتن به مدل مایشین مرقه  
 مصادره استی را داریم م نمیشود و کل کرد این احتیاج زیادیم به یک همه جانبه دیدن  
 و مجموعه فکر و کنکاش تملیکی بنام دولتی و قیامک بر سر هر انب دینی و ظریفتر قضایا  
 می شود دانجامی در پس یک ، دو و یا سه رالطه ... می توان سرخ اصلی قضایا  
 را دریافت شاعده می کنیم م با م مار عمل تو لک می زنه . مگر در مکرر به دناغ از  
 اشتباهات تالیفی کارها مستخرج از دید سیستم فکر برداشته اردا م را در دست  
 دانسته ان استیکه مجار ابروین از امیر به سردار دریم (آنها در کوفه بی نیت - مایشین  
 راه خروج ندانست) دمالا کتر بر سر دریم د پو چیخ مجار هر من تالیفی نیت و در دست است  
 و تر تالیفی می کنی آری برابر با اصل کتر بر سر درون بوده تا درک دریم این نکته م اساساً  
 تنها چون امیر به نظام دست تر دره ، اردا م تر قرار نیت ؟

بایست که با طوری سازمان داده می شود حرکت غیر آگاهانه و غیر هدایت شده از دیگرها  
مردود نباشد. و الا جواب - کم کثیر بر سه زدن را نباید می کند؟ و . . . . .

ف ۳ - (۳۶) - من تعجب می کنم که چرا اینقدر بر خود را می کنی. هر که این نوشته ها را

نخواند چنین تصور می کند که چیزی تا آدم از کل ، اللذک ، برابر دوستی و تجارات زردی ،  
هدی و دهاس از سرشان در برده و در آخر شب را رفتن دارم؟ تا ایاتان همین  
کرده اند؟ ما سئله ما شین زرد را این آخر شبی بزنده و خلاصت و لا یقول بلند شده اند  
آمده اند تا در دنیا مان . . . . . " راستی من در این جا خیلی مصافی شده و خیلی حرف دار

کدام آمده است؟ فعلاً در همین جا در مس را می بینیم " فقط این را می بینم این نوشته ها را

خیلی ها س هم ندارند و البته است چیزی خبر از این با شیت جنبش نیست . من

منی لیریم دروغ نگویم ، سوال می کنم چرا حقایق را لیریم . شرفه از این عملیات همین

زود یعنیان بیستم چراغ جنبش خلق ما زرقه شد؟ پس چرا اینگونه که ما لیریم می کنیم؟

مگر الله از بین آن مقدار اثر عمل و خرد عمل می تواند وجود داشته باشد؟ اگر جواب

مثبت است پس چرا اینقدر از هم جدا شده اند (الله بزرگم تر)

ج - رفیق راستی این نگه از نوشته ها تو مرا یاد خبره و چه انداخت ، بسیار مبارزه

اید که کوریک علیه حرایات ملاحظه نقطه نظرهای مخالفی در سطح سازمان مرده بود . با خود فکر

کرم م محب ا مادریک برائیک نظامی ماهدی اساساً سیاسی بارنیق ف - م آشنا شیم .

برائیک م محموده در رابط کارش همان تصفیات کل نظامی است لذا بر کارش هم

بیشتر حسنه ها نظامی عمل است تا سیاسی - ای که لوریک [ رالسه این راهم می دانیم م

برائیک نظامی دم پرس مسائل ای که لوریک بر اینم می نورد و لدا آن دره بند معروف

شماره ۱ و ۹ هم آدیره لوریکان بودم : " ارجحیت مبارزه ای که لوریک به انجام

عمل نظامی ... " و " ... " دنی راستن علیه نم هم آنچه های م طهر این مدت

ار کار ما دیده بودیم هم این دوسه را آن نظرم م بایسته است خبر شکره بودیم دم

هنوز این دوسه کلمه ها را در دست م بایت بدان اضافه شد . منجمله اینکه " جمع شده

تبار عمل نظامی ا در باره ا مراد تو امان با مبارزه ای که لوریک است م در خانه عمل

و تک رفتار تیم عمل کلمه و با هدایت در هر طرف - م صورت می پذیرد " فی الواقع

مقدار این ماده میرساند م چه با دریک مرهلو پس از عمل تقاضای میان عمل نظامی

با مبارزه ای که لوریک بیفغ مبارزه ای که لوریک - در عین اینکه برائیک عمل نظامی را به پیش

نمی برم و به انجام می رسانیم - محموده شیم در بعضی از عمل دارجران جمع بند بر این کار در

دامنه وسیعی است به مبارزه ای که لوریک بر نیم \* ( آنچه م عملاً در مورد عمل افیر نیزه پس

\* - جمع بند عمل بنیاد به نوع این محموده را می رساند همچنانکه عمل انفجار اطلاق محتاج م مرهوب

شهادت رضیق منیره اختیار شد و جمع بند بعد دنیقا مقدار مبارزه ای که لوریک داشت تا بر روی ما کشید

ولی حالاً بیستم خطوط در ادامه برایش نظامی و سیاسی زدشت قریب یکماه از پایان عمل  
 از مبارزه ایراد کرد یک سر را در ۳۱ می بیستم عملیات سلمان بنیوان یک وسیله نظامی برای  
 هدفی اساساً سیاسی (۰۰۰۰۰) مستقیماً در ۳۱ می (برود محذوره کارس) کم و کیف  
 نقطه نظر همان ایراد کرد یک رفتار سازمانی را می آورد. بیستم خطوط سلمان در جهت  
 انجم و تکمیل ساختمان درونی جنبش قرار می گیرد و در یک کلام بیستم خطوط در بررسی  
 آثار و در یک عمل نظامی و سلمان، منتهی بررسی عمده اساساً سیاسی عمل مطرح نظر نیست  
 بلکه آثار و بیابان ایراد کرد یک - تکلیف سازمانی (یا تیم عمل کننده) نیز مطرح نظر است -  
 تحقق عملی جلوه هائی از ابعاد معانی استراتژی مبارزه سلمان - با این مقدمات حال  
 برگردیم سراصل مطلب . من چه کنم و توجه تضاد و اظهار نظر کردیم ؟  
 حرف مشارکت بررسی استباهات این بودم : " بدون حساب و برنامه در زیر ارجحیاتها  
 بر سه زوایای در یک مورد جهت معادله وارد کرده ماشین روی ششم (بن بست بود) اما  
 توجه تضاد کرده ار ؟  
 نوشته این خواننده از این نوشته ها (لا بد منظور است در سه کلمه قبلی شده از سطرد  
 کل این نوشته است !! این را بعد از آنست فراهم کرد) بیار چند تا آدم از کل ، الدف  
 در برابر دستهای و بخارات زیر دل . . . . . می افتد م . . . . ."  
 لزومی به دفاع از این قسمت نظر اتم نمی بینم ، بلکه از آن آتوده های سازمانی ما خواندن و معاینه

این نوشته مادر عمل خود تضاد است گفته اند باز تا بکار گرفته شدن "عمل" بیاید تنها ملاحظه  
مصارف و اقیقت و حقیقت روشن گردد.

تنها تذکر می دهیم آن تو اینجا ماردیگر بطور انتزاعی باقی نماند بر خود کرده این چراغ تنها هر

فرانسه این تمامی این نوشته را بخواند در محمد عیسی آن را مورد انتقاد است ای ترین بر روی ما قرار دهد

عینی ترمی اندیشید بلکه هر فرانسه این تنها عنوان این نوشته را در محمد عیسی بذهن بسیار را -

دنه آن دو سه کلمه شهر نو، سه دهنه، مصادره، اندر مریل، بیستی شده از کل نوشته ولو

اینکه یک مقرر سیاسی هم نباشد در فراموشی است در تقابل یک کارگردارنده در مقابل یک کل

نظامی و بدیل باره از ضعفها را انجام مرفعت است از عمل با شکست مواجه شده اند نه آن

مردانستی که نگرفته است!! رضیق عزیز ماردیگر حوجه کنی به عنوان نوشته مادر سر فصل کار:

"ما مرییت مصادره یک ماسین صغیف ترین حلقه طرخ اعدام انقلابی

به جاسوس آرکائی متسلان منی نیردهاں هوای شایه مزدور"

به این ترتیب ما شما دانیم آن آیا تضاد است و تصور آن فرانسه طریقی را که آورده است

در باره این نوشته باید بریم و یا آن ارک سیاسی - استرژیک با محمدان ضد امپریالیستی

ضد کمپادوسی (دور آس آن در باره) از شرایط جنس انقلابی ایران را!!! و اثر تو هنوز

هم با تصور آن فرانسه طرف هم عقیده باسی با داشته باسی آن فرانسه طرف تضاد است

و از عمل اعداس انقلابی امیرالاستخبارات امیرکبیر در شرایط سیاسی - استراتژیک جامعه مازندران  
 در مقاله شماره ۷ این مجله اراده داده است : " ... پس تا مدتی که امیرالاستخبارات  
 مستقیم نظامی و اشغال کشور در آن درنده است ما نمی توانیم اساس عملیات تبلیغ سلطانه  
 را بر عهد به عناصر و تأسیسات بیافزاییم ... !! " من الواجب این برداشت  
 در مصحح ما همان برداشت و سوء استفاده است که در تبلیغات عادی رژیم دایره به  
 امیرالاستخبارات پس از دست یافتن به خردات درست نوشته های فتنه آرا آن گروه،  
 با تبیین کردن و تحریف و ... جهات آمارا در معرض دید توده ها قرار می دهند و با این  
 تبیین نقطه نظرات خود را ایجاد می کنند و نیت خود را آشکارا در این نقطه بار رژیم سازش و  
 وحدت نظر رسیده ۱۹۱ است ها البته در تقارن ظریفی در مقاله شماره ۷ خود این  
 وحدت نظر سازش را به عالی ترین سطحی تدوین کرده اند! در واقع وقتی ربطی نیست  
 از طرح استعدادت و اردو بر جریان یک عمل انقلابی - هر چند این استعدادت بی رحمانه و با  
 قی دست بالا را تبلیغ یک عاقلانه و غیر منصفانه باشد - این استنباط را داشته باشد  
 که توده ها سازشمانی و یا کانون تبلیغی همین نوشته های را می خوانند عمل مبارزانه مستقیم  
 شبانه یک مشت اراکل ... اشتباه فزاینده تر است بطور روشن تر نشان می دهد  
 اولاً نه به معنای خردمان و قدرتی هر دو تصمیم واضح خرد و صفا بیان داریم استعدادی دارد و



نه به توده های سردی در تنم و درک آنها مانند ترس از بیدار شدن تا به من کار براد  
 کار آن عده از کل بد است آنهم در ذهن گمانی در بر حال در بر آتیک مبارزه اندر نشانه  
 چه چیز انبیر خردم اعتماد است از ترک به توده ها و خراجهال کوه نظراته ترین سیده ها برار  
 با تمام کردن عبود و بر خ نشاندن مرفعت ها و نیبتا خردناست یک دید تاریخی نیست  
 - مبارزه و ... می تواند باشد

رفیق ف - ۳ در ادامه نظرتی من ندرید! " ... فقط اینرا بگویم در این درسته ها  
 در خنیه های هم نادرست و اهل است چیز خرابی با حسیت جنس نیست ... "  
 رفیق بهتر بود بخار این شعار دادن دکلمه نوی اولی این مبارزه ای زیاد در انسان سیدان ثباتا  
 و دستر است که رابطه آن را امسال با ناز کردن با حسیت جنس در سطح عده از نشان  
 سیدان با این ترتیب تد - کلی نوی آماده و لذت تنها از زیر بار روشی و مجاهدتار  
 عملی - تو ایمان با تو سه مگر - در راه افکار نقطه ضحفا و اشتباهات بدون در عمل  
 شانه خالی کرده از بلکه کوشیده است تا با بر تن کردن لباس ز رفعت و زبردت ها با ما با پیشگی

نظری

" حسیت جنس " - " جسم و جراح جنس تلقی " و ... برانه ۳ سر ایامی  
 خفیف و سکت خودره و طرح مصاره، اشتباهات را از نظرات توده های سردی جنس  
 سیدان البته از من آنکه ما را با پیشه های از نظرات رفتار طرفین! این مبارزه درون

سازمان فردمان نشأة نرسنه است آشناست

هنیقدر ما را از ذهنیت غایت دارم بطور بالقوه ارورسان زمان مانیر این امکان  
هستند از صورت محتمل ضرباتی نظیر آنچه مبرقارندانی دارد آمد (مخبره) تمام  
کادر کزنز آن ضربه خورد) اعلامیه هایی صادر و منتشر مبارزاتی از فرد علیه ترسایم  
هر امروزه شاهدانیم! در اینجا بر بنیت تا لب بند از آن اعلامیه صادره از جانب رفیق  
ف م را م کاندیدیا صد در دستار اعلامیه ها رسد سازمان ما سرست مرور مطاله

ترا راهیم! دی می نرید! "..... صدال می کنم چرا حقایق را انلیمیم؟ مگر چه از این  
جملات همین کرده بفرمان عجم و چراغ جنس خلق در جسد؟ پس چرا استلونه  
که ما لیس می کنی؟ "..... در بند دیگر اعلامیه می نرید!

"..... راستش من در اینجا جننی عصبانی شده ام دخیلی حرفها آورده است.....  
این نوشته ها جننی های هم نادر است و الله است و جننی فریاد بر با بنیت  
جنس بنیت.....!"

رفیق ایلم در این نقطه از تضاد مفرجه کسی حقایق را می توید بر سر است  
تضاد است آن با توده ها سازمانی است اما تنهایی پرسم مگر چه تناقضی هست  
بیان آنچه در جسد بنا و عجم و چراغ جنس خلق بودان (نرم تو) با این همه

\* - روی اعلامیه ها رفقای عدایی سفید شد!

آیا تدریجاً مال یک بیدیه بدون تضاد میسر در؟

در مورد چشم و چراغ خلق در عهدیم و در این معانی هم بیستم؟ آیا طرح  
ضعفها و نارساییها - بیان کرده نشان داده ۳۱ - باز کردن با حیثیت جنبش مال  
کردن کرده هم بفرمان چشم و چراغ خلق در عهدیم معنی میدهد؟ آیا اینکه از باب کمونیستی  
نظیر حزب کمونیست چین با اشاره در مباحثات بر پایه ضعفها و احوالات موجود در وطن  
حزب، از طریق انقلابات مکرر در مکرر فرمونی دست به تدریج بنا بر اساس همان سیاسی اجتماعی  
تکلیفاتی - این تدریجاً جامع منزه، این بدان معنی است که با حیثیت حزب و انقلاب  
باز کرده، آنرا به تدریجاً!

\* البته بگذریم از اینکه بیان آن درک تو از چشم و چراغ خلق در عهدیم آن طی یک عمل  
بأنه مال شدن (به دلیل برودت باره از ضعفها) رابطه منسبی وجود دارد و تا سینه آن  
در این مکتب کسی با یک عمل بدون چشم و چراغ خلق در عهدیم مکتب کسی با برودت  
ضعف آنرا نه مال کرده ایم. نه رفیق عزیز! نه مال جنبش انقلابی ایران با یک عمل تو  
و من چنین بار آورده و سوره میدهد و نه بیان ضعفها و نارساییها پس ریشه ما  
کلمه تقیده در متن تاریخ فک می گردد، نه این جنبش با یک عمل من و تو چون  
چشم و چراغ خلق در عهدیم است و نه بیان ضعفها پس نه مال می شود.

تألفه باید بفرمایم از مردم تو "بله" ! "....." مگر بعد از این تعلیقات همین کرده  
بیم و چراغ جنبش خلق ما در خسته؟ پس چرا استخوانه که مالش می کنی؟

در این صورت آیا نباید هم به آن آری تراز باز با حقیقت جنبش و له مال کردن ها  
 و هم با آن بیم و چراغ خلق و از خسته نالی شک کرد؟ آیا حقیقت یک جنبش همین  
 سادگی ملایم راستی و تو خواهه شد؟ آیا من و تو می توانیم همین سادگی آرا  
 که مالش کنیم؟ می توانیم با یک عمل بیرون بیم و چراغ جنبش خلق بدر خیم؟  
 راستی من از این جا بیاد آن نامه رفیق مجاهد به رفقا نه اش خلق اقدام و تری  
 تاریخ بار دیگر تکرار شده است و این بار باور می ها تو - نقطه نظر هاست - برفع  
 از همان نقطه نظر می برداخته است که کمال و بیم پیش در سازمان زیر آتش قرار  
 گرفته بود - در آن نامه می خوانیم: "رفقا عزیز مردم، مجلس ما امروز ۲۲ مه  
 است سالها پیش وقتی قبل از آن من و شما بدینا بیاییم تا بیخفاست این رژیم و  
 ماضیت دروغ پردازانه آنها آشنا بوده اند. سالها رفتی سمت و محنت بار و در طی  
 سازه طولانی دمل از شدت و پیروزی بیم علیه همین دستگاه طبقه کاره داشته اند  
 به ماضیت ادماها و بیخفاست دشمن می برده اند..... بدین جهت بسیار تأسف آور  
 است وقتی در شما جنبش ناباورها می نسبت به آگاهی و مبارزه مردم از خودشان میوه

و بسیار تأسف آورده است و حق را تا کنده مطلق بر بارزده عناصر آگاه بخوان خود را

بر تمام مکاتب عظیم جامعه و آن نیروی عظیم جریان یافته در میان خلق و بارزده حقایق تاریخی

در طولانی آدم مستقل از اراده من و شما جریان دارد من نباید از آن محافل میانه به آن

بها نمی دهیم و آنگاه به ما با پرستی خود انفرادی خود در قلم می شویم " مگر بعد از

این کلیات همین گروه بعد از بیستم و چراغ فتن خلق مانند غنچه (معمود انفرادی)

رفیق ت - م در ادامه و حاکم نظراتش می نویسد: " مگر رابطه ای بین آن مختار

اثر عمل خود عمل نمی تواند وجود داشته باشد؟ و اثر هاب مثبت است پس چرا

اینقدر از هم جدا افتاده اند (البته برعم تو)

رفیق شایسته م من آن مختار اثر عمل مورد نظر تو را در آنجا ما شیم بایک کل

بعد از بیستم و چراغ فتن خلق بر خیم (ا) خود عمل میان رابطه وجود ندارد در فتن

واقول، پروردگاری و شکستار فتن انقلابی خلق ما ریشه در متن تاریخ دارد نه در یک

عمل. باین ترتیب آن رابطه مورد نظر و تأیید آورده می کنیم. اما آن رابطه مورد قبول

کدام است؟ آن رابطه عبارتست از اینکه، بعد از این عمل توانسته باشیم از محمودی و

در اینجا از نظر استراتژیک گام هر چند کوچک و کوچک در قدمه تحقق استراتژی و جنبش

تحقق کرده اکنون اثر بارزده، برداشته باشیم. توانسته باشیم بار دیگر و از نظر سیاسی ثابت

الیم و نشان دهیم و نشان شکست ایندیرین رژیم چون طفل تو عالمی است . قنایه اشیم  
 تا با ردید و از نظر ساریانی نشان دهیم در این لطیف ضربات داوره برمانه به اعتدال قدرت دشمن  
 بلکه به اعتبار صفحی ملنون در ساقان درونی کل جنبش افغانی ایران است \* باز لطیف  
 در نظر ساریانی و ظانف تاریخی و سیاسی ، ساریانی بیستاد را از نشان دان آن رابطه  
 تاریخی میان سلطه ساریانی دار فانی بر همین امپراتوری ساریانی برقرار است بدین شکلی و  
 ... . مابین ترتیب حال حقوق آن ساریانی که کرده است بر روشن می شود م بر سیده این  
 « پس چرا بقدر از هم جدا افتاده اند ؟ » فی الواقع این ترحمی هم فاصله از ضرب کردن  
 محمد امیر گل از تاریخ حادثی عجبی را اما تمام یک کل ساریانی از ساریانی ( صفتها )  
 بحساب فرد لذت شوق ( ساریانی کرده شود ... ) جنبش فاصله از را ایجاد کنی در آن  
 از نظر بن محمد امیر گل در حدی که فاصله ده امیر و خود دارد و ساریانی برار است  
 محمد امیر گل در تاریخ کلی را در تاریخ ضرب کرده بحساب فرد ساریانی و ساریانی از  
 فاصله و جدا افتادن با ساریانی ۸ و ساریانی از اینکه ساریانی از ساریانی در کار  
 فرد تناقضی و ساریانی بن محمد امیر گل و خود کل ساریانی ؟  
 در جامعه خا دارد این سوال را متعلق از ساریانی فیم ساریانی هم : چه رابطه است

---

\* - خاص از قدرت انجام ساریانی از من جنبش و نقطه متعلق در کت اعمال -  
 طلایه ضد ساریانی



از خاص به عام رسیدن و سپس تجارب مربوط به این عام را از مورد خاص پیش آمده بیاره  
کردن - از عام به خاص پرداختن - اینست فرمول ما بر این بررسی و بیان آن علقه مفقوده

### "تشریح مقایسه ادر عمل نظامی"

تجارب نشان میدهد در عملیات نظامی هر چند دارا سطح بالایی از نظر لزوم تجربه و ...  
باشند (نظیر: اعدام انقلابی آمریکا، اجراء مکتب انقلابی اعدام زندانیان ... دقتی  
واحد تیم بر طبق نقشه در برنامه ریزی هدایت شده و براساس کار فرار از نظم نمیخند بدلیل رعایت  
دقتی مانند نمونه بارش ساخته شده عمل نظامی، بعد از تقسیم وظایف و مسئولیت ها و ...  
(ارجوع کنید به صفحه همین نوشته) پیروزی و موفقیت طرح از نظر تدریجی  
است و لذا این طرح از کیفیت بیبده و بسیار بسیار بالا از نظامی بر فرودار باشد چرا  
که این رعایت و پیبیدگی هر چند بالا نشان در طرح و اما هر چه موفقیت آید واحد نظامی  
عمل کننده باین آدره ساده می کند به بیان صحیح تر واحد تیم یا سبیل نظامی همان  
در حدیث، ابوالای برود

مقابلاً تجارب نشان میدهد در عملیات نظامی هر چند سطح پایین تر و امکانیم  
ساده تر (نظیر: صادره یک اتوبوس، انفجار یک بمب) دقتی هم واحد تیم بر طبق نقشه  
در برنامه ریزی هدایت شده براساس کار فرار از نظم نمیخند بدلیل عدم رعایت دقتی تاکنون -



از خاص به عام رسیدن و سپس تجارب مربوط به این عام را از مورد خاص پیش آمده بیاره  
کردن - از عام به خاص پرداختن - اینست فرمول ما بر این بررسی و بیان آن علقه مفقوده

### "تشریح مقایسه‌ای در عمل نظامی"

تجارب نشان میدهد در عملیات نظامی هر چند دارای سطح بالایی از نظر لزوم تجربه و ...  
باشد (نظیر: اعدام انقلابی آمریکا، اجراء حکم انقلابی اعدام زندانیان ... دقتی  
واحد تیم بر طبق نقشه در برنامه ریزی هدایت شده و براساس کار فرار از نظم نمی‌بخشد بدلیل رعایت  
دقتی مانند نمونه‌های شناخته شده عمل نظامی، عمدتاً تقسیم وظایف و مسئولیت‌ها و ...  
(ارجوع کنید به صفحه همین نوشته) پیروزی و موفقیت طرح از نظر تدریجی  
است و لذا این طرح از کیفیت بی‌بده و بسیار بسیار بالاتر از نظامی برود دارد باشد چرا  
که این رعایت و پیگیری هر چند بالاتر نشان در طرح و اما سرحد موفقیت آنست و این نظامی  
عمل کننده با این آدره ساده می‌کند به بیان صحیح تر واحد تیم یا این نظامی همان  
در حدیث، بالایی بود

مقابلاً تجارب نشان میدهد در عملیات نظامی هر چند سطح پایین تر و نامکانبیم  
ساده تر (نظیر: صادره یک اتوبوس، انفجار یک بمب) دقتی هم واحد تیم بر طبق نقشه  
در برنامه ریزی هدایت شده براساس کار فرار از نظم نمی‌بخشد بدلیل عدم رعایت دقتی تاکنون -

شهریار... عملاً تا پیش از پایان نظامی بان ارفوین را تسخیر و قابلیت را شکست طرح

پایین می‌کند.

حال در ارتباط با این تجربه تمام مواضع در عمل... را مورد تشریح مقایسه ابرو کمالش

تکرار دهیم.

در عمل ابرام... واحدیم از مدار بالایی از پتانسیل قدرت نظامی تکرار است چرا

که ما در حالت تمامی تا نزد خنده بر تمام دفاع عالم بر عمل نظامی بدو اتمام مکرر ماند در عمل

نظامی در دست اندر کارش بودیم - تا نزد خنده یا رویره این عمل را در طول پراکنش و مانند ها

به دست آورده بودیم - در موضع اتمام دل ایستاده بودیم. دست ستره اشن کلمه مراحل

ده گانه: " ۱ - به پیش بردن کجاست استعداد عمل ۲ - کجاست سیاسی استراتژیک عمل و...

۱۰ - واحد نظامی را در آنچنان مرصفی از آماژنی رزمی تکرار داده بودم ملائک

حایی برای امکان ظهور شکست ما، بر امکان ظهور ما را مسمی ایندولوروف، عدم

و قدرت بیان فرد و مسئولیت... (بر خلاف مورد عمل مصارحه اتومبیل) در طرح

ماقی میماند. ما به اعتبار تقسیم وظایف، و مانند هر کار دیگری که در مواضع فرد اتمام

داشته بودیم، اعتبار هدایتی که از کار ما میان وجود است، آنچنان با مسئولیت فرد و

جعی تیم و قدرت پیدا کرده بودیم، و مانند هر تیم هم چنین یک بیانیت و یک جمع استرنت

و آنکف خاص مورد احتیاج را پیدا کردیم. به این ترتیب در شهر اطمینان تا پیش از آن

در واحد تسم یا تقسیم و طائف و سمت هدایت یافته کار از نقطه اوج و کفین خود جهت آزاد  
 شدن بود، مکانیم همیشه طرح ساده بود و در تیرهایی برابر جهت شکست از طرح  
 باقی نمانده بود. با در نقطه انحراف دشمن در ضعف و نمانندگی مطلق تیر داشت در بالاترین  
 تیرهای دایره ای رزمی - نظامی - جهت نمانندگی دشمن تیر داشتیم.

حال عمل مصادره از تیرهای را مورد مطالعه قرار دیم. در این عمل واحد تسم علی رغم بر خود تیری  
 از قدرت بالا از نظامی ظهور با فعل از شرایط بسیار بدسری بود. حرام با تانور غنچه بار عام  
 خاص حاکم بر عمل نظامی مصادره از تیرهای را مورد توجه قرار دادیم. تسلیم شدن به جریان  
 شد و تیرها را تقاضا یا که تیرها به هر مانده می گویات، امروز تا رسایا و صغیرا را بدو تیرهای بر کل  
 تیرهای تک عناصر آن، در امر آن طرح عمل از جانب هر یک از تیرها، مردم مانند طرح مردم  
 انتقال تیرهای عام گذشته (این کار بوسیله رتبه ف - ۳ می توانست صورت گیرد) و ...  
 در این کلام فقدان آمارهای رزمی "انیت آن فنصات و علامت مشخصه واحد  
 تسمی با از شرایطی در موضع عمل استاده بودیم. شرایطی می شد خارج از امکان  
 ظهور شکست \* امکان ظهور تا سلسله ای بدو تیرهای \* مردم در حدت بیان فرد

\* - حالتی که شکست خوردیم.  
 \*\* - حالتی که ظهور کرد. رتبه ف - ۳ در این باره می گوید: "سلا اتر ۳۰ این  
 صلاحیت این تیرهای را از فردان میدادیم. در حال دیگر می دید: " ... اگر  
 ←

مذکبات و ... با بارزترین و دینی آموخته ها ... این ترتیب در شرح الطی ...  
 تاویل همان ارواحیم در نقطه حقیقی در جهت آبراد شدن بود و در شرح الطی ...  
 عدم تقسیم مذکبات و وظایف دست هدایت نماینده کار عمل با کما نیم نیز پیچیده طرح  
 معادله و صورت پیچیده از نمودار سه برود دشمن در موضع غافلگیر کننده با ترادوست  
 و با غافلگیر شده بودیم، ما راست اندر کار معادله از سبیل و در موضع عمل ایستاده بودیم. با  
 توجه به این ملاحظات مختصر در پرده یک دانفت عینی اعتبار روشن می شود در حلال  
 نیم نظامی در تار می شود طرح پیچیده اعلام انقباضی آری با اینها را برود زندانه نه با این رسانه  
 در انجام عمل نظامی دیگر با کما نیم بسیار ساده تر شدت فدره نامم آورد. شرح مقایسه ای  
 در عمل اخیر مختصراً با می آموزیم و کم و کیف پیچیده کما یک طرح نظامی امری  
 نسبتاً مشروط است بطوریکه اگر کم و کیف پیچیده کما یک طرح و عمل نظامی را نه صرفاً ساختمان  
 و کما نیم خود پدیده (طرح) تکلیف می دهد بلکه متعلقاً این پیچیده کما یک آما و کما یک زرد می یک شیخ

من در اینجا دچار غمخیزان ... (غمخیزان) ... نشه هدام ... در حلال زردی آورد:  
 "در مورد علت اینکه چرا از طرف رفتار زردی ... چهلد ما نه در مورد منف هابی م مشاهده می کردیم  
 اعتبار کما یک ... نه عملی تغییر از عمل زردی تب عمل توجیه بر آنست ؟ تب عمل زردی این رفتار  
 ما لایزال این و توی همان از اینها زده و غمخیزان زردی زردی زردی من توانیم جلوی اشتباه  
 را بگیریم و نه دیگر توی این رفتار"  
 \* - در باره توی شماره  
 آنرا شان داده ام

نظامی، تطابق و صفا را نسبت به تعین کننده است. ملاحظ و معیار اصلی از تعین کننده می -

حاصل یک کل ضعف قدرت ماست، میزان کارآمدی نظامی است در جنبه داریم و

نه صرفاً نفس خود عمل و توانیم طرح نظامی - ملاحظ تعین کننده نسبت به ما از خود در برابر

از چه کیفیت و کارآمدی سیاسی - نظامی از مرفوع انجام عمل ایستاده ایم. اثر و انجمنی در ضمن

از همه ها ضعیف تر است ما از همه جا قدرتی را می بینیم مطمئناً بیرون فرایم شد. ما مسئله این

دلیل محوری در کل مصادره تا کام و شکست خودیم در پاسخ مشخص و انعطافی به این تا بعد

نظامی شب انعطافی نداریم و با لحن به این دلیل در عمل اندام نگران امیر یا امیرها بیرون

ندیمیم یا بسنی مشخص و انعطافی به تراعد شب انعطافی داریم

ف - م (٣٧) - اثر و در همان لحظه آمادگی ذهنی برابر از بیرون می دانستی به محض

اینکه ما سوار ما شین می بینیم یعنی بجه ها بجا فرار سیر است جمله کنیم. در این صورت من

بدون در تک میدانستی چه می کردیم؟ با سلسل با ٣٠٠ - آنها همه را آنجا می کردیم. بنظر

اینکه تقریباً همگی آمادگی ذهنی برابر جمله استی و الا اثر چنین آمادگی هر چه بود عدالت

مطرح می شد. اینرا در وقت به یک طرفی در نوشته مطرح کنی. عبارت دیگر در تک لحظه

امکان می ماند می دیدی که در آن از استوانی احراز کنی - صحنه ما عمل ناقص آن بیرون

است که در این بین ص ٧٧ و ٧٨ من به آن اشاره کرده ام

ج - مقدمه ما تقریباً در این دوران تجربه در صحنه ما از نظامی بودیم مطمئناً ما را

بود که از سرعت باستانها بسوزشما - با توجه به اینکه احتمال از این برای دادم دهن  
 دلیل بهم سریع ممکن العمل از فزونان دادم - با برداشتن سلسل از داخل ماشین سرعت  
 بیست و حرکت کرده ، با تعلق باستانها را قطع صلاح می کردیم (این اقدام از این جهت  
 است که در آن هنگام در این عمل در این عمل که کرده بودیم ، مگر آنکه در این جهت  
 در همان موضع مشخص خرابت پیدا کرد . . . . .) من الواقع بهترین نظایر من امکان مناسبی  
 پیدا تا فرماندهی را احراز کنم همان نقطه از برداشتن باستانها بیست و حرکت کردند و  
 با همان نظایر من بیست و ماشین خود حرکت کردید و من اینرا می پذیرم ۲۲ دارم  
 آن قدرت بالار نظامی فرماندهی سوم (توجه دارم احراز این موضع از فرماندهی  
 مراتب از موضع فرماندهی در شرایط معمول عمل معصومه - مگر آنکه استناده بودی -  
 شکل تراستی) مضافاً اینکه به روزی از شرایط نظامی غیر تعارض - تراستی به  
 استناده از ناگتیب قرار از دست دشمن بجا تعارض - در من نظیر مضاعف باست  
 می شد مگر آنکه در آن نقطه موضع فرماندهی . . . . . را احراز کنم ، بدین استند با است  
 ماشین تراستی باره کرده ، ماشین ترتیب روشن می شود و وقتی شما از ناگتیب قرار استناده  
 حکماید و سوار ماشین شدید می در آن ماهیت نشی اولیه قرار از دست دادم خصوصاً  
 اینکه من در آن محل در مضعی دایره ای و حدت یافته بودم مگر با مقوله "قرار" که می خورد  
 تا فرورد و از کبر بادشمن ، بنابراین ما آمدن شما و سوار ماشین شدیم و من تنها آن بودیم

تقرض نمی خرد از دست دادم بلکه تقابل طوری با مسکولیت بدیم م فرار بود خردا  
 و حدت دادم - م تویی ز فوئانس ایجا رسیده اسکے ! - م با سرمت سرسام آوری  
 بر اگر بیم . هته بعداً وقتی از مائین بیاره سیدیم من با سرمت محل برادر ار جانی م دیرتر  
 از شما از مائین بیاره شد م و کلیل در ماضی دورتر خردا م کوبه از رسانده ! اینها همه آن  
 مجموعہ دلالی اسکے نشان می دهد من صلاحیت آزما داشتیم که یک لحظه امکان فریاد می  
 جلی م بطور مضاعف اجزای آن پیچیده شده است پیدا کرده آنرا احراز کنیم . اما حال  
 بیستم آنچنینه قضایا را مرد در برسی قرار داده ان می نویسی : " از تو در همان لحظه آما دلی  
 ذهنی برای ابرگیر می داشته ... "

مقدماً بدانی از رفتن ف - م دادم و آن اسکے : بیرون کشیدن اسلحه را در همان  
 لحظه اول بخوبی تمیز می کنی ؟ بنا بر چه دلالی اسکے کشیدم ؟ آیا یکبار می رفتی بود ؟ آیا  
 بطور غیرتیمس بکشیدم بودم ؟ اگر ابرگیر فراموش شد و لذا خردا را آماره آن گواه بودم ؟  
 ( در ضمناً بدلیل اسکے روحیه تقرضی بالایی بداشتم و از طرفی وظایف مهم مشخص نبود  
 بداشتم با مسئله سرخوردارستی کنم ) .

آیا ارتباطی بین این سرمت محل و مجلس الخلاء اسکے کشیدن دآما دلی ذهنی برای  
 ابرگیر وجود دارد ؟ آیا موضع مسکولیت من در محل - ارهان حدود خردا بخود را می رسانده  
 مائین فرار ( علی رغم همان میزان از آما دلی ذهنی \* نمی توانست بعداً یک شرط خارجی  
 \* - البته اگر حالاً قدرش داشته باشی .

نقش ارتباطیت من در اثر کما حد ۱۲ آیا من با همان عکس العمل در وقت فرمان از فرد نشان

دادم، اثر در موضع راننده تراز داشتیم امکان در اثر بر در همان نقطه بیشتر نمی رفت \*

فضلاً یک سوال دهم در مورد ترانکر می گوییم ماصله میان آن میزان از آمادگی در مورد بودن

در عمل نظامی در ساعت شود بقول تو آن یک جمله کو قیاب "بجای ترانستر است جمله کنیم" را

برمان - در همان دیگر نوشته است آ در وقت زمان! - بیاورم با احرار فرماده می خنجر

است؟

آیا فکر نمی کنی بیان همان یک جمله بسیار نامایل!! "بجای ترانستر است جمله کنیم" از

طرف من صادر بود با احرار فرماده می عمل معصومه از ۱۲ در همین حال بطور مضاعف شکل شده

بود در صورت گفتن دیگر احتیاجی هم نبود مگر تسلسل را برادران خودم تسلسل را بر من دانستم؟

تو در نوشته ات وقتی می نویسی "تو هم می گویی که آمادگی ذهنی برای در اثر ترانستر است و الا آن

یک جمله را می گویی محلاً بدلیل مطلق بینی به دلیل این عطف از مدار مسدود است و ... چه ماصله

و تکلف عمیق بیان احرار در موضع فرماده می م برایت شکل تر شده بود در موضع فر شماره ۳

\* البته در نقطه شما انجام آن عکس العمل بطور نسبی نیازمند آمادگی ذهنی بیشتر و ماصله

در تجربه بیشتر بود و لذا مشکل تر در عمل هر حال امر نسبی بود و فعلاً دلیل وجود ندارد تا ثابت کند

من در آن نقطه اسلحه نمی کشیدم اگر چه تأییدی کنم مگر شکل تر بود. در این مسائل در

تحلیل حالت هیچ وجه توجه نگرفته ام از سر نویس مربوط به یادداشتی شماره ۱۱ بعد از آن تکلم

همین قسمت از نظرات باین مسائل پرداخته ام.



طرح مودالسه باشد بنان عرض را بر ذک زمان ابراهه تا بی هم کشد!

بررسی با مبع این مودالات به صرح نشان خواهد داد مودال را برای آمادگی ما و غنی یک

رفیق - جهت در تیر و ... در موضع عمل نظامی به مطلق یعنی استفاده از در صورتی که این آمادگی

ایستادگی و مشروط و گذرا است - تا اینکه فراتر از نقطه در صحنه عمل مصادره آمادگی

در تیر و کشیدن اسلحه را انداخته کلین در صحنه دوم این آمادگی را بسیار مناسب در تیر و کشیدن شرایط

و عادت کردن آن و ... است آرد در در جابجایی کردن دشمن بعد از چله در

شد و لذا متناسب با شرایط و مواضع عمل و ممکن العمل ما صورت گرفته شده و

بسیار از یادداشتها ملاحظه و تیر قابل محاسبه اند (نکته این است که در تیر و کشیدن یادداشتی

شماره ۱۱۳۰ دیده است)

ف-۳ (۳۸) - آیا واقعاً ما به سلاح اینطور برخورد می کنیم؟ مخصوصاً عناصر نظامی

در تیم نظامی استند به سلاح نگاه می کرد؟ آیا عامل ادبارف - ۳ در ۳۰ رهنی ۲۰ از

در تیر و کشیدن اول ناشی از این است که ترسیم شده راجع به سلاح از طرف تو است؟

تا اینکه دلیل عدد ۴ در تیر و کشیدن تیر بود؟ در اسفند است تا وقتی آن در تیر و کشیدن ران

این صحبتها چگونه حل می کنی؟ لایه ارواستان در ذهن ساخته شده تا اینکه ترسیم می شود

ف-۳ دومی در صحنه ما دشمن مواجه شد همچون کردگانی م در پس کوه ما شهر با مسلسل ما

مقاومی از این تیر و کشیدن را در می آورند بعد دشمن خیالی تر اول است دشمن نقش بر زمین

شد چون ف - م یاد گرفته بودم در این فصل مراد صلاح دشمن را بر سیدارند بی اختیار بودی  
 صلاح او فهم شد و اسلحه او را به راه آورد. ف - م همه اسلحه ها را از من اعتماد نسبت به  
 صلاح دوری بودی ... . کمال انجام سیدار چه آنکه یکبار در چار و دیگر چنین بی اعتمادی بودی  
 ... . را از خوردن نان داده بود!

ج - رفیق قدتها دست به کتبی زدنی زده از آنها سوال طرح کرده ای و لیکن هیچ جوابی  
 نگرفتی مگر خرج داده ای و بنویسی با لافزه ما با صلاح و شرایط در تیر و ... . بطور در خورد  
 می کنیم ؟ حتی مدد شخصی آنت را - در صحنه اول - روشن نموده ای و توضیح نداده ای  
 در نظر شخصی چه رابطه اوست (و اینست!) میان آن شرایط اول ۳ تیر در آن  
 قطعی بود ما تیر کردیم با ساله دست به اسلحه نمودن به هر سیدار نمودن مگر تیر  
 با سینی نظامی و ... در ما ؟ (همینا اینکه در اینجا در باره احتمال در تیر است  
 نه از اسلحه نظامی میبایستی هم در کار نبود ... . بعد از آن کتبت از در تیر عمل  
 و عوامل مطرح نظر می باشد) . ما تو نه به اینکه قبول دارم از در صحنه اول در تیر و فلع صلاح  
 می کردیم مگر تیر بودی بر سر من و این تیر کردیم ؟ آیا فلع صلاح کردن در تیر مگر تیر  
 بر هر دو هیچ با شرایط در تیر اسلحه کشیدن و حرکت و هر شرایط این است ؟ تو به حال  
 به آن در هر دو لب لباب نظر من در عبارت بود از اینکه : شده بر خورد در مقام سیدار را

بجمله صلاح و شرایط در تیر و کاربرد و شرایط و حرکت و ... مورد بررسی قرار داده

در ۳ بند افته اردقی نظر متقنی بهم در این باره ارائه کرده است و اینها از یکبار نوشته است آورده!

۱) فقه غزالی از تیری این سالها در مقامی هستند م صلاح تراخه می بندند ۶۳۵ می بندند

۲) میلی متر می بندند و تیر با اینله در وجه آثار التقویت کنی و تیره در ریه بروصه آنها نیزین؟

آغه و تیری آن کسی م صلاح خفیف می بندد و علی الظاهر کلی هم بروصه از خوردنشان

میرسد - مبارکس هم باد - دقتی م این نوشته را بخواند ضم می بندد ... آیاتین

نظرات را بیکه نوشته است بعضی رعنا ۵ میلی متر می بندند و علی الظاهر کلی هم بروصه از

خوردنشان می دهند نشان دهنده بر خوردن تیر سالها می باشد شرایط در تیری

در تیر و حرکت و صلاح و ... است؟ تو مطمح کرده ام عامل ادبار هم در بعد

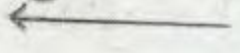
در تیر در شرایط اول ناسی از رگ تریسم شده از جانب بن نسبت م صلاح نیست

مگر دلیل و تیر دارد اما این دلیل را نوشته است چیست؟

\* \* \* - تا کید این است . معلوم نیست چرا بنویسند - ۳ با تردید صحبت می کند چرا  
تا طع نظری دهد؟ ضمناً نظرت از این مبارک تیری چیست؟

\* \* \* - نمیدانم چرا نوشته است م من تیرا روی عامل در کس در قمار سالها می از صلاح بکند

نگاره ام بکند از رگ غلای شرایط در تیر و سرعت عمل در کشیدن - در شرایط و حرکت



صفاً تو میان آن در تیر و جدت (مدرستی) دفاع برد تا حمله و بار صحنه در آن مرفوع و نامی  
 داشتیم (تا صحنه) مرفوعت مطرح کرده از اینکه تیر و بار من تناقض می‌بینی \* در صورتی که من  
 سر دماً تو ضعیف داده‌ام مگر من تناقض وجود ندارد، اما اگر استرانیم از یک غلطی از شرایط و ...  
 داشته باشیم معنیاً پیروز خواهیم شد، لذا اینکه در صحنه عمل در آن من ضعیف‌ترین و پیروز  
 شدم (بار صحنه عمل در آن قرار بگیریم، محضراً تو در این همان در یک غلطی از شرایط بود  
 در شکل دفاع بجای فرار و پست کردن، دشمن تظاهر یافت، اما این بار در یک غیر  
 غلطی در شکل فرار تظاهر می‌نماید) و لذا اینکه در صحنه عمل اول بدلیل عدم برادر غلطی  
 با شرایط در تیر و کشیدن اسلحه، عدم هر شرایط و تحریک و ... نتوانستیم در دست  
 عمل کنیم، هر یک از این نظرات تناقضی تو می‌فراواند است؟  
 با این تفصیل علاوه بر دیدن داستان در ذهن ساخته شده متعلق به چه کسی  
 است؟ چه کسی آن را در ذهن خود ساخته است؟

→  
 دنیا بیسم نظامی و بد داشتن روحیه تقرضی مناسب و ... هم شده بود و محمد علی عیاری  
 دست بدست هم داده بودند، تو اگر مخالف با این نظرات بودی، ما در دست لا اقل یک  
 مرد ریش را مثلاً همین مرد را آخر را بد داشتن روحیه تقرضی مناسب مرد تجزیه و تحلیل  
 قرار میدادیم و ثابت می‌کردیم چنین نیست، ما اولش متوجه شدیم هم‌اکنون این بیسم نظامی و روحیه  
 تقرضی بالا هستند.  
 \* در این غیرت تناقض آن را بگیر و جمله را با این صفتها (رفیق) هم اشاره به نظرات من دارد  
 چگونه عمل می‌کنی؟

بر روشن شدن این امر تمایز بسیار در ادبته ما آن داستان با نظرات خود اشاره  
 به آنم دانسته ایم انقدر در ادبته اهمیت از "کو کمانی" در پس کوچه ها  
 شهر باطل ما قلمی ادا ... "نیست کینه است از شهادت با طاعت و عویشاری  
 کینه زنی افلاک است ... در داستان سافه شده در ذهن آمده است" ... ف-۳  
 ... در روشن خیالی قراول رفت ... اسلحه او را بهم همراه آورد ... داستانها  
 را هم از من اعتماد نیست به صلاح دوری روحی کامل انجام میداد ... شاید تفاوت  
 نداین باشد اما من در واقعیت سر برده ام و دیدم چگونه دشمن و صدها را رفتار داشت،  
 دیدم چگونه رفیق ف-۳ در شیار و با طاعت نخر جواد دیدم چگونه استباه و سنا دل  
 در باره نگرا نه و ... لذت از شتم ... همان شیء م چون بعداً با طاعت  
 و عویشاری و رفیق ف-۳ در پی آمیخت سازمان ما را از تحمل کینه ناچیز ...  
 کمانی است تا مشاهده کنی تحریف واقعیت ما را! م بطور در داستان سافه  
 شده در ذهنه "عین" م همان قاطعیت و عویشاری است به "ذهن" م همان  
 بی روحی و بی اعتمادی ... است متحول گردیده است البته تفصیلی این

مست در زیر نویس یاد دهن شماره ۳۸ و ۳۹ مطالعه شود

ف-۳ (۳۹) - این نق را هم در مطالعه ترا دیده ام از آن انگار م تر می ندرم م کرم

نیمه اش این بودم آنرا عویشاری کردند و در او در ما را تقصیب کنند آنوقت آنرا مایشین

نفرین شد آنها با ما دشمنی کامل یعنی دو نفر می آید در سبک میگردند چه سید؟ اگر فقط  
ما یک نفر می بودیم چه مسئله شش می آمد و نظریه من همین سبک کردن - هر چند خود بخود در دنیا کاما مانده  
در تحلیل نهایی به نفع ما شد.

ج - اتفاقاً غیبی قابل توجه شد چرا که سبک کردن از آن اختلاف نظریه آن تو من در این طاق  
از شرایط و نیز در سبک صلاح و نفع است و استواره از قدرت آتش و ... همین مورد است  
همه رویی اندک نه استی و من وقتاً خلاف نظر خود دارم. در این نظر نیز مگر راهان آغاز  
حرکت و مثلاً در طول  $AB$  (  $A$  یک  $B$  ) از نقطه  $A$  ما یک رگبار مسلسل دارد اعلی ماشین  
در حال حرکت و ... چه راه آغاز می کردیم آنوقت چه سید؟ آیا با سید یا خود جرات میدادند  
که با دار بودن چنین قدرت آتش بالایی در صف مقابل به سبک ما بیا سید؟ و با این فرار را  
برقرار (پس روی هم خارج خود دارد!) ترصیح میدادند؟ - این یک مطلب .

ضمناً هم اگر جلوس آمده است از تعقیب بر نمی دانستند که تا روزه ما می توانستیم رگبار در  
دو سه راهیم بودیم شانه رو که کنیم آنوقت چه سید؟ می کردیم یا رگبار می آمدند؟ فی الواقع  
در اینجا باید هر قبول ادا می و تابع به واقعیتها ، هر چند در سبک و ستر می ایمان آورد  
تیر اندازان حرفه ای و مطلقاً تران همان معنی هم بود جرات میدادند و رگبار مسلسل در سبک  
سوار یک مرتبه در سبک بی حفاظ ، بصورت دورتر که آنها آنها اتومبیل عاصراً آتش کننده را  
رنگاً تعقیب کنند بلکه اسلحه کشیده و تیر انداز هم کشند !! این در اینجا می فراهم ادا می دهند

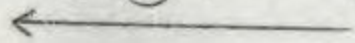
داستانها در دسترس باشیم ، همین دلیل آنها را به حصول به حقیقت بر سر می بینیم و آنچه شیخ

می‌داند

رئیس ف - می‌گوید : " ... بی‌شک این بودم آنجا هر ساری شدند (یعنی هر ساری را هم  
 صیدیم زیرا تا آن موقع هر ساری شده بودند) و در او در ما تعقیب کنند (ثورا ایله مارا از  
 نزدیک تعقیب کنند آنچه در محقق یافت دشمن کمتر از ده ثانیه بیدار توقف ما بین  
 خود رسید - هر دو در همین است) آنوقت آنرا ما بین چپ می‌شد (م‌النته شده  
 چون آنها در او در ما را تعقیب می‌کردند ستر می‌توانستند ما را در تیررس اسلامه هار خود داشته  
 باشند تا اینکه از نزدیک تعقیب مان می‌کردند !! جل الخالق ا)

آری ما آمادگی کامل ذهنی (یعنی آمادگی کامل ذهنی را هم صیدیم آری وقتی آنها را

\* - آخر رتبه عزیز آنها را در محصل هر ساری شدند (ارواح ملک می‌شوند) یا با آن  
 قرار داشت آنرا (م‌اللق قصه را می‌رساند م‌قا یا قبی مستم در آنجا م‌اراد شکر این قبیل  
 از اید طولانی دارند) بنا بر دلایلی این هر ساری م‌تورنسته از ارموله عاریت بیشتر  
 نخرج دادن است؟ (لا اقل در مورد خاص پیش آمده) توجه کن م‌ آنها دلیل وجود  
 نداشتن رومی تعرضی در ما ارفد لازم و مناسب غریزه طبقاتی دبلیسی شان خدیی هم  
 خوب هر ساری نخرج دادند . اولین کار می‌کردند این بود که یکی از باباها از موتر پاره  
 شد تا یک ترک سر بفرودش را می‌رساند تمام وقتی هم می‌رسید قبل از اینکه ما دست به اسلامه  
 شدیم در در شکر طی م‌ داشتیم آری این کوفه آن کوفه می‌فریدیم (من به استار کوفه رسیده بودم و



از نزدیک تعقیب می‌کراند و بعد هم با شین پیوسته و بعد هم اسلحه‌شان را از جیبش کسیند  
 و ... آمادگی کامل ذهنی نداشته اند اراسته بحیب است م عطفه هابی م مادر شرایط ارضی  
 و عراض آمادگی کامل ذهنی خود را از دست می‌دهیم - عونه زنده است - صمدان - این آمان!  
 تازه آمادگی کامل ذهنی پیدا می‌کنند اما شک می‌کنیم و آنها هر بار (!) دو نفر حتی اگر از دور  
 شک می‌کردند چه می‌شد؟ (ما را کنار نبسته - تنها دلیل اینکه سیرت از منطقه کل در شوم -  
 تک نفر از دور نزدیک رفت دار مجال اینکه یک رگبار هم می‌بینیم اصلاً برسد از "اُر"  
 از دور شک می‌کردند چه می‌شد؟ "اُر پرسم" "اُر از نزدیک شک می‌کردند چه می‌شد؟"  
 آنچه احتمال وقوعش در عمل بیشتر از حالت قبل شود کمتر هم بود. لریا رفت ف - م جاب  
 مربوط به ما نیز تیر انداز را هم نا دیده می‌شد! لریا از دور و ترک موتور بهتر می‌شد و نشان روی  
 گردنا از نزدیک و ... !! ... و بالاخره برسد از "چه می‌شد؟" می‌توانم با توجه به این

۳۰ دارد که می‌بیند لب زده بودم دست به اسلحه می‌برد و ما را هم صدامی زنده می‌بایستید  
 خوب می‌پرسم چه شرایطی از این بدتر چه آمادگی ذهنی کامل دشمن از این بهتر؟ قوی‌تر نویسی:  
 "اُر از دور شک می‌کردند چه می‌شد؟" من به تدریب می‌دهم: "اُر از نزدیک دنباله ۱۰  
 تری ما شک می‌کردند چه می‌شد؟" سید این تعادلت این دو "اُر" من دتر در کجاست؟ ار  
 آگاهی است م تدریب اولین بار خواسته از حمل است اکتاف بول آدری تا با برسی  
 مرض غضنفران بکنون از حمل تری حالت شکست (م همان در م اتفاق افتاد) آن  
 در احباب و غضنفران غیر محقق ترین حالت (م پس رگبار مثل بعد آنها بود با حرکت آگاهانه (دشمن)



ملاحظات مستخرج من تمام کتب طب از آنچه در کتاب استاد بیشتر میباشد. اگر فقط مائیکه تیری خوردیم  
 همیشه اثری را حاصلی در کتاب استاد اقبال تیر خوردن بود. اثری را این سوال را در آن لفظ  
 نمی توان طرح کرد. البته بزرگم رفیق ف - م شاید مطرح کنیم. چراغ بر حال اقبال بنامه و تقاضای  
 به نفع با تمام شده است. آیا بزرگم رفیق ف - م را بزرگم رفیق ف - م است؟ آیا  
 بزرگم رفیق ف - م را بزرگم رفیق ف - م است؟ بزرگم رفیق ف - م را بزرگم رفیق ف - م است؟  
 عملاً با این نوع قضایا نظیر بزرگم رفیق ف - م را بزرگم رفیق ف - م است؟ بزرگم رفیق ف - م است؟  
 نظیر این همین شکیک کردن - هر چند خود بخود در غیر آگاهی - از جمله نامی بیخ نامد \*  
 لایحه آن از سی رفیق ف - م را اشتباهات و تحارب بر بوطیه این قسمت عمل ما  
 به آمدند. اگره فردی در کتت خود بخود در غیر آگاهی اما نفع بود تا با او ... (استیظافه)  
 از آن نویسیم در شکل خاص نظامی (۱) با این ترتیب آن کوی نظریه در اماره هم بیشتر نظامی

\* - رفیق غیر عجیب است. در هیچ حاشیه است نخواسی از موضع بررسی  
 اقبال شکت به استاد عمل پیشی در کتت همین بنامه هم در استیظافه همین کوی چه کردی؟  
 تو در کتت عمل تری حالات را م هان چیزی بودیم در شرف ایجاد کردن از بررسی  
 لذت رانده او حالا در کتت نسبت به آن اقبال است (م ما در پرده یک بر فردی آگاهی و  
 خوب نظامی امکانی را سید ابریم) موضع تریه از این استیظافه شکت اقبال طرح  
 راه عدالت تریه دهند!

\* \* بررسی عمل از ابریم بررسی و مسی بر روی آمدن! به "مورد" این بنامه خود بخود بر روی تریه

اینکه تو تا زخم از زادی اینک در آن نقطه با اذخه مرقی شدیم ، بیغ تمام شد ، و ... تقضایا را

تکرسته این تو با زخم مرید سفت و سخت حرایات فرد کنونی شده این "م در تحلیل نهایی

بیغ باشد" ! لابد اثر از تو بر سینه ایران لحظاتی با یاد در کار گذاشتیم و قرار کردیم با خطای

در ماشین پیغمبر شده در نگیر شدیم بهترین کار چه بود ؟ می تری " درست همان ماشه این طور

خود بخود و غیر انکارمانه رخ نمود ، این بهترین حالت بود " حتی مانعاید نمود اچاره بدیم م

سقوط این بر و از این فاصله مورد بررسی قرار دیم چرا م زخم تو " در مورد خود کردی

شکست کردن ... در تحلیل نهایی بیغ باشد " آیا تو مسکوری این نفع شدی ؟

فدا عالم است ، اثر این نفع به ضرر تبدیل شده بود ! آنوقت تو چه سودی با دست

افزودن ما در ارتباط با طول میرزا محمد اردن خردی ! در اینجا در آن جدودت

آباد م نوشته بودی : " در اولین هم لقمه چوب در می برایش مانع دیده بودی " و این

در لقمه در لقمه هم لقمه چوب در می برایش مانع دیده شده بود بنا بر این خطور استوری

خود بخود در فاج می کنی ؟ باین ترتیب آیا تو نخواسته از نوشتن خود جمله اساسی نه تنها \*

استقامت آنکسی که با ما در آن نقطه ترغیب کنی نگذ - بهتر - از سهار حاصله از همین

\* " ... اگر فقط ما یک تیری در دیم چه سئله از پیش می آمد ؟ اگر ماشین پیغمبر شده

چه سئله ؟ ... اگر باین احتمالات تو در صورتی بودم ما از داخل ماشین شکست می کردیم و

اثر می کردیم - می کردیم - و دیگر در حق چنین حالاتی از محالات بود ا باین ترتیب در حق -

از ما بنواهد م از نظامی تری از برطان و در بران سفت و سخت اگر تو میم باشیم ، با اطلاع



اشتیاقات را هم بدو آن منافع آنی نبردنی گردانی را البته اثر شود انرا بهم گفت (۱) در  
 قاعده من دلیله آن محبت محمد سر - بتلید روانی - جلفانی - انبیه در نیک این مأمورین  
 با اخره با زبان و مامور هر دو دشمن بودند و نه مأمورین کسبه در علی القاعده از هر دو تن مضمین  
 شرایطی را پیش می آوردیم (بسی رکنه در حلال نیست آنها از داخل ماسین و در خلال فزار)  
 آنها در ب منافع طبقاتشان را بطور غیر مندرک می کردند هر دو شان را در کوشان  
 نگذاشته و ... نمی پردازیم (البته این نظریه در این در باره آن شرایط ویژه است  
 نه اینکه همین مأمورین هر دو دشمن از فرست من یا قاعده و هر اراد بر وضع قدرت بالاتر  
 می آید و همین سادگی است از سر ما بر من داشته - که انبیه اول بار در کت بر نه استند -  
 نه غیر هر دو کت بر من داشته . لذا این نظرات مابین معنی نیست م مادر مواجه با آنها  
 در این خیال بریم در بدلیل درک منافع طبقاتی شان از تضاد من تریزند ، بالعکس اثر  
 ما در نقطه ضعف که کم تر می ... انبیه همین هم سوزن کل خواهد کرد و به استیصال  
 تضاد هم در اینه است . بنابراین این نظرات من ناظر بر این نظر است که اثر  
 در موضع قدرت قرار داشته باشیم و بر آن تکلیف کنیم من توانیم بر دشمن ایستاده در موضع  
 ضعف غلبه کنیم و ...)

اینطور بر هر دو می کنیم . مخصوص عناصر نظامی و تیم نظامی اینگونه به سلاح نگاه می کرد ؟

رفیق است - ۳ این بود که نمونه عینی در زنده اختلاف بود من از زمینه ارتکب غلات از شرایط  
 در این ... و ... و این که چطور تو با الله نظر و تامل است آتش که در آن نقطه بر این  
 هستی و من نیستیم .

توجه کن این اختلاف نظر در میان عناصر یک سیستم نظامی می آید که عمل سطح بالا را هم انجام داده اند  
 و در دارد و نه در ذهن و حال و متقابلاً تو نیز آنرا عمل کنی و این اختلاف نظر پس در  
 یک سیستم نظامی هم می تواند وجود داشته باشد و در ترسیدیم چه برسد به اینکه بدلیل داشتن  
 در این مرتبه که در خاطر رسیدن به هدایت بالاتر هر چه تضادها در کنار اولیه عمیق تر است  
 با توجه به این ملاحظاتی که در آن نقطه نظر تو از سیستم نظامی می پرسیم آیا تو از سیستم نظامی  
 یک پدیده بدون تضاد در ذهن نشانه بودی ؟ آیا تو با طرح مسئله « حوشا شدن  
 با سببها » « آمادگی کامل ذهنی به آوردن » و ... می آید یا شرطی است  
 تیر انداز از جانب ما دانسته از این طرف در وضع نشان ندهی م با نظرات من بعد از  
 یک عنصر سیستم در تضاد آشکار می بینیم برود از طرف دیگر به نفسی با دلیل آن تجربه م  
 نوشته بودم : « از سلاطین بدون شرایط و هم درون محیط آرام م از آنجا هر چه  
 در این سببها خود دارد نیز استیم ، اثر از سلاطین شرایط به استیم ، اثر از اینکه با کسیدن

\* - در پاورته آورده ام : « آیا با واقعاً با سلاح انجیر بر بر طرفی کنیم . بخصوص عناصر نظامی  
 در سیستم نظامی اینکه نه به سلاح نگاه می کرد ؟



نادرستی زحمت تو است ، از توده های اولی شود و آن هم فعلاً کنی اس ، از دیگر تأثیرات  
 فعلاً بلندیم در عالم است ، آنرا این حرفها از سطح سازمان به سطح حسنی برود به پیراهن  
عنان تبدیل سیدر \* در اینجا نظریت را برقرار ندائی طلب می کنیم ، ولی نه تریه راست  
 آن پدیده تبدیل شده اس و این مورد از عرفی و غلط است .

ج - رضی ف - م حقیقت چیست ؟ آن ذهن توده ها را سازمانی م باشند این نظریات  
 مشرب و فاعله که است ؟ کدام تیره و کدام ریه ؟ کدام مطالب نادرستی و غلط ،  
 انحرافی و کدام درست ؟ کدام پیراهن عثمان و غیر عثمان ؟ کدام درست است آن چه بودی  
 رفتی ؟ اینها زده ها در آل دین مسئله است ، تریه ای براسی نداده اند و تنها مکتبی گوئی  
 کرده اس ، فداسته اس تا از موضوعی با تریه ناستی ، عاطفی و . . . . . با توده ها موفرد کنی ،  
 اما در تریه چه گفتیم و تریه تفاوت کردی ؟

تو من در موضع اشتداد بیل شکست هر دو مصاره چه گفتیم ؟

تر گفتی بیایم و تقاضا ، با عدم انشائات ضعیفان روحیه کارها را تقویت کنیم (من  
 ایرات است خدا هم در) در حالیکه من گفتیم بیایم انشائات ضعیفان کنیم و کیف  
 رو هیات نظامی مان را بهتر کنیم در اینجا دیر روحیه در و . . . . . ذهنی نایم و  
 این بود گمانی است که جهت تقویت روحیه .

تر گفتی بیایم تریه ، بر تقاضای نظامی دار انشائات ضعیفان روحیه در و غیر محرد من می بینند

\* تا کنده از من است .

تاریخ ما بخود اعتماد بنفس پیدا کند و نسبت به شرایط سازمان (تدریس شافه نظامی و...) زهنی شوند! این گفتیم بیاییم تدریس و رفتار سازمان سازمان ما با زمانه تلاش، کوشش و مجاهدتها  
 با زحم مردانه تر و شایسته تر بریم ساختمان و بنا نظامی خویش است ۴۰ هزار ساعت براد ماه  
 سال گذشته در هم فرو ریخته شد.

تدریس بیاییم درسته این سه توده ما ارائه دهیم تا کار ما با خرابی آن بازر بر عینان  
 دالته بریم تر بیاید از ندم:

بله سازمان ما فلان است و همان،

ششم در خارج خلق است و... این گفتیم بیاییم رفتار: تا با تدریسه کردن در برسی واقع بنیانه  
 تکمیل و نظامی صادره از رسیل از دستتوا درسی تدریس و نه اینکه دچار تدریس سازمانی و یا تدریسی  
 ششم.

تدریس بیاییم رفتار! تا دست به معامله ای بریم و از صفتها بکنون در عمل شکست  
 خورده صادره به اعتبار نقطه تدریس عمل ایستاد آری کلماتی ما بیاییم بیاییم، دومی را در ایستاد  
 در حال سازش! صفتها عمل اول تدریس! بیاییم تدریس تدریس "این نتیجه خود بخود  
 بیرون شدیم!

من گفتم: بیاییم رفتار تا صفتها بکنون در عمل اول دوم را بر سر خانه مورد استاد تدریس  
 دهیم. خاطر یک بیرون من به سازش ما صفتها بردهیم. تا "تدریس" این نتیجه خود بخود  
 بیرون شدیم! کلماتی ای بیرون کنیم و بیاییم آن شدیم.

بیایم رقبا بجا نریزیم پیروزی را بخردن ، دست به تشریح مقایسه سازد مثل شکست خورده

پیروز شده بزرگیم ، دست به تشریح مقایسه از "دشمن از صف نابرابر بزرگیم ، با پیروزان کلامانه

مانندت پیروز را بباررسی اشتباهات در سه بار حاصله از آن دست به امتحان دانش نظامی

سازمان زمین و ...

تدوین کنی ، بیایم رقبا تا از بر ملا ساقین ضعیفان خود در سطح جنبی بزرگیم و در فضای را

از سطح سازمان به سطح جنبی بزرگیم یاد آور و انگیزه کاری است ، رفتار مدنی مکتبها

در یک کلام بیایم ترویج آن بر خود و استقرار گذشته خود را با ضعیفان سازمان به سطح جنبی

نریزیم - و دیدیم هم ، پیراهن عملیات - \* پس بزرگیم !! ازین جهت به اشتباه

بسی تاریخی دسترس هر سازمان مایا انتشار بیایم به اعلام مواضع و افکار ضعیفان گذشته

در بر ملا ساقین آن در محضرتوده ها نمودار بزرگیم تا آنجا که پیراهن عملیات تبدیل کرده اند

پس بزرگیم !!

من می گویم ، بیایم رقبا تا با شکر بزرگ کردن تجارب نظامی سازمان داران آن در سطح

کارها از یک طرف دانش نظامی سازمان را اعتنا کنیم و از طرف دیگر با اختصار ترادوان

این تجارب از سطح جنبی افلاک ایران با انتشار ضعیفان در ریه ها واقعیت شکست و ...

برتران جنبی افلاک ایران بیفزاییم . بیایم تا پوسته بیله تنک بر واقعیت کنونی را در سطح

جنبی افلاک ایران بپوشانیم و اعتماد بیرونی به خود و دیگران نادره شکستنی

می باشیم بکنیم . \* ۱۳۰۶ م کل ناقص اعلام یک ایرانی



روشن ف - م شاید تعریف کنی م بطور چنین حرفی زده ام در وقت هم ندیدم و الا ان تدریس  
 هم ندیدم یعنی آن م من ، ارادت بر خود با یاد بسیار گذشته شد از جانب تو کردم و کنی  
 نگذار تا با بر روی هم در حرایات فکر - عملی در گذشته و کنار سازمان ، در ارتباط با من  
 نظامی عمومی ( از نظرش نرفته تا عملش ) در دارد - آنهم تنها در کار مشاهده است مربوط  
 به سه ماه کار سازمانی م من در حرایات دوم - و انقباض را مورد کفایت قرار دهم آنوقت  
 روشن خواهد شد آیا با مردم انشای نقاط ضعف است م در وجه رتبه تقویت خواهد شد  
 یا با انشای بی رحمانه آنها آنوقت روشن خواهد شد هم چون بکفر استی باریت بی رحمانه  
 ناقدر آنها اندام نظامی سازمان را برایشیم و با با کند کردن و بدور زنجین سلاح استقامت و  
 انشای استقامت ، به تخمین این اندام ناقدره دل خوش کنیم آنوقت روشن خواهد  
 شد م در ساری با دومی حرایان با سقیم نظامی در سازمان من در دهم و با مبارزه  
 بی امان علیه آن جهت ایجاد بیاییم نظامی بی دایم آ و با افزه روشن خواهد شد  
 آن وقت م در سازمان راجع قراضه ۶،۲۵ ، ۵ میلی متر و ... می بندد بر تقویت  
 در وجه احتیاج به این ندارند هم هم نظامی با به به چه چه در خوش تعریف کند و استقامت  
 را از نظر ماه ها نفس نگه دارد بلکه این رتبه عمیقاً نیازمند شناخت باهیت تعلیم و فکر  
 نظامی رفتار ساری شان می باشد ، این رتبه عمیقاً نیازمند آند تا آری به مایه در خود  
 و مزاجه با نیز در همین جهت پس العول و دانش نظامی از فردشان می دهم تا با بررسی ایجاد

در حیات مختلف رو حیات ماگم برسد زمان است به اصلاح و تجدید آموزش مکتب و

روحی خود برزند \* اینها سائلی است که در اساساً به آن نیازند و اخته اند در این زاویه مسائل

بر آمد و در سوس قرار داده این من در بر روی آن مختار فکر - کلی هم فرود آید آن با ذکر دم تنها

به ذکر نمونه فارسی مشاهده شده و نتیجه گیری کلی از آنجا شده کرده ام . و اما نمونه ها :

الف : چند وقت پیش در جریان کار دو نفر از مقام معلم به استحضار رسیدن این سلسله تکرار بودند

تر از آنکه این دور بین وقتی بر آید بعد از خانه خارج می شدند - ملاحظه کنید که در حیات

طول می کشید - استه سال را نمی بستند و در همین میان در راهم با خود نمی بردند !

ب : رفیق برادرم که علی رغم موضوع نسبتاً بالا سازمانی م داشت معلم نبود ، بسیار بود

هم نداشت . پرسیدم چرا ... ؟ گفت در نظر دارم ببینم ، گفتم چرا آنرا نداشتی ؟

گفت بخاطر اینکه هموز لوزنه ام ( لوزنه کشید ) این رفیق لوزنه ما ۵ ماهه پیدا کردم به رو علی

سر من زده ، آنوقت مادرش کردن - ساله لوزن من در ردای زبر دیده است : در

ارتباط ارگانیک با خانه با قیام بوده ، مسئولیت فلان محسن از فعالیتها سازمانی با او

درده اعضا و تحت مسئولیت او محو ما معلم اند در این رفیق هم ارتباط عالی با آنها قرار

\* این مطلب مخصوصاً آنجا ها ترا اهمیت بیشتر است ، بهر حال مساله در تکرار ... موضوعی

مکتب ... مسئله نیست همواره پیش بیاید و لذا هر رفیق که مسئولیت سزاوار باشد با تجربه

مادر و همسوس خودش آنها را آموخته کند و صغیر خود را در مساله های را شناسد و ... لذا

ارائه تحلیل درست مسئله اهمیت ویژه ای باید .

دارد (۱۰۰۰۰) گفتم مقرر در رابطه فعال سازمانی سینه ۷ نفر در خانه با شایه بپوشی بر سر ۹  
 گفت در نظر دارم ببندم ۱ مسجد می بندم ۱ \* بالاخره این رفیق بعد از دو هفته این دست دآن  
 دست کردن (و نه بدلیل اینکه اسلحه و جود داشت) و بعد از اینکه رفتار دشمن برایش کس خریدند  
 مسلح شد و بعد از مدت ها مدیدی از بدایط و ریلانی موقوف شد کبار حجت ترین تر اندازی  
 اقدام نماید!

بپ: بار فوق دتیر ۸ در موضع مستأبلا سازمانی قرار داشت سر صحبت را از کردیم  
 بریدیم از کس مسلح شد گفت از دوسه ماه پیش گفتم چرا قبلی اسلحه نمی بستی؟ گفت  
 آن موقع هم ۸ مسلح شد تازه جریان کار این طور بود ۸ می دیدیم اسلحه قوی خانه افتاده  
 منم برداشتم دستم و این ترتیب مسلح شد ۸ اسلحه و تفنگ هم خریدند

ت: بعد از مدتی رفیق بود ۸ از نظر کار بسیار نظامی در موقعیت خوبی قرار داشت و  
 از نظر موضع سازمانی از کس از خانه خانه با شایه کارها مجرب رفتی می کرد و در ارتباط  
 ارتباط ۱۰۰۰ قرار داشت. من گاهی اوقات در اسلحه و گاهی اوقات نیز مسلح  
 می دیدیم گاهی اوقات تنها یک نارنج به ساق یا می بست و گاهی اوقات نمی بست -  
 خوب یاد می بست و کتین مقرر می گفتم بعضی اوقات سیاه زردیم همراه بد است - این ترتیب  
 برایم سوال شده بود چرا چنین است؟ ارادعت را جویا شدیم؟ می گفت لورفته ام!  
 (توجه کنید به آن ارتباط شما گفت و ارتباط رفیق از نظر این حدیث هست برای  
 \* و کتین به حال طفره از اینکه در موضع دهد چرا تا حال نمی بست است.

لوزنق ها) مهم از خانه از بیرون آید و چون میرسان اتفاقاً گوی بود شروع حرکت کردیم  
 و پس همواره در این مکر بودیم اگر الان بنا بودیم با مشکوک شدن و ما در فرسودگی این رشت  
 غیر مسلح (در این حال خوش خیال) چه خواهد کرد؟ (مخبره ما) او بدلیل بیچاره عاقل بود  
 و در حالی که دلیل فاضل علم برده بودیم از آن متترک از خیال بودیم ترانست بدلیل غیر مسلح بودن  
 و داشتند و تنها ما این دلیل م میرسان گوی بود خوش خیالانه براه فرود آمدن میراد.

تلقیه در صورت دستگیر، لوزنق خوش را آیت می کند راستش یاد دستگیر  
 رشت شهید محسن خاموشی افتادیم عجیب درسی فرستیم!! بار رشتی را شنیدیم قدیمی دریم و دست  
 خدا عاقلین داشته اند را در کرامت دیدیم دارد و نال جانم زرد تا نا الطائف الجیل آن  
 را در بارگهی، شلوار، آسترکت، داخل خود را ب (عجب جاسازیار لوزنق و سیدهای)

خفته کند تا در صورت گشت خیالی از جمله آوردن راستش یاد و حجره رشتی امیرین  
 ما سه افتادیم عجیب درسی فرستیم!! ... بریدیم چرا تا ما هم اوقات تهنات رخ به

بایت می بیند. خواب داد خاطر اینکه سرترار بریدیم طرب مقابل نباید متوجه شود  
 من محض و مسلح هستم. اینکه نباید مترجم شده حرف کاملاً منطقی و درستی است و این  
 این نظریم م می شد بر این مرامی م معرلاً تا من از نیا همه طولانی است یک اسله

۶۳۵ شه کرد. میدان هم کار غیر منطقی، شاق یا غیر ممکن نبود از من تجربه شهادت  
 رشتی سنن لاد برش م رابط بار فشار هسته بد نیز نموی صحت همین راه حل پیشنهاد می باشد

این تجربه عبارت بود از اینک!

ث: رفیق سید حسن آلائی را با رابط سازمان ما با ارتقا " هسته " مذهبی نظریه اصلاح و بدون میانجی با رابط بود. در صورتی که می توانیم حضوراً ما توجه به ضعف این قبیل

از حلقه <sup>حالی</sup> حلقه تماس دارنده آریب پذیر بالایی دارد رفیق را اصلاح کنیم. توجه کنیم.

اینکه اخیراً ارتقا هسته مذهبی مورد پیگیری بدین قرار گرفته و قریب ۵ نفر از اعضای خود را از دست داده و از بدین ساله توضیح درجه بالا آریب پذیر تماس را میسر نماند.

در اینجا یک نکته مهم قابل توجه است عبارت است از اینکه ساله اصلاح بدون

رفیق رابط و همکاران می تواند ماهیت ضعیف بودن این قبیل از حلقه ها تماس را در گروه

سازد بلکه اصلاح کردن رفیق وقتاً به عبار نظامی برقرار در حلقه ها سیاسی قرار اما مایل و

وظایف مهم در ... جنبش انقلابی ایران در هم با هم می آید و رعایت دارد این نکته

در این نظر است خاص هم برقرار در این است ما از اهمیت است. اگر سازمان در سیاست

دارنده فقط نظر حلقه سیاسی است از نزدیک و محکم در آن برقرار در سیاست از آنه دارد.

اگر سازمان در انتخاب هدفها نظامی با محدودی اساساً سیاسی نظریه سیاست از آنه

عمل نمی کند چه دلیلی دارد تا از لحاظ دنیا میم نظامی نظریه سیاست از آنه عمل کنیم.

چه دلیلی دارد تا در رعایت تا کتبها نظامی و نگار نشن هر شیء و حرکت و ... سیاست

نموده، اگر در این مورد؟

ج - بلرغی در آیه کنی از اضرات تحت مکتوبت مکتوبت می گویم . در طالع صفتها در اینست  
 در بلرغی دفتر بلرغی نمیکند تا به نوح دارد آنرا همراه نمیرود و حاجت ترا یکله شتاب افاضی است  
 را هم با درونها برد ۱ بریدیم هر انگار را می کند ۲ رقیق مکتوبت گفت ای کوبه ۳ روی  
 کمره است قدر استم تا به بر اینیکه شتاب افاضی را به آن وصل کنیم بعد اعلام . اینست  
 نیتهم \*

ف - در جریان کار رقیق دفتر دیگر قرار نزنیم . دانستم هر اد علیه نمیکند دارا است  
 و بار کب است ۲ و کین وقت بیرون رفتن از خانه تا به کتب را با فرودش نمیرود  
 کاشف ۳ محل آمد دفتر میم از هم مختصر به حال مکتوبه ذلیل و راضی است ۴ رقیق  
 دفتر نامبرده شده در فرق ۵ آن چیز بود ۶ دلایلی بسیار کشنده اند و باید توضیح  
 و راضی این می توان رقیق را به حق انفعالی در فرود با مسائل نظامی و ... آگاه  
 ساخت .

ح - در جریان کار رقیق دفتر دیگر قرار نزنیم وی در پاسخ باره از سوالات هست  
 بررسی نقطه نظر هاد و حیات و ... در صورت لزوم بود ۲ جمله اینیکه در اصل  
 نیتی در بیانها در لغت بود ۱ " من اطلاعاتم مختصره شد و یک خانه با نیا می  
 در اوقات تفاوت خلیه واحد ۲ تا اینبار مطلب است تا ما لقبه مطلب

\* راستش یاد آینه تلاشها در لودنهای یکی سازمان نمونه رفتار کنیکی استاد م خطوره  
 ←

رینق بریده بود، خوب توانست دست می فرهاد زنده به دست اشمن یعنی وایه ساله

شاد است مگر می کنی؟ همتاً سلج بودن فرد این امکان را می دهدم از فردش دناغ کند،

شاید امکانی باشد برضار، شاید بتوان در همین حال ضربه از ولو کوکب به دشمن زد...؟

رینق خواب داده: " دستگیر شدیم، بعد از مقاومت مجلوم به چند سال زندان می شویم

بعداً زارم می کنند. رینق بریده شلاً ویز سال ۶ خواب داده: " ای ۳۰ الی ۵ سال؟! "

رینق بریده آینه تو با این هر چه کس و نامه... م با خود همراه دارم تا همین اوقات

اسلمه، شنگ... با فرد فعل می کنی و همی نشانه ارتباط فعال تو با سازمان است

خطوط ۱۳ الی ۵ سال؟ رینق دختر خواب داده: " انگار می کنم ۴ اسهال من بوده است! "

" وای به خورشید سبلی می کنیم! " وقتی رینق را می توضیح داده م تو با این سطح از روابط از

دستگیر شدن، آفل تصنیف است، رینق بنگر فرد می رود. (تقریباً کنیم به برتری)

رابطه میان غیر سلج بودن با میزان مجلومیت (۱۱۰۰۰۰۰)

ج - نمونه دیگر م بار از نظر تکمیل عقیده به عینی رابطه را است رینق است م

البته روابط کمی در سازمان دارد. این رینق فرد را می م قصد شخصی شدن داشت دلش

ما هزاره همت رخن دل خوردن داره برار بقا شتاب دول می سازنه از شتابانی م اولی بار

معمولاً انما لیس شنگ دارد) حالا این رفتار چهل آن و هم می گردن خود به قدرت آتشی

بسیتر به لطافت الحیل سر باز میزنند.

برای استیصال تک نیز در این حین است که در وقت رقیق مَسْئُول گفته بود " ما را هم  
 داشته باشید " بعد از حلال آمدن سارمانی حال این رقیق او یعنی از آنجا که در رقیق  
 نظامی است یافته ام و وقتی بقرصه های رقیق مَسْئُول گفته میشود لایق سرتقراری  
 شود و سبب است که بعد از این درین شبهه بعضی تدارکات مورد نیاز سارمان  
 توی شان منظر بهم نمیشد مسلح حرکت کند، می گوید: " استله لازم نیست، من  
 اطاعت تمام زیادیت، و دو خانه میدانم آنها را بهم نمی گویم! البته این رقیق عیدانه ۲ دارد  
 تا آنکه ما در آنجا بمانیم، اگر برای ما پیش کرده ۳ حتی نندونیک جریان از ما نماند بلکه در رابطه با  
 وظایف حاشیه ای در فرس نیز اثر استیصال شد با اسارت این سارمانی معاصده ای ندارد!  
 از هند ز به مقاومت زیر شکنجه و سبیل کردن تقایا و بالاخره سرتقراری است تا قابل  
 از جانب رژیم و گوش کرده است!

ز لایق تقایا توجه داریم در اینجا پیش از آن ۴ رقیق سارمانی ما مورد سرزنش  
 و انتقاد قرار نگیرد و این ضعف عناصر مَسْئُول سارمانی است که نمی توانستند نظیر حضرت  
 شده از سیاست مکرر و عملی رهبر سارمان را پیش برده، اعتماد نمهند  
 ح - ما رقیق در مورد همین قبیل نمونه ها در مروج " پارتیسیپیم نظامی " از سارمان

گفتیم داشتیم، بعد از اینکه چندین نمونه مشاهدات می نمودیم را برایشان گفتیم که این نمونه ها  
 هم از قبل کرده می باشد گفت: دو نفر از رفتار سارمانی را می شناسد و پیش از ارسال



است در شکل ضمنی ساخته کار دارند و هر دو اسلحه و او شده اما این دور بین دور است  
 که این ۲ ساعت ۴۰ و در جریان کارشان است حتی برای یک بار هم حریف تیراندازان  
 حریف زنده اند و بهتر است که این از اسلحه دور بین ۴۰ اسلحه بیشتر هم رخورد اما است که کمتر  
 از ۱۳ سال حریف ( نظر بر قطع شدن برای یک بار هم به تیراندازان زنده است ) اصلاً در وقت  
 این دور بین نکات قابل توجه دیگر را هم در ضمن یاد می گفت این دور بین حریف است  
 اسلحه شان را نمی بندند همیشه در خانه است ! تنها در مواقعی که قصد رفتن به انبار  
 دارند آنرا می بندند . استه لالان در مورد رفتن اسلحه است ۴۰ چون  
 از نظر فعالیت سازمانی دارا بر وقت می بینیم ۴۰ معنی اش بالا است \* که از روی  
 به تن اسلحه است ! وقتی رفیق سؤال کرد که سوال کرده بودم که می کنی در حالتی مثلاً  
 انبار لورفته باشد ( در محاصره کامل دشمن باشد ) چکار خواهی کرد ؟ ( منظور خطیبه  
 از سلاح استفا دهی کنی ... ) در نهایت به این رفیق هم گفته که اسلحه ۴۰ او بعد  
 از اینکه واقعیت خطه از سایر مواقع هم با دوست دلگرفت خود علی الظاهر پس  
 کرده است ! بهترین جا را از این می بیند ۴۰ منبعه شمی در مواقع رفتن به انبار  
 نیز نیز سلاح آمده ام که !! عجیب درس داشتی که بردا

\* لازم ذکر است این رفتار بر بنیاد ثانی از فعالیت سازمانی سرسبز بود و در وقت و آنرا در  
 در خانه تیمی از ۴۰ وقت بروز رفت و آمد به خانه فرزند - احراز قرار و ...

درین باره نمونه دیگر بحث پیش کشید. گفت یکی از مقامات ۱۰۰۰ تا ۳۰۰۰ اسلحه ۷، ۶۵ کبر

لبه برد و کین بدون اینکه از دست برون اسلحه را در تریات استان کرده باشد تا آنکه در

روز تریین در بعد از ۶ ماه علوم می شود. عجب اسلحه شریف نمی کند در خواب است!

رنگی از اسلحه خفین می دهد تا نشان نگیرد کند. این رنگی یک غایب تمام شریف

می کند ایامی که در ۳۰ عدد ۱۱ نمی خورد هیچ وسیله را بهم سد را می کشد!

ماستن را با بیاید بکار و کینه صد خلق با همین ساواک و... آنگاه ۴۰ نمونه

عظمت در باغات ادین و... هر روز مع ما اسلحه کبر خود تریین می کشد تا بر سر را می

سد را می کشد و شیشه انسی از مهارت بالایی برخوردار باشند!

بخ - نمونه اولی و غیره: اندک یکی از رفتار دقت سازمان ۸ در نامه طبره الاسلام با واسطه ملت

قرار داشت بگفته شد اصننا اولی در میان یکی از رفتار صلح (هسته) در نزد و در آن

گفته شد در (الله نه اینکه محبتاً صحنه را دیده باشد بلکه صدای شریف دو عدد تری منظور

نظر است ۳ تاره مگر می کشد بپرسیت در راه هر دو دامه می دهد. بعد آمدند به شدن

محیط و صفا انصاریک نارنجب می شود - بار هم نه اینکه غنی صحنه خود کسی را دیده باشد -

صافی یک با شین برود در تریه نیان اسناده و یک نفر سلس بدست از با شین

بیاده شد و منطقه را نیز نظر تریه است اولی شاهدات درین دفتر از صحنه در تریه

غروب هر روز در صی رفیق دختر نجانه تریه بر سر در تریه سرش شروع می کند به اردو تریه

در آتش می شود و آنرا طهر عالمی مینمایند. از او پرسیده می شود: چرا این صفت؟  
 گفته در رابطه با شهادت صحنه ایروان است؟! این سخن دفتر تأیید منظومه صفت؟ و پس  
 ادامه میدهد: از نظر روحیه مرد در نظر است؟ و اینکه روحیه ام را آنجا تا اینجورده یا  
 تقریبی؟! این سخن پس از تأیید قدرت از موضوع تا اینجورده و نه تعریف از این منظومه است  
 منظومه بر سریدم شاید ... این سخن دفتر تأیید می کند؟ آره علی همان زده شده بودند،  
 برای این صفت زده بود ادا آن سرور در این شهادت به ارتباط سوره است!  
 ۵- بعد از مرفضت رفتار از سابقان دانه مار شنبک دست ساز تقریبی نظامی مکرر  
 در زمینه سر آوردن از مار ساوان کجی پس آمدن عالی است به این نظامیان  
 موقع استدلال می کردند تا تولید دانه تا ۵۰۰ عدد را از آندهید. برای مثال مهم گاهی است!  
 و تولید را قطع کنید!

زده کنید به آن دست نظر در امت ۱۰۰ مظهره با این سیستم نظامی سازمان زده  
 فدره است و نه دنیا میم! آیا استدلال دنیا میم نظامی - فقدان جریان آموزش  
 نظامی در سازمان محصول مفاضل حکایت چنین نقطه نظر کار با سیستمی نظامی در  
 سازمان نیست؟ فعلا وقتی این جنبه نمونه را در کنار جنبه نمونه دیگران نظیرت سازمانی در  
 رفتار زده گشتی رسیده قرار می دهیم\* آنوقت حق معانی کاملاً ظریف نظیرت رتیب

تفهم من تدبیر: "شبه سریه" در حدیث تقاریر ساری میزین " " قره مارا ذهنی کون

"ذهنی قره مارا منسوب کون" "آموزش نطق کفار حامیه هج" "و این آیه نسی بر آن

تبع است" او نمبر روشن میگرد

نورقی نریزانه باب نوشته میشود شب سریه رومی زقا زده نه میگرد آنرا آبارش

کرد نه نایب حل میگرد هم چون چشم و چراغ شبش نطق از نشید و نه نایب تحلیل مر حید

حلقه از انراض بر ذهنی کسزه قره مارا (البته بر هم کن) شبیت شبش را نه کسید

نه بارون نایب تحلیل استوار از سطح داخل سازگان - سطح شبش بر این کمانی بوجود

\* از صفحه قبل

البته این خود نکته غالب و تکرار است چرا این تراشات بدست رفتار کرده نایبی

سازمان رسیده؟ تکرار و نایبی سازمان مکرر آموزش نظامی کارها است؟

تکرار و نایبی چه سرد است در تقایاد هم دردی که اسامه اسپریت را بگرد از

تدبیر خارج کنند! تکرار و نایبی چه سرد است در تقایاد هم دردی که اسامه اسپریت را بگرد از

آماده نایب است و تقدیر شده است ۱۱ باین ترتیب آیا ما در ایام گذشته نظامی

سازمان آیم از نطقا ترسی شکلی نطقا بر سر کت می توان در پی کسزه و نایبیم

نظامی ترانده ۱۵ را از سطح سازمان سبک کرد - در تکرار این قبیل مسائل در سطح

وظائف او است که در ذهنی نگه بر من کنیم؟ و آیا...

\*\*

\*

می آید و نه . . . . . رضی الله عنہم

عنان بر این ایام تو می آید و نه . . . . .

مانع راست شدن علم شدت شد از بودم این میزان بر آن آید و نه شد

بنا بر این در این نوشته مهم بیان واقعات است . . . . .

که اگر از این ایام بر چشم من و تو می آید و نه . . . . .

بیرون می آید . . . . .

واقع شده و همیون طبعی اتفاق می آید و نه . . . . .

طبعی اتفاق می آید و نه . . . . .

صفت از چه نمونه زارش شد . . . . .

آید و نه !

ذ - رضی الله عنہم یک کتاب یا تو می آید و نه . . . . .

تو که ما آن می آید و نه . . . . .

\* و نه تو می آید و نه . . . . .

آن تا وقت را از خود نشان دهی و نه . . . . .

از خود نشان دهد و نه . . . . .

با تو می آید و نه . . . . .

\*\* - انجام در این روش - ۱۱۳

۱ - درین دینار سالیانه مدت دوسه ماه تمام مسلسل در خانه شان بود و کتب درسی داشتند  
 در مسلسل بارون و ملنگ آماره شریف است و نه اسدول روغن کپور آن بوده است تا  
 اینکه یکبار حسن کجا در ادرا و امیر در تاته و قور تصایا را در ادرا است و ملنگ در سینه  
 بعد من سینه شریف داخل لوله قرار گرفت اجیب اگر چه کند از گالی در مسلسل است  
 لذا با هزار کافات با دست کبک دانه شنگ داخل لوله می کند و بعد با بیرون کشیدن  
 قصاب ملنگ را می کشند می بندد اما مسلسل همانند اسلحه کمر تقدیم شود

دو مرتبه هر دو تنی این شیل و یا سیم نظامی قابل تجدید قدره اول در کله تنها آن کبک نمونه  
 تخمیه خانه با لیا هی در اخر اهدرت شریست من در ایتم دینر خسته کبک می شود و در مری لای  
 در زش نمی رود م تینه بریده رو عیه رفقا نیزیم (الله با همه عاقلان تفکر تو) اما آن نمونه  
 چه بود؟

۲ - رضا در جریان تخمیه خانه با لیا هی که کاملاً مست را طریقیس بود ، بعد از جمع و جبر  
 کردن و مسائل مادی دست داشتن به ساک در خانه خارج می شود ، نامزدان به تعقیب  
 آنجا می پروازند ، رفقا هم بطور متقابل شریح به دیدن می کنند و ... صر منظر از  
 انعقاد است محروم ، کار این رفقا در این مورد دارد است (۱۸۱ در طار خود ناید قتل شود)  
 در اینجا بدینست برانیم رفقا از نظر آمادگی رزمی و ارتیر در همه شرایط بودند؟ رفیق محرم  
 خانه با لیا هی در پس از سایر رفقا در حل و استعاره از مسلسل صافیت داشت بدون مسلسل

از خانه خارج شده بود اما سایرین فعلاً خبر کرده و آنرا هم در شیر اطمینان خانه ناملاً تحت نظر  
 پلیس است مسلل را لایق بار و بیایید امید کنید در داخل ساک نگذاردند !! از همین  
 در منزل اول این ساکها بوده برسدیم می شود حقید طول می کشید آنرا می خواستید مسلل را  
 حجت استفاده آماده کنید ؟ جواب میدهمه قریب یکدقیقه !! ... اما بدینت بدایم  
 در بعد از این تحریرم تملاً برار و فعلاً بیس آمده و کنی از رفتار همین خانه در برقرار با مسلل  
 در حال آن از خیابان جلونه عمل می کرد ؟ او در منزل در این باره در هوشنگ شگوفاشده بود  
 درمیدانست ملاحظه هاجم در آن مواقع تعیین کرده اند ، میدانست هوشیار و حرکت مطلق  
 در اصل شب شهر می باشد ، امنیت در اوقات مسلل را بطور معمولی با نواز شب  
 حکم بهم بسته بود تا در صورت ابرار می آید می به اینکه از جمله شب یکس در آوردن  
 خائذ را کند و ... نامشده

آر سر رقیق لایق رفتی این نمونه هارا - آمهم در شب گذرگه ساریان دور شب قسم انداز  
 سه ماه از کار - در کنار دها نمونه دیگر از ضحضا که هم تحریر می هادس تحریر می هادس  
 ساریانی در ساری شافه خاؤنرد هجا بداریم آنوقت روشن خواهد شد در دفتر هدف  
 تریه بری به رویه رفتار ساریانی درون صریح هدف زانمی گزافه ، مشرب کردن  
 در آنروزین علط کار هاست ، بلکه هدف مناعت باصیت هان ری است ، هدف  
 چند روز پیش به اتفاق کنی از رفتار ساریانی در وقت فرمان برد در یک حیوان بطور حرکت



گفتند مبارزه با شرایط انسانی است و ما می توانیم این روش را بیاموزیم و هدف  
 اینست که با در کردن عمل مبارزه و هرگز کردن ماخ در برابر ما در شرایط انسانی  
 جهت رسیدن به دستهای ماخ این نظام را می توانیم بیاموزیم. هدف مبارزه با هر  
 با سیستم نظامی در سازمان است تا در سیستم نظامی ما نشین آن نرود. این ترتیب  
 روشی است که من به گفته ام و توجه تضاوتی که در این گفته می بینیم و نقابا با اشارت نقاط صحیح...

→  
 فکر می کنم که در نظامی ما یک کلمه - یعنی ترس کرده دیده عقب می نرود و بگریه می آید و می پرسد چگونه  
 ما این کار را می بینیم ما این کار را می بینیم که گفته است که در این کار از کار گذشته بود  
 بعد از این ۲۰۰۰ نفر از خطور شد ۲۰۰۰ نفر از فرمان را عکس در حاشیه؟ یعنی گفت من تا بحال هست  
 جیب خالیان با یک گروه بودم همیشه هست راست با یک گروه بودم. ارتباط را بنده می  
 هستی - اینکه ظهور عادت قبلی عمل کردم اگر می گفتیم این نمونه نیست و تغییر بود  
 از همان آمار می ما و در دیدگاه و کار آنها را باید خطور درست دنیا و وقتی هستیم و  
 این سیستم است ۲۰۰۰ نفر است با این است و من صحفا و مردم کار آنها و ... بگویم تا  
 بعد از صفت بیرونی بگویم تا اصلاح کتب کار و محتاجه بیاید - ۱۰ نفر در ترف  
 و محمد کردن از فرمان نیست بلکه در بر ملا سخن صحفا و بیخبره می آید از آن است -  
 بر این را از شرط نجات دهم!



(در جمع شده است در بریزین همین قسمت)

این بردن و تارهای میان حرف تو من. در خانه این قسمت فراوانم تا رسیدن ف - ۳ توضع دهد  
 ۱۸ این حرفها - دلوائله بطع منقوی برده شود - جلونه به پیراهن کمان تبدیل خواهد شد ۱۹  
 فراوانم تا توضع دهد جلونه من "براسته آن شب رفتار منائی تبدیل شده ام و این  
 هر دو انحراف است" ۱۱؟

ف - ۳ (۴۱) - توضع هاها در محل و آنچه آن چیز را ام اتفاق افتاد تا آن چیز  
 بهایت .. آنگاه پس از نگه داندید - اتفاق بقیه ماطی کرده از روشن شده است  
 در بالا فیه آیا این آموزش است ۱۸ از آن استباه ها اسرود با جمع بندر عبید است آورده ام  
 و یا اینکه آنها نظر خود تو در همان مربع بوده است . تو باید در باره این ماضی ماطی کرده ای  
 در باره این خواهی آنها را انحراف کرده ام (تو چرا قدرت بهم یک چنین ماطی نگه ۱۰)

ج - زنی عزیز "جمع جرایم" ماطی کردن "در زنی خاص" وجود ندارد منظر  
 بیع وجه این نظرات قبل از آنکه در عمل بنفیم در میان تجربه و آموزش شود در همان  
 مربع از نظر بنوده است و تو در جمع ماطی نوشته می توانی چنین مرفه می باشی و می  
 در من گفته باشم در همان مربع نظر دیگر داشته ام و این عمل دیگر را کرده ام. کجا من  
 چنین ادعای کرده ام؟

پس چه میباید؟ میباید آنکه من این نظرات را بهم اکنون و پس از بررسی اتفاق رسالت

پس از بررسی و جمع بندن مراحل مختلف کارمان و ... ارائه داده ام . ضمناً رضی من آن  
 در زنگی خاصه در اینم بفرماید چیست ؟ آیا نظورت همان است که چرا دست به بررسی  
 اقامت شکت زدایم ؟ چرا دست به تشریح مقایسه ارا آنچه اتفاق افتاد و آنچه در  
 کار دیگر جریان هدایت یافته ما بر می توانست رخ نماید زده ام ؟ چرا الفتم من ، رضی  
 ف - ۳ و ر ۳۰ دارا آنتمه ضعف بوده ام ؟ آیا بیان استنباطات نیم ، اشیای  
 ضعیفا و ... در فرض شک مکرر تو می شود در زنگی خاصه ؟ !

رضی ف - ۳ آیا بررسی اقامت شکت ، بررسی و تشریح مقایسه ارا ایله چه بررسی  
 اتفاق افتاد با آن چیزم پس از نگرداندیم می بایست درمی توانست اتفاق بیفتد -  
 بنسیم تو - یعنی ماضی کردن در زنگی خاصه ؟ اما لابد باید آن ذهن و قیاد تو پرده از  
 ماهیتش بردارد و اقامت تو با این اظهار نظرها در بیعت نگاهدار کرده ارا و آب باکی  
 شاهکار

را . . . . .

آخر رضی عزیز اترت است به بررسی اقامت شکت ترسیم و ارا زمانه اتفاق  
 افتاد مقایسه نگرده در بیم نیانیم ! - در الله ترسیم تو این ارا هم آستین و تشریح می شود  
 ماضی کردن با آن مغایر خاصه از آن سید دا - تو آینه را در عین نگاهدار کرده ای !

آزیت دلیجی در جنبه میباند ؟ چرا بار در نجیب انداختن !

خبر توده ها را ذهنی کردن و ذهن آنها را مشرب ساختن! (به نقل از فردت) جز...

عالم علیه حاله بنی ف - ۳ ترجمه می کند: "تو چرا فردت هم یک چنین کاری

نگرده ای!"

لا بد رفتی فتح خبر نگرده ای را از آنکه دانسته ای که بر روی افعال و سکت در شرح مقایسه ای

آنچه اتفاق افتاد با آنچه می توانست اتفاق بیفتد بر اساس آنچه می توانست! از همان مقوله

برایت ما آمده است (سرایه ۱۱۰۰۰۰) در مقاله های ما

در گذشته و در این زمان و در این وقت است که مفهوم تکاملی و روبه گسترش جهان،

تاریخ و تحولات اجتماعی زده است و ما هم بسهم خواهیم بود در محیطه توانایی فرد و مردم

توسعه می لایزال توده ها توانسته ایم در یک دوره انتقالی از فعالیت سیاسی - نظامی -

تکلیفاتی سازمان خود را آخرین جزو و مهارت های ما را از سازمان خود دور بریزیم

با این ترتیب محتاران استادان! رضی ف - ۳ به سطح نشانه می رود

در حد است او همین برایتکه "تو چرا فردت هم یک چنین کاری نگرده ای" - هر دو نوع

سیاسی باید هر دو در همین حال مبلغ می شوند هم در کار خود پس است و لذا خدا عالم است!

تا رسیدن ما داشتن چنین مبلغی که در این سر منزل مقصود در رسد! - تمامه و انفرده -

ترین تفکر است تا از حلقه سیاست و امید که در این سر منزل حرکت می کند، با افسوس و تنها

در ملاء (اعلان) سیاست و امید که در این سر منزل در گسرت خرد به نگاه و محیط

متعد برادر و ولد بسیار بود و استقبال کرم قرار می کرد

(عواب باور می ما ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰)

ف - ۳ - (۴۳) - آیات و کلمات متعلقه به کلمات ما

داریم و این دامن چه باید کرد؟ ۳۰ حدیث از جبهه غیر زوالتن آن (همه اینک مقلد

هم کل کرده بود) استارت و ... سرشته داشت. اما تصفا عیبی نمیدانستی،

نابراین ترکیب من و تو بر این معنای ما این صدمت اریا مد، تو فقط رانده و

وظایف من، کلمات در ما این، کشیدن در کابوت، بالازدن آن، لداشک

جبهه فیدر - استارت کردن، و ... در این صدمت علیه هم اینک تو خودت را از

این موضع بطور مشخص مطلع کنی آیات و کلمات تو را بعد از این موضع بجا بریم؟

ف - ۴ - (۴۴) - در این نشان دادیم چرا تو در موضع ف - ۳ و این در ...

می بردند قصه بهتر میشد و ضمناً دلیل قانع کننده از سبب بخرمی ترکت - ۳

ارائه داده است. ارداع من را آیات ممکن آن مدعا دلایل فراوان دارم.

در ضمن تو به اعتبار کدام عامل ذهنی موجود در تفکر آنست ما این بیت در موضع ۳

قرار می گرفتی و حال آنکه شعری تو مطرح کرده است ارداع همان محورترین صفت مالد

در ساز مادی عمل آنست. در این صدمت اگر هم بر آن بنده شنهادی کنی، کمی محراب

این نوشته است.

ف- ۲- (۴۴) - مترا این شکل از سایر ماضی عملیاتی را طبقه کاملاً مشخص دار تا نیک با  
 مختار عمل آنتب مان ( عملی م بالا فره صدرت ثرت و اتناق استادنه آنچه م از نظر یک  
 طرح صحیح بی بایت انجام شد و زنده) \* ندارد ؟ نظرمین شکل و مختری دستا ستاسب  
 انتخاب شده بودند . هرگونه تغییر در شکل - به اعتبار گذشته تو - می تواند مختصر و  
 مفهومی عمل را دستخوش تغییر و تحول می کرد و از صدرت لزوم می توانم منفصلاً بابت  
 ترضیح بدیم هر چرا ؟ حتی اگر ما به شکل سازماندهی در خارج از شکل طبیعی و خود بخودی اش  
 می فرستیم بر و ازیم شاید (به احتمال فیلوژنیک) در همانجا طرح را تعطیل می کردیم .

ج- ( ۴۲ د ۴۳ و ۴۴ ) - در این مورد ما در نظر من به چند موضوع اشاره می کنم  
لقبه تضایا روشن خواهد بود . خوب یادم هست که تو در این باره گفته بودی مسئله  
قابل درک در رب منزه بودیم ، زود استادت داخل موثر با خودت می باشد  
 ( من این موضوع را اخیراً از رفیق بر ۳۰ پرسیدم م مبادا عرض شنیده باشم ، دیدم  
 در هم همین سئله را نامید کردی بلکه تو مشکل انجام این سه کار در صحنه مصاربه بودی )  
 خوب می پرسیم صرف نظر از رانندگی باشین مصاربه را م بخوبی از تجربه اش بر می آیدم  
 دیگر چه وظایف ( بخصوصاً از حیثات فنی تفسیه چرا ۱۰۱ از حیثات دیگر نظیر داشتن تجربه  
 در عمل نظامی ، در صحنه و ... ) مسئله کاملاً روشن است و اینکه من در موضع بر ۳۰ بهتر  
 از بر ۳۰ می توانم عمل کرده و یا تفهیم بکنم ) در صحنه عمل مصاربه ایی بیانه و نظریه مشخص

\* داخل پراکنده از من - بر ۳۰ است .

دو وظیفه یعنی ساله بریدن لاسنیک مجاور شینه و دیگر بر بالاردن در یک کاپوت است و در یک ساله

دیگر همین دو کار - علی رغم اینکه من به گمانم ما شینا آشنایی بداشتم - از جمله اسم برسیا می باشد ؟

ترجمه کنی م بریدن لاسنیک ما شین باوشنه ام بود ساله از بند و در سن ۳۰ تجربه کرده باش

و من نگردم باشم - هر دو می تجربه بودیم - ضمناً این ساله ربط آشنایی هم با آشنایی به گمانم

ما شین ندارد [ در این از عدم آشنایی محبت کردم بعد تا در رابطه با انجام وظایف بودم تو

شخصاً آنرا تجربه کرده بودم از اینکه در طلا در نوشته ما میت تا سفینه با آن چنان

می انضامی وظایف محوله بخودت را در صورتی م می از موقعی زده ۳ تراش می ترسیم نظیر و آنرا زینیا

کرده ام واقعا هر فرد هم اطلاعی را به شلفتی دامیدار در محبت را ۲۰ ام غیر نصیحت است ۱۱

این می انضامی من مخصوصاً وقتی فائز اهمیت بیشتر می شود م مخصوصاً در آنده بداند

تو در این باره انجام این وظایف را لابد تجربه نگرفته بودی !! م ترجمه بودی - هر نظر

از سکتن ارب ما شین و بالاردن در یک کاپوت م میشدیم تجربه من تراست -

مضامناً اینکه تو خودت از آن بوال خود خود در باز عطیه وظایف مشخصه خودت فراتر

تراستی و بیک ز ۳ شانی تا لاسنیک را باره کنی البته این محبت تو نظریه بود

از دستمالا فراموشی وجه با او راهم جلب از شنی م غلامی پیدا کنید محل اسارت کجاست ؟

در صورتی م این ساله دقیقاً در عطیه وظایف تو بود این تو بودی بر طبق نصیحت من

در اینجا مطرح کردن "مسئولیت" با اقرار در باب نبودن آتیه نسیم و در آن استعارت با قدرت  
 همانست. و حال آنکه عمل صادره آن را تعین کرده اند. بنابراین من نگویم کم هر چنانچه  
 در نسبت به انجام تعینات متعده در باب آتیه در نقطه عمل صادره در همان زمان خود بخود  
 تقسیم وظائف قاطع بود آنوقت میدیدیم اثر در نقطه عمل صادره از من همان انتظار  
 را داشتیم که من محمول میگردانیم در اینصورت دلیل بر اثبات من از جمله این بر نیایم  
 و دلیلی واقعیت اینکه تو در نقطه عمل صادره بدلیل اینکه از جهت کار آتیه از من در نقطه  
 ضعف بودی و بجای اینکه این ضعف را مطرح کنی با میدی ۳ در آن نقطه در موضع عمل  
 ایستاده بودن هر ترتیب من نظر تفسیر در بار مندهی را به این دلیل مطرح می کنم (البته  
 در موضع نقلی و بعد از ملاحظه تعداد اشتباهات و نه اینکه در آن متوقع دارم چنین نظر بودم  
 و ارائه نکردم) که تو در باب آتیه قبول کرده بودی. قسمت اعظم کار صادره از جهات  
 نقلی تفسیر با قدرت می باشد و اثر من علی الاصول چهار ۳ بودم تنها من بابت داشته  
 داشتیم را بریم در ارباب کابریت را بالا از من و نه بیشتر و این مقدار هم منطقی است  
 صحیح است که من به کمترین باشم مربوط گردد. بهر حال اثر تو در باب آتیه تعینات محض  
 شده بود (من از آن بی اطلاع) و مسئولیت آن کارها را من توانسته فرود آه کرده  
ببین در اینصورت بابت ۳ و هزاره را من می توانستم آنوقت حق با تو بود.  
 \* تو در مورد رفیق ۳۰ انتظارات بیشتر از آنچه در باب آتیه ۲ به او محمول شده بود داشتی.

گفته اند که اگر هر ستر است ایستاده من این شهادت را یعنی بر تفسیر در موضع سار و مایه من مالک و  
 در شرایط فعلی بفرمتم زود در رابطه با بررسی حال شدت و ... به آن رسیده ۳۰ تا ۴۰  
 در همان باقیه دارا چنین نظر نمود و ارائه نمود ۳۰ در الواقع در حال حاضر من نسبت به  
 سار مایه من کما یسیر آنست خلاف نظر تو دارم و ایستاده من تمام در مورد آن سار مایه من  
 استیضاح تضاد است کم م: علی م الا فرجه صورت شرف و اتفاق افتاد در بیم هم  
 ظهور بر آن شد و ... بلکه نظرم از مورد سار مایه من آنست و استقامت دارم  
 بر آن مایه از رادیه نظر آنست که در نظر تک طرح صحیح است ایستاده تمام شد و زود مایه  
 (سار مایه من) را مورد بررسی و نقد قرار دارم.

ضمناً تذکره است: "قرخودت را از این موضع نظر شخص مطلع کردی، آیا درست  
 بود ترا میداد این موضع بگذاریم؟ جواب من هم یعنی: تو وضع آن گاه من قبول دارم  
 فردم هم فردم را از این موضع مطلع کردی و لیکن فالادتی بررسی من کم من یعنی چه ایستاده فردم  
 فردم را از آن موضع مطلع کردی و چه سار مایه من مطلع مردغ چه گداشته هر دو کاری  
 اشتباه بوده است. انیت حرف من. تو چه داشته باشی من چه با در عمل نظای  
 رفتی بدلیل فرد کم منی و ذهنی ترا منی، نزر و منی و ... حکمت قابل دقته اشغال  
 موضعی را داشته باشی م چه قستی را ندارد و یا عالیست نیست. در صورتی هم فرد فردت  
 با اشغال سار مایه منی م هم ترا منی منی می کند زیاد هم در باطن توانی نباشد. لیکن آیا این



(تجارب کتب رنق) ذمی نرسیده ماه خردم بین ماه بزرگ بین ما... دلیل در معیار تعیین  
 موضع کتب رنق است؟ مقلدانه بعد از شمال آری یادست باشد رنق شماره ۶ طرح در  
 باقیه به نسبت من مع وقت ظهر (اعمال من) نگردد م ستانم در این قبیل طرحها نظای موضع  
 فرمایدی را انتقال کنیم وکن اراکله ستانم مثل هی طرح دزد شماره ادویه آن ما هم  
 به کار آید خردم اتمام داشتیم و دارم - اما ما چه کردیم؟ چون ادخوش را گمانده  
 چنین مواضعی نگردد اما با ادرا در حیان مواضعی گذاشتیم؟ همین رنق بعد هاستی در  
 فقط موضع راننده ماشین، م اریب مرحله با دو آله از شده بود و بعداً دلیل نداشتن  
 صلاحیت لازم از آن موضع حذف شده اصرار داشت. اما ما چه کردیم؟ آیا بفرورد  
 عاطفی کردیم؟ آیا چون ادخوش را از آن موضع فلعش کرد ما هم فلعش نکردیم؟ و با اینکه  
 با فلعش با کف مانند نمیدار عمل دستیار روشن شد م موضع ادو لو استیکه او بخیزد اصرار  
 بود در این نور زد، خردم را خلع بکنند یا بکنند به عبارتت از موضع شماره ۶ طرح!  
 نمونه تعیین مواضع رنق بر ۳۰ را از نظر بفرورد م بعد از یک مرحله اخراج اد از طرح و  
 آوردن مجددی از طرح وقتی صحبت از موضع جدیدش شد خرداد (۳۰) دیگر اظهار  
 نظر در باره استیکه موضع راننده را داشته باشد یا برکت موتور سوار بنشیند بنگردد (دو  
 استیکه هم تمایل هم نبود م راننده طرح باشد البته این تمایل با حق طبیعی ادرا آن شرایط خوانایی  
 داشت. اما اد دیگر آنقدر قاطع نبود م این تمایل را بر زبان براند) وکن ما چه کردیم؟

تشنه داریم و لکن اذ فرس را از مریض رسانده بودن قطع کند اما اگر قرار باشد در  
طرح مابقی داشته باشد مریضی با توجه به کار آنها در فضیلت مابقی و حضور آنها  
بعد از جهت کتب مریض از دست داده مابقی اش نمود همان نقطه ۱۳ است .

باین ترتیب فکر می کنم روشن شده باشد اینکه می پرسیم: " ... علیه نعم اینکه تو خودت  
را از این مریض بگو و مشخص قطع کردن آیا درست بودم تو را مجدداً در این مریض  
نگذاریم؟ " جوابش همانی است که قبلاً نیز مطرح کردم . یعنی رفیق ف - ۳ در روشنی

تجارب همین عملی در وقت سرگذشتیم بر مریض نامی آن است که در دو من خودم را  
از آن مریض قطع کردم و شمار آن صحت گذاشته اما اثر واقعیت نیست من بدان  
مریض ( مریض ۳۰ ) شخصیت بیشتر دانستم . می بایست بود واقعیت آن دار . بایست  
تو بعد دقت از محمد علی عمل نظامی را کار گرفت و نه بر فردی رو بنایی مریض اشغال یک  
مریض و حذف مریضی دیگر

این بود حرف من در آن بود سوال تو هم دقیقاً همنداسی نفس تجارب روشنی بودم  
در عمل اذ فرس می فری راه اثبات رسانده بودند!

اما در مورد اینکه نوشته بودم حتی می شد من در مریض ف - ۳ تراژدی هم این مسئله  
در اساس بینا دلی سر می گردد به اینکه کم و کیف وظایف و مسئولیت در صحنه عمل  
مصادره می بوده باشد و اگر تو بر بنابر همان تقسیم کننده در یاد نگاه می توانستی مسئولیت

جاندار کرده ایم، اربب فیروز زردن استارت را به عمده شیر و بازگران در ب کاویت و  
 صیف ما<sup>شین</sup> هم لغو<sup>شخص</sup> (از لحاظ اعتبار من تصفیه) بوده من بود (بدن) هیچ  
 دخالت فرد خود و غیراً گاهانه (در کار هدیه) در انصاریت ماقده ۳۱۰۰ و ظایف  
 تراز لحاظ سمت من کار محیل \* بسته و شکله بود. من می توانم بعد از بازگران  
 اربب ما<sup>شین</sup> و زردن گله کاویت جهت کنترل محیط و ... نقس ف - ۳ راد است  
 با ۱۰ اما در مردان دلایل مانع کننده مربوط به خزف شراستی تو (ف - ۳) م نوشته ای  
 ارائه نداده ۳۱۰. توضیح آنکه نظریه من همه مادر با بیگانه در بار این مساله شمیم و خاص نزد  
 تو شد. چرا م تقسیم حصی رفتیم و همه با آن تقسیم موافق بودیم، اما بر فرد جزوی دویم  
 ما با مسئله تقسیم وظایف و تعیین مواضع چه بود؟ تقسیم حیدر ۳۰ به مکانیم ما<sup>شین</sup> ها  
 دارد است پس در مواضع مضارره کننده ما<sup>شین</sup> قرار گیرد (البته این فرد نکته جالبی  
 است م با دقتی چنین حرف زدیم و گدین عملاً تو با آن اتفاقیم در مسوولیت جاندار می  
 کرده ایم، اربب فیروز و ... به عمده رفتی و جمع بهم رس بر نی آورد معلوم شد م  
 پس در واقع این تو بدو<sup>۳</sup> به مکانیم ما<sup>شین</sup> ها وارد بود و با برقی ۳۰ ادا رفتن  
 \* - به این دلیل رشته ۳۱۰ احتمالاً هم هنوز هم از لحاظ فنی ایجاد شکلی کار برایم دنیقا روشن  
 نیست. لذا آنچه در هسته این پیشنهادیم است باید مورد توجه رفقا قرار گیرد و آن  
 اینکه در کار یک جریان هدایت یافته اثر عمل صورت می گرفت از وقت بابت مواضع پیشتر  
 می کرد.

۳۰۰ هر بود پس چرا تمام آن وظایف را بعد از خدمت شریفی در هر صورتی در وقت

آن روند خود بخود تقسیم در وظایف نفاذ وقت ما استدلال می کنیم در رفیق ۳۰۰ به مکانیم

ماشین ها را در دسترس باید بوضعش با این وارد بودن فراموش داشته باشد م

نداشت! واد مژول سگش در ب سینه ارسیده بود!! در وقت آنرا از آن در ب سینه

و.....!! - هر حال اینها اشکالاتی است که جمع بر می گرداند و نه نزد شما خاستم

اشاره است که آن م وقت ما تقسیم رفیق ۳۰۰ مکانیم با سینه وارد است در واقع

منظر همان این بود م رفیق ۳ - م وارد است!! شما خاستم اشاره است که م

حرکت آنتب ما در این جهت تفسیر الهیاتی بود اواله ثبت بندگی این سینه را خاستم

گرفت م اربعاً کسی از حرکت آنتب و تقسیم در واقع آن نظری در خارج کرد

واقع در جهت محال اعلایی سیر می کنند ا و با کلامین آنان و انفس و بعد ملاقات دارد!!

و سینه چون رانندگی بدهتم پس راننده ماشین فرار - در مورد آن - م م بود

حرکت رانندگی پس - م است!! این ترتیب و با این مخرم اما از اینها

حرکت کردیم اما این سینه بر قدر ما در مقابل تقسیم وظایف در واقع در آنتب

بر قدر مخرم و دلم بود - بر قدر مخرم نامی از تسلیم شدن جمع در مقابل سیر فرزند

حرکات بود نامی از رهنمای عمل مخرم فرزند و سینه بود - اما در سینه نظری را سیر

دلیلی و جود ندارد م حالا وقت دست به جمع شد اشتباهات می زنیم باز هم بر همان



از صحنه محل مصادره و نقی نگه کننده ف - م ما سیم + قضیه از این قرار بود و نقی مالز  
 خیابانها را حوالی امیریه پس از ناگامی اولیه در مصادره ماشین بیست میدان شاه و کت  
 کردیم ، رفیق ف - م م از صحنه قبل دشمنه را بدست داشت و نقی م از صحنه محل  
 مصادره مجدداً پیاده شد بخارج بدون ملل همراه خود دشمنه را برد اجباراً اینک بر طبق  
 تقسیم معنده در پایگاه م می بایست رفیق روز ۳۰ بادشنه لاسٹیک را برود رفیق ف - م  
 مشغول بریدن لاسٹیک شد اولذاره ۳۰ نقی ف - م را از صحنه محل بعد از ترنت!  
 اما از صحنه کرد ۴ رفیق روز ۳۰ هم دست به کار شد و با آچار م اردست داشت  
 بخارج کنترل محیط و حفاظت از صحنه شروع کرده و در زمین ماشین بلطف رانده ،  
 در این ترتیب تیم ما بدلیل دنیا بیسم بالا نظامی م داشت احتیاجی به فرمانده نداشت!  
 در زمین از دو طرف مشغول باز کردن درب ماشین بودند !! اما تقیه واقفیت عادتی  
 رفیق ف - م درب ماشین را باز کرد و دست و دانتقا مشغول انجام وظایف شد م  
 از قبل به روز ۳۰ محول شده بود . او تکلمه کاپوت را کشید و در ۳۰ درب کاپوت را بالا  
 زد و شروع کرد به لنگن حمل اسارت! روز ۳۰ بابک نگاه متره می شود م از اسارت  
 خبر نیت ( یعنی وضع ماشین خراب!) با رفیق ف - م مطرح که م از اسارت خبری  
 نیت ۱۰ تا رفیق ف - م چه می کردید؟ می گوید هلس می دهم . روز ۳۰ می کردید چه فردا چه

خواهیم کرد؟ آنچه نمی شود حاصل داد؟ (توجه کنیم به تفاوت بر فرد رتف - ۳ و رتف ۳ در  
 این لحظه!) بار بار فراموش فرود یک لحظه تجسم کند آن شرایط را ۴ رتف ۳ - ۳ قصد  
 راست بعنوان فراموش طرح ۴ عمده مسئولیت کنترل محیط و صحنه عملیات و حرکات  
 سایر عناصر است، حال آنکه فراموش هر دست شروع کند به حل دادن ماشین و در  
 عین حال لا به لطف راهم در نظر داشته باشد! این جهت نیست ۴ رتف ۳ - ۳  
 ۴ در واقع آنچه رتف فردی و ترقی دست کار اتومبیل است ۴ متوجه عمده  
 با سببها می شود، اول بار این رتف ۳ است ۴ متوجه عنصر با سببها می شود  
 در حال ۴ رتف ۳ - ۳ هم چنان مفید کار فرد است، منتها بعد از آنکه با سببها  
 ساخته دور می شوند به ۳ از آدمی برسد! "آنها را دیدی؟" وف - ۳ می گوید  
 گاهی را؟ می گوید: "دو تا پستان بر تو رسوا بودند ۴ رو شدند"  
 باید گفت اجتناب به آن فراموشی! عقاب آن هر شب در رتف ۳ در کنترل محیط  
 عمل! ام تازه بعد از آنکه با سببها این از مدتی تا لاریش و مشکوک شدن به رتفا  
 به سمت آنها بر می گردند، این رتفا تازه اعصاب خطر می کنند!!  
 بدین ترتیب سخن معانی این جمله ۴ می گوید: "نظرم شکل و محتوا دقیقاً مناسب  
 انتخاب شده بودند!! نیز خوبی ضربه می شود! وقت این تناسب خیانت ۴ انسان را  
 بیاد علم و تفتیب می آید و آدم را در سوسه می کند ۴ برسد و رتف ۳ چنان است تو ضعیف دهی

آن شکل و مختار و تنباً غیر متناسب چه بودند؟ ماضی ایت چه خواهد آمد اگر دریم تا  
 به این قسم و انساب آن شکل و مختار و تنباً غیر متناسب بریم از آن بی بهره بودیم؟  
 اگر در تنباً ف ۳ اینها بودند بازه از دلایل من در اثبات خبر من ترا می توانم  
 عقود هر چند در انقاد بول آنقب در مرضی استاده از آن تقسیم بند و سایر مانده  
 خود بخورد و نمایان را تقسیم بند طبیعی و انساب و تنباً متناسب است این اعتبار طبیعی  
 و انساب و تنباً متناسب را بهم نموده است! دانسته بودیم که نسبت از هر چه در  
 (البته اگر قبول داشته باشیم) عمل ما را آنقب بر چنین امر دلالت داشت) "طبیعی"  
 و انساب و تنباً متناسب است و لاجرم نسبت از هر چه در آن "طبیعی" \*  
 و انساب و تنباً متناسب است! اگر این را بپذیریم!

امانه رفتی عزیزم این حرکت (آگاهانه) دریم آن حرکت خود بخورد و هر دو  
 طبیعی اند! هر دو از قانونمند بار و آنچه در دنیای ماده و حرکت آن بعین می کنند! و  
 بدخالت هیچ عنصری در دیده خاصی برایشین حرکت آگاهانه و ذمی شود ماده  
 احتیاج نداریم! ما و او را طبیعی نداریم! اما حرکت آگاهانه و ذمی شود طبیعت و  
 ماده را با بدخالت آن توصیف و ترجمه کنیم!

---

\* در گفتار آمده است: "اگر ما به شکل سازماندهی در خارج از شکل طبیعی و  
 خود بخوردی اش می فرایستیم بپردازیم"



لزوم نیست تا باینها تطاهرات فرد بخورد حرکت ماده را طبیعی بدانیم حرام ماده در سیر تقابلی

فرد اشکال مستوعمی خود گرفته در یک مرتبه عالمی است و اما در طبیعتی آن گاهانه و غیر فرد بخوردی

\*\*\*

شده است و این فردی است، چهار نوع تطاهرات مختلف حرکت ماده هلی طبیعی است

و به وفالک هیچ منفردی هم نیاز مندی باشد اما در بیان کلی "طبیعی" و مراد

تراردادن با "فرد خودی" این یک اصطلاح و استنتاج جدیدی در آوردن در نقطه

نظر چهار ایراد لرزیک - سیاسی - تکلیفاتی است! ادباً اینک و تقابلاً روشن کنی..

و نه اینکه به آن گونه مترادف و ایراد بی هم درین مبنی هم صرف تریس است ۱۱-۸

ما از کداسک از در طبیعت "فرد خودی" یا "آگاهانه" بیرون کردیم، بجای اینکه بر شونده

صحت تدریس انقلابی (با ارائه کلیه آن در آن ارضیه یا بی شک تفاوت

بیان ماهیت این در طبیعت مادر را دقیقاً کفایت و همراهی شده باشد و طریقی در

دربیر و یک فرد در تقابلی آن را بعداً نشان خواهیم داد نشان دهی ۸ ما از

کدامین شکل طبیعت بیرون کردیم) بیافزای، بجای همه این کارها آمد چه گفتی؟

آدمی آن تعریف بدیع از کلمه "طبیعی" و مراد تراردادن آن با "فرد خودی"!

و لا غیر درست به استنباط و استنتاج ایراد لرزیک یعنی زدی ۸ بر طبق آن!

اشکال آگاهانه حرکت ماده طلب ماهیت می دهند او در "طبیعی" نیستند او با صفت

\* حرکت مکانیکی، فیزیکی، شیمیایی، آلی، بیولوژیکی، فکر، اجتماعی.

" آن مطلق اساطیری خوانائی دارد! و لذا اسطره خانه! ادرایفیان سینه

راژنی م:

مابدیل بها مقدار به اساطیر فدائی - م از مظاهر فدائیس مکی هم در آگاهانه و ذمی خود  
 داشتن صبوت انکالی از حرکت ماده است! م مارا: آن امتقار نیست! - "مراضع  
 را الطور طبیعی" یعنی در عین حال منقطع! - "و خود بخود" برین صورت تقسیم بندی  
 کردیم! ... البته تألفه مانند م مانی ایدر کولور یک این بها مقدار - اسطره  
 فدائی نه امتقار به تلفه علمی و نه ماتریالیستی ایدر همان دریا کلسینی تحلیل کردن آن  
 است بلکه مبادی درجه ایدر کولور می و تفکر رتقی ف - م - همان "نفع کوه نظرانه"  
 دیور سیتیوسی " یک پراقیین محدود مکرر است . ادرایفیان ایدر کولور "اصالت سینه  
 عمل "اصالت نفع محدود و معالی" - این اکبر کا مثلاً شایسته شده کلسیب یوز سوسیوم  
 و تخلیه مقبول را ایا سیتها کجک روزر ماهیت آگاهانه نفس اعظمی از طبیعت  
 را مکرر شود

"طبیعت" را به نفع "منافع کوه نظرانه حال" مقلوب و تحریف شده جلوه میدهد -  
 ماضیه بخورده ایم ، لا سیه و ایدر اده ایم پس کمالان در است برده است -  
 استیت هسته اصلی منطوق سویر کتیویستی رفیق ف - م . اکنون روشن است م چرا  
 باید شکل دمج را دقیقاً غیر متناسب بنا براده رفیق ف - م در یک ششم بهزدن "دستفا  
 متناسب" روند - روشن است م چرا و کست هر دو بخوردر و غیر آگاهانه تنها شکل حرکت

طبیعی مدها در صورتی که در حرکت خود بخورد است  $\alpha$  مرفضیت و بیروزی هم  
در اینجا - و لابد است همین حرکت خود بخورد است  $\alpha$  با نافع پرودتار با هم سرد  
همند است .

لابد در اینبار نیز  $\alpha$  -  $\alpha$  از فردی برسد! من کجا چنین حرف می زده  $\alpha$   $\alpha$  فرد  $\alpha$   $\alpha$   $\alpha$   $\alpha$   $\alpha$   
بی خبرم؟ " احوال می دهیم: رفتی  $\alpha$  -  $\alpha$  اثر تغییر از این مگر می کردی آنوقت نمی گفتی  $\alpha$ ;  
مواضع بطور طبیعی بدین صورت تقسیم شد "!! دیگر نمی گفتی  $\alpha$  " شکل و عددی دقیقاً  
متناسب انتاب شدند "!! و لا اظن ماهیت این طبیعت و این شکل و محتوا را دقیقاً  
متناسب را می گفتی تا هر وقت با فرزند این حالات تو خارج از این استنباط را

گفتی  $\alpha$  : " پس چه اشکالی در کار بود؟ وقتی شکل و عددی دقیقاً متناسب انتاب شدند،  
وقتی مواضع بطور طبیعی تقسیم می شد، وقتی شلیک کردن از جایی نباید نافع باشد!  
و... پس دیگر چه دلیلی بر اشتکات طرح باقی می ماند؟ محضرها  $\alpha$  تو در موارد آن چنان  
کلمات را در شمار هم با ظرافت ردیف کرده  $\alpha$  فراینده از کلمه "طبیعی" دقیقاً همان  
برداشت " آگاهانه " و "منطق" را اینجا!! - یک تیر و دو نشان! - می ندی:

\* مواضع بطور طبیعی - منطق و آگاهانه " بدین صورت تقسیم شد " ضمن اینکه

\* از صفتی - " بیگانه " همین شلیک کردن - هر چند خود بخوردی و غیر آگاهانه - در  
جایی نباید نافع باشد " از رفتی  $\alpha$  -  $\alpha$

\* - البته تو در  $\alpha$  این نفع بود تو فراینده بر شکر ما دقیقاً همان نفی است  $\alpha$  در درنده

یک جریان آگاهانه نیست هدایت یافته کار حاصل می شد

\* \* - داخل گیرم " منطق " و آگاهانه " از من است .

تدریس در "طبیعی" را در شماره "خود بخود" آورده اند

خلاصه کنیم - این ترتیب استقامت من به جزئی تر است تو - صرف نظر از جهت مابین دستم  
در رابطه با نقطه نظر خارج بر ارائه شده از جانب تو بآن پرداختم - نه مربوط به شرایط است  
هر بار با نگاه به زمین برویم - چرا که در آن نقطه کل جسم دچار جنبش بهار ایدیه ای شده است  
محدود است اما مربوط است به شرایط بعد از در نظر گرفتن موضوع تفکر هم اکنون تو هست  
استقامت به عمل گذشته بر آن استقامت

بنابراین فراموش نماند - ۳ دلیل فراوانی را همین برائت عملی می دانیم -  
یعنی اثبات دنیا یک تراش فردی - ارائه دهد

ف - ۳ - (۴۵) - در مورد صفت عملیات این مسائل هم قابل توجه است:

۱ - اگر بنا بر دلالت - نمی دانم چه دلیلی - با سابقه ما را تعقیب نمی کردند - احتمالش بود -  
بالا آمدن شیشه داشتن آن را موضع طبیعی را کردن نمی توانست استقامت داشته  
باشد - ف - ۳ - در ۳۰ بسته از ۳۰ مابین مسئله توجه کردند - در اینجا عمل ف - ۳  
در ۳۰ دلیل حاکمیت مقدار آگاهی بر آن از عمل شبان آینه در ۲۰ بر بود -

۲ - ۲۰ مابین ۳ فرار یک کوهی عرضی رفت و مابین از اینکه در صحنه عمل هم کردیم

در شرایط به هم رسیدیم .

۳ - یک لحظه گفت در صحنه عملیات برای آگاهی کامل از جهت سرانجام بود - چون اگر

آنها به تدریج داخل کوه می شدند صد درصد مخالف می شدیم و در تیررس قرار می گرفتیم - من این



نمک کرده (باید لاشی م آنها را فرودت نمیدانند) (لاشی است!) آرزت کار درستی بود\*

دراختیایه نیتیه لرسته ۳- ف ۳ در ۳۰ مابین سبتر از ۲۰۰ توکم کردند! ادعای من تعجب

مکنتم پس تو از آن شرط و شرطی م بر سر راست بودن یک عمل گذاشتی و بعد از اینکه

آن شرط و شرطی هم عملی نشد. حالا کل با لاشی کن شیشه حالا درست میمانی! او از

آنجا این سبتره را می لیرم کردن من شیشه را با لاشی کنم تا شما از عمل من سبتر بردارید منظور است

اینست م می ایستادم تا شیشه را با لاشی کنم تا با سبترها سرزنش افغانا در بردارید نیتیه لرسته از آن

نقطه من کتاب آمیز عمل کرد ۳۰ من تنهایی توانم به بیان احسانم در آن شرایط گفتاکنم

\* در اینجا فقدان توانایی رفتن ف ۳۰ در بر روی ریه از عمل ما احتمالی دشمن فرار

نمان می گردد. اینکه منظور رفتن ف ۳۰ می تواند راه عملی جهت جلوگیری از تعقیب دشمن

ارائه دهد. اینکه نمیدانم چه دلالی امکان داشت با سبترها یا تعقیب کنند و ...

در صورتی م قدرش تمام دوتره هب شیر نشان می دهد تا سبک دلیل روشن دشمن نبود

اماره دادند که به تعقیب ما برند و آنها هم کتیب رو صفر فرار تفریح و ... در مابعد

اگر ما در حین تفریح دانستیم بیع وجه دشمن نبود چرا که تعقیب نمیدادند بلکه چه با فرار

می کرد. بنابراین من در جواب رفتن ف ۳۰ درباره آن عمل ناشایسته م موهب عدم تعقیب

ما درین سبتره می گویم م آن عمل بیشتر ضرر دهنده غیر تفریح در ما یا سبتره نظامی و ...

نشدن آن روشهاست یعنی در صحنه تفریح دریا میسیم نظامی و ... را دانستیم بر فرار دشمن

می کردیم آنها است به تعقیب ما نمی تواند هیچ بنده ...

اینکه در آن نقطه با سرعت عمل کردیم از همین سرعت عمل توأم با یک تجربه نظامی نبودند  
احساس شتاب زدگی و دست باطلی ندانیم.

در مورد قسمت ۲- این مطلب را برایت عرضاً توضیح خواهم دادم. جن جنرال یک کوه بود  
خصوصی زخمی و نه میر جنرال را غلط انتخاب کردم. ضمناً این راه هم توجیه داشته باشم. ما میر جنرال  
تخصیص ندانیم.

در مورد قسمت ۳- کاملاً حقیقت را نماندیم و عمل بجای انجام داده بودیم. اگر حالتی من در وقت  
۳۰- آن توجیه نداشته. لذا اگر همان استباه بود. ضمناً من یک سوال دارم بدان اینکه  
هسته تکرود تکلم کرد در این قسمت (اینکه ملک کرد و دیگرها هنوز در وقت به دشمن  
گفته بلکه دست به تعرض زدیم) یا هسته نظرات دشمنها و انت توار سایر قسمتها کار  
را اینکه تا بدین زمان با نهایت از داخل حاشین سید آنتار بار میزدیم، اینکه اگر یکبار  
میزدیم نظامی می شد و جهان (۰۰۰۰) مغایر است. تدارک هسته عمل زدیم و توجیه میزدیم

به نهایت دست بدشمن میزدیم. نهایت داخل کرده هاشم شیدیم تا در تیررس آنها قرار  
گیریم و... نهایت شرف می شدیم و در وضع تهاجم بدی میزدیم هاشم کلیم خودت  
کردی. اما حقیقتاً است که همین نقطه نظرها را در مورد جنرال از صحنه اول توجیه نمیدهی  
چرا که قبل از آن که در جنرال از صحنه اول یاد در تیررس گذاشته در یک لحظه یک رگبار  
می شدیم، بجای مراد تعرض می کردیم، در همان نقطه هم می توانستیم بوضع بهتر و با تحمل خطرات

کمتر در مقایسه با صحنه در ۳ و اوضاع را به نفع فرد محقق کنیم ؟ رقیب ف - ۳ نظریں بیانیہ تو

تجارب مربوط بہ صحنہ عمل اتم را در مورد صحنہ عمل زار بطور صبیحہ شطقی تقسیم دهنی از وقت

فراہمی دیدیم مادر عین زار بابت از قدرت آتش مسلل استفاده مکرریم ، از وقت فراہمی

دیدیم در مقایسه با صحنہ عمل اتم ہر بابت کمتر از تیرہ سن ملولہ ہاں دشمن تہ از میں تقسیم و ...

در مورد دست ۲ - در نشہ از ۳۰ جہان (۲۰) مسلل را با فرد ہر اہ نیرام و حال آنکہ

زودتر بارہ شدیم و ... این مورد بولائی متعدد من نمی بایست مسلل را برداریم حتی

باتوجه بہ تقسیم زود بخار مسئولیتہا و اینکہ مخصوصاً در این تقسیم خود بخار از وقت ۳ و در ۳ داخل

ماشین قرار شدید و در بعد از آن فرماندہ در کنار کیف مسلل قرار گرفت و در طرفین در کار ہاں

باتلاق در زوایا خود بخار تقضایا از قبل است بر زمین کیف نہادہ بود و آن را با مکرر کردہ تا

در صورت لزوم مورد استفاده قرار گیرد \* (توجہ کن ۳ تو خودت در یاد دہی شدہ ۳۰ در توضیح

اینکہ ترکیب بنیام نخستین از داخل ماشین چگونہ در ۱۵ است تا کند دار تا مہ شدیم ۳ :

۱۱ خریست ۳ از این لحظہ بعد ہاں بلوس ۳ ف - ۳ آہر چلو و دند از این مرقبہ بعد از کنار مسلل

\*\*\*

بود مخصوص اینکہ من ریب کیف را ہم باز کردیم (۳) و بلا فرہ با توجہ بہین تا کند ا خریست

\* \* \* د \* \* \* - کتہ قابل توجہ اینکہ این محل برسیدہ ف - ۳ و بعد از اینکہ رشتہ را بنہ کردیم

در بقا (ف - ۳ در ۳) ہوا ماشین شدہ صورت گرفت و بعداً با توجہ بہ آن تا کند رقیب

ف - ۳ مہی نزدیک در جہان از رشتہ بہ این مطلب ہم اشارہ شد و آیینہ بابت گرفت





بالتوجه به اینکه از همین خراز من رانندگی می‌کند حال آنکه قومی توانستی طنز کنی مسلل را بزمن  
 از نزدی با توجه به اینکه من طلب را از کنارم گذاشته بودم و تو می‌توانستی از خود مسلل

در کار تقسیم خود بخوردن سوتیاهم باشد ، سهولت عمل مسلل با رفیق ف-۳ بوده و رساننده  
 طرح ؟! ضمناً رفیق ف-۳ توضیح دهد چرا آتالید داشته تا آن جمله تلمذ را هم بنویسیم ،  
 چرا آتالید داشته تا بنویسیم رفیق ف-۳ از کنار مسلل بود و ... ؟ خزانته می‌خواهد بگوید  
 از آن موقع به بعد ترکیب و آرایش لغات از ما شین درست شد و قدرت استی بنوی  
 درستی تقسیم کردید ؟ رفیق ف-۳ می‌خواهد با آوردن آن جمله در یاد تو ۳ از دوست  
 دوامند استجابات هم نگاهه تا در بیان فرمانده عملیات بیرونی آورده باشد ، نافع  
 از اینکه اگر آن حرف رازده تا در حد استی کمی آورده شود . اما اینجا دیگر بایستی در جاه  
 خواهد آمد ، او نه با لهه دیگر اینجا انتظار بماند دارد تا در شرایطی فرمانده طرح در کنار مسلل  
 نسبت در آینده تمام مگر در کس رانندگی ما شین است ، در شرایطی این بر فرمانده طرح  
 و ای هر کس در کنار مسلل است و رانندگی می‌کند با او تا با آوردن مسلل از  
 کیف و زدن طنز کن خرد را ملاه در نظر کند ، در شرایطی در با نگاه کردن به محاسب پسند  
 آیات مورین در تعقیب ما هستن بماند و اثر هسته اندر تیش ما را با آنکه در شرایطی هم  
 از راننده هم فنی سر بفرمی تو راننده باید شده اند (م البته هم شدند و گفتن خلافا فکری کنند  
 من اول باره شد ، نه رفیق اربعی می‌کنی در چرخ از دست خودم را به کوچ رسنم بخاطر  
 اینست که شما مقول بالاسدین تیشه ها بر دیده و من مقول مرار (۱۱) و ... حالا رفیق

استفاده کنی ، در بالاخره با توجه به اینکه هنگام توقف تدلیف را برداشته بودن در دست راست از زمین  
از ماشین بیاده شده بود و دیگر چه معنی میدهد مگر سینه ها را بر زمین نیت هم چنان ۲۰ میل  
را با دست هر دو بردارد ... آیا دست باید شده بود؟ شاید ... " باین ترتیب و  
مخصوصاً با توجه به ملاحظاتی که مربوط به یادگیری م کرده ام آیا نباید سینه ثنیت هم در باطن  
این حرکات نه تنها بیخ گوشه را باز کرده بلکه ششها و قاع مربوط به صحنه دو خلاف



ف - م با نادیده گرفتن تمامی این واقعات انتظار دارد م را ننده ماشین ملل را با خود  
حل کند! او اثر نبرد چی؟ آنوقت مظهر مرفیق ف - م جان مایل واقعات و در زمین نرس  
از آنجا مظهر نرسید " آیا دست باید شده بود؟ شاید، چون میرزا را هم خوب  
انتخاب کرده " آنوقت مرفیق ف - م دست به تحریف واقعات در مساجد حاصله از آن  
صحنه در زمین نرسید : " ... کما اینکه در بیشتر مراحل (ملل) اگر کاراد حل مید " !!  
در پرسم مرفیق کدام " بیشتر مراحل "؟ از وقتی م با اتفاقان برای مصاحبه سوار ماشین شدیم  
ملل داخل ماشین بود - و البته در یک مدت کوتاهی م از پایانه تا شهر نرسید و در  
در یک عقب نشسته بود لذا ملل در کنار من بود - آیا منظور تد از بیشتر مراحل  
هین است؟ و با اینکه منظور کبیر تر و آستی! و آن اینکه چون من ملل در صحنه  
کامل اعدام آسکائی ما بودم و لذا ملل راهی با فرود خانه! حل می کردم . لابد اینجا  
هم منزل ملل بودم! و از نیت فرمان باید قرار دل می رفتم! قد این راهم من توانی بگویم



افراد را (قتی در آن روز خود بخود کار) نیز سرارتم کرده ام. لابد بزعم تو منبغذ از همین آفتاب  
 استاد باید نفا در سن بلوغ! - ولو در کار خود بخود در جریانات - مصلحتی طرح در حاصل

پس چه بنیاد؟ پس تنها واقعات میماند و آن اینکه وقتی سوارف - ۳ در ۳۰ برابر میل  
 صادره از ماشین بیاره شدید و بابت مصلحت را با خودی بریدید و بنبریدید - بجای رتقیف - ۳  
 داشته بدست سمیت ماشین صادره امیرود! - و آنرا بصورت عاقل شده ادراک کرد  
 دست من باقی گذاشتید بابت همین جاراجم کثرت و این نقطه اشکال کرد م چرا  
 تدور ۳۰ علی رغم اینکه مصلحت در ماشین بود بدون مصلحت و سنگی به دشنه اجابت  
 صادره اندام کردید به بیان صحیح تر چرا تیم رسته به تقسیم وظایف نژده بود تا تدور ۳۰

وقتی از ماشین خودی به سمیت ماشین صادره می رفتید مصلحت را بهم با خودی بریدید در صورتی  
 آزاد را بجا با خود مصلحت برده بودید شاید با داشتن کمی حضور ذهن عمل می کردید به این  
 ترتیب از استیاده مربوط به صحنه عمل شماره یک در صحنه عمل شماره ۲ تعمیم شده اند در  
 این نقطه در کارها همان تقسیم خود بخود در همان دانستی م توازن قدرت نشان دای  
 و زیب را با ز کرد و تا کنید دار مصلحت پیش تو بود - چندان مصلحت از جانب ترا  
 درستی بود. تو حالا مدعی آن شده ام چرا اینکار درست است را بهم انجام داده ام؟!

مدعی آن شده ام چرا من آن امر استیاده را انجام نداده ام؟ اینست مختار سوال

مسلک من فرار از بنده طرح باشد و نه فرمانده عملیات در کنار مسلک است!! و اگر  
استقامتاً از فرمانده عملیات مسلک را با خود برد آید وقت باید براننده طرح استوار کرد چرا  
 وظیفه خود را مسلک می‌داند است راست انجام نداده است چرا مسلک را در مابین  
 مخالفان می‌تواند طرح مسلک را بنده است بردارد!!

آمران رفیق عزیزه اینست مختار آن زیر نویس ها را بدور می‌مانم بر نوشته من - سگت  
 ما در صورت مصادره کتاب تو بیل - زده شده است - اما حرف من چه بود؟ من می‌گفتم  
 در این نکات بیشتر زده شده از جانب تو و چه کلیه استنباطات تا کنونی مطمح نظر من نقشها  
 پس از بررسی آنها در کار می‌بینم معنی یافته ، ما از اهمیت می‌باشد ، وقتی می‌توانم محلا از  
 استباه و خطاست ، وقتی ما بررسی جریانات خود بخود در دست می‌کنیم ، وقتی در  
 با سیستم نظامی خود خوره سرا سرا زمان را می‌خورد ، وقتی در فرماندهان نظامی عرب  
 و کار آمدند در این وقت کارها را نظامی عادی دیده اند (م) - کارها می‌ماند اما احاطه کامل نظامی  
 در صحنه عملیات عمل می‌کنند - (در همین جا دیاب قسمت "ج" تولید شده من  
 بگفتم بر تراشیدن شتاب دلیل بر کم بهادان ساسها است گفتم دلیلش فقدان روحیه  
 و احاطه کامل نظامی بر محیط عمل است - ضمناً نوشته بودم لا اله الا الله صراط استاد است؟  
 بخاطر اینست م به حفظ و نگهداری تعداد کات نظامی به معنی مهم ، نگری کم تر نوشته را در  
 این قسمت وقتی خوانده او را ... !!)

قسم وظائف نظامی سازمان بطور صحیح و همه جانبه از هر جنبه باید بطوریکه پس  
 از سه سال کار سیاسی - نظامی هنوز دست آورد های نظامی سودمندی نداشته اند و بنا  
 بر قواعد و قانون محمد علی نظامی آشنا نیستیم و از این جهت در قسمی در ترتیب باید ما  
 نیای نظامی سازمان - بعد از خدمت وارده در هر دو ماه سال گذشته - کارهای استوار  
 بر نداشته باشیم . . . . . دیگر بر روز غنیمت ضعیف و نارسائی ها علمی و اجتناب

ناید ریاست

\* \* \* \*

